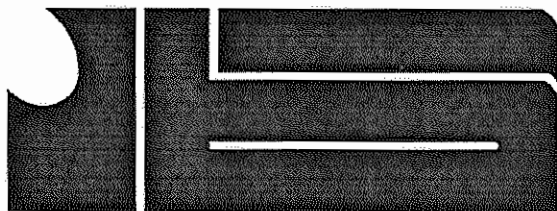


عصر یکشنبه گذشته، خامنه‌ای در پاسخ به نامه موسوی لاری وزیر کشور، وی را به سمت جانشین فرمانده کل قوا در نیروهای انتظامی منصوب کرد و به این ترتیب نیروهای انتظامی کشور تحت فرماندهی وزارت کشور قرار گرفتند. خامنه‌ای حاضر نشده بود نوری، وزیر کشور پیشین را، به این سمت منصوب کند.



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۷۷ - ۵ آگوست ۱۹۹۸ - دوره سوم - شماره ۱۸۸
KAR. No. 188 Wednesday 5. Aug 1998

غروب روز یکشنبه روابط عمومی دادگستری تهران اعلام کرد در پی توافق با مدیر مسئول روزنامه توس، در یک جلسه فوق‌العاده تصمیم به توقیف این روزنامه لغو شده است و روزنامه مذکور می‌تواند مجدداً انتشار یابد. به این ترتیب قوه قضاییه در برابر اعتراضات بعد از چند ساعت عقب نشست و روزنامه توس بار دیگر منتشر شد.

نامه ۷۰ شخصیت سیاسی ایران به رئیس جمهور:

محسن سعیدزاده را آزاد کنید!

«ما ضمن آن که اندیشه‌ها و نظرات آقای سعیدزاده را همانند آراء و اندیشه‌های سایر متفکران قابل تقدیر می‌دانیم، بر این باوریم که به فرض وجود اشتباه و خطا در برداشته‌های ایشان، از آن جا که هیچ انسانی مصون از خطا نمی‌باشد، راه مقابله با فکر و اندیشه و انتقاد، دستگیری و زنداندانی کردن و سرکوب نیست...» «اگر یک روحانی و مدرس حوزه علمیه که دارای سوابق خدمت و قضاوت در محاکم قضایی جمهوری اسلامی است، آزادی ابراز عقیده در مسایل نظری مربوط به فروع دین را نداشته باشد و ایمن از تعرض و تهدید و تنبیه نباشد، چه حقی برای سایر شهروندان که فاقد چنین موقعیت‌هایی هستند، باقی می‌ماند؟»

در پایان این نامه آمده است: «جناب آقای رئیس جمهور، ما امضاء کنندگان زیر از جناب عالی بر اساس میثاقی که با ملت بسته‌اید و پیمانی که با پروردگار دارید، انتظار داریم که با استفاده از اختیارات و امکانات قانونی

گروهی از میلیون ایرانی، با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور، نسبت به دستگیری محسن سعیدزاده، روحانی منتقد اعتراض کرده و خواهان آزادی او شدند. این نامه که به امضای بیش از ۷۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی رسیده و در تاریخ چهارم مرداد ماه منتشر شده است، هنوز پاسخی رسمی از سوی رئیس جمهور دریافت نکرده است.

در این نامه سرگشاده از جمله آمده است: «همان طور که می‌دانید، بیش از دو هفته است که از بازداشت مبهم و نامشخص حجت‌الاسلام آقای محسن سعیدزاده، محقق اندیشمند در مسایل حقوق اسلامی، ظاهراً به دلیل درج مقاله‌ای از ایشان در شماره ۷۷ روزنامه جامعه مورخ ۷/۲/۷۷ توسط دادگاه ویژه روحانیت می‌گذرد و اکنون هیچ‌گونه اطلاعیه رسمی توسط آن دادگاه یا مسئولین قوه قضاییه منتشر نشده است.» نویسندگان نامه خاطر نشان کرده‌اند:

همان کادر روزنامه جامعه منتشر خواهد کرد.

آفتاب روز منتشر شد

روز یکشنبه در تهران نخستین شماره «آفتاب روز» بر روی میز روزنامه‌فروشی‌ها قرار گرفت. بنا به گزارشات رسیده از تهران، در پی بی‌نتیجه ماندن ادامه در صفحه ۳



مردم روزنامه‌های آزاد می‌خواهند و از آن جا که در توس و جامعه، نشانه‌هایی از آزادی دیده بودند، به استقبال آن‌ها شتافتند.

«توس» به جای آن در سراسر ایران و با تیراژ اولیه یک صد هزار نسخه، منتشر شد. دکتر جلالی‌پور مدیر مسئول روزنامه توقیف شده جامعه به خبرنگاران گفت: شرکت «جامعه امروز» که روزنامه جامعه را منتشر می‌کرد، امتیاز روزنامه «توس» را که تا پیش از این در مشهد و به صورت هفتگی منتشر می‌شد، خرید است و آن را با

- به دستور آیت‌الله یزدی، یک دادگاه تهران روز شنبه روزنامه توس را بدون هیچ توضیح و بدون حضور هیات منصفه مطبوعات توقیف کرد
- شرکت «جامعه روز» از صبح روز یکشنبه، روزنامه «آفتاب روز» را منتشر کرد
- جامعه مدرسین قم، بسیاری از ائمه جمعه، مجلس خبرگان، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات خواهان محدود شدن فعالیت مطبوعات مخالف شدند
- علیرغم یورش مرتجعین، بر تعداد روزنامه‌ها و نشریات کشور هر روز اضافه می‌شود

عصر روز شنبه اعلام کرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از دادگستری تهران خواسته است که دستور توقیف این نشریه را لغو کند، اما به این درخواست اعتنایی نشد. روزنامه توس تنها توانست یک هفته منتشر شود. این روزنامه جایگزین روزنامه جامعه شده بود. دادگاه تجدید نظر روزنامه جامعه، روز اول مرداد ماه، حکم دادگاه اولیه این روزنامه را تایید کرد و جامعه توقیف شد. از روز شنبه ۳ مرداد ماه، با توقف جامعه، روزنامه

مرتجعین برای مقابله با مطبوعات آغاز کرده‌اند، روزنامه‌های تازه در ایران منتشر می‌شوند و فضای اختناق سست‌تر می‌شود. صبح روز شنبه به موجب دستور شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، روزنامه توس توقیف و انتشار آن تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام شد. این تصمیم، بدون استناد به هیچ شکایتی علیه این روزنامه و بدون حضور هیات منصفه مطبوعات صادر شده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی

به دنبال سخنان تحریک‌آمیز رئیس قوه قضاییه در نماز جمعه هفته گذشته و فرمان حمله او به مطبوعات، صبح روز شنبه اوباش به دفتر روزنامه «توس» حمله کردند و ماشاءالله شمس‌الواعظین، سردبیر این روزنامه را کتک زدند و ساعتی بعد، دادگستری تهران روزنامه توس را توقیف کرد. روز یکشنبه، شرکت «جامعه روز» که پیش از این روزنامه‌های توس و جامعه را منتشر می‌کرد، روزنامه «آفتاب روز» را منتشر کرد. علیرغم فشار شدیدی که

یک روحانی بهایی در ایران اعدام شد

به بهائیت عنوان شده است. دادگاه انقلاب اسلامی، خبر اعدام آقای روحانی را تکذیب کرده است. رهبر رئیس این دادگاه روز ۵ مرداد (۲۷ ژوئن) مدعی شد که هیچ یک از شعب این دادگاه حکم اعدام علیه شخصی به نام روح‌الله روحانی، وابسته به فرقه بهایی را صادر نکرده و خبر اعدام وی کذب محض است. انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و

بنا به گزارش‌های رسیده از ایران، رژیم جمهوری اسلامی در روز ۲۱ ژوئیه، یکی از روحانیون بهایی در ایران را اعدام کرده است. این روحانی روح‌الله روحانی نام داشته است و پس از ۹ ماه اسارت در زندان مشهد، بدون برخورداری از وکیل مدافع به اعدام محکوم شده است. «جرم» وی، تبلیغ یک زن برای گرویدن

به دنیال سخنان تحریک‌آمیز رئیس قوه قضاییه در نماز جمعه هفته گذشته و فرمان حمله او به مطبوعات، صبح روز شنبه اوباش به دفتر روزنامه «توس» حمله کردند و ماشاءالله شمس‌الواعظین، سردبیر این روزنامه را کتک زدند و ساعتی بعد، دادگستری تهران روزنامه توس را توقیف کرد. روز یکشنبه، شرکت «جامعه روز» که پیش از این روزنامه‌های توس و جامعه را منتشر می‌کرد، روزنامه «آفتاب روز» را منتشر کرد. علیرغم فشار شدیدی که

سر مقاله

قانون چماق و چماق قانون

نیروهای آزادی‌ستیز و انحصارطلب جمهوری اسلامی به هر وسیله، با قانون چماق و یا با چماق قانون، می‌کوشند هر نوع حرکت آزادی‌خواهانه و تحول‌طلبانه در ایران را سرکوب کنند. به دنبال لغو انتشار روزنامه جامعه روز شنبه ۱۰ مرداد، به دستور یزدی و با حکم دادگاهی در تهران، روزنامه توس توقیف شد. توقیف نشریه توس، خلاف روایی که تاکنون در تعطیل نشریات در پیش گرفته شده است، بدون آنکه محاکمه‌ای صورت گیرد و بدون تدارک سرپوش قانونی آن، انجام گرفت. یک روز پیش از آن، یزدی رئیس قوه قضاییه که هماهنگ با منویات خامنه‌ای عمل می‌کند، در خطبه‌های نماز در باره نشریات مستقل گستاخانه گفته بود، ما ساکت نمی‌نشینیم و اجازه نمی‌دهیم «هر کس هر غلطی که دلش می‌خواهد بکند».

آنچه که این چنین خشم قاضی‌القضات و لایق فقیه را برانگیخت، اقدام شجاعانه و معنی‌دار دست‌اندرکاران روزنامه جامعه بود که روزنامه توس را با همان آرایش و مضمون منتشر کردند. آنان با این اقدام، عزم و خواست خود را در دفاع از آزادی بیان و نشر و باز کردن فضای سیاسی کشور ابراز داشتند. اکنون شرایط به گونه‌ای تحول یافته است که تقابل‌ها و تنش‌ها حدت یافته و موضع‌گیری‌ها از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار شده است. برخی نیروهای روی صحنه بویژه در میان اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت ناکزیر می‌شوند به انتخاب روشن‌تر و صریح‌تری دست بزنند. جناح ولی فقیه، ائتلاف فقه سنتی و بازار نشان داد که نه تنها در صدد پذیرش هیچ‌گونه عقب‌نشینی نیست، بلکه می‌کوشد از همه فرصت‌ها بهره جوید، روندها را سد کند و مواضع گذشته را احیا کند. این جناح تاکنون برنامه‌ها و اهداف مرتجعانه و سرکوبگرانه خود را مصمم و قاطع و گام به گام پیش برده است. شمشیرکشی و تهدید به بریدن سر و زبان توسط رئیس سپاه پاسداران، کنار گذاشتن عبدالله نوری، تعطیلی روزنامه جامعه و توقیف روزنامه توس، سوار شدن بر موج ناراضی مردم از اوضاع اقتصادی و تلاش برای سمت دادن اعتراض‌ها علیه جناح رقیب، از جمله اقدامات این جناح در این عرصه بوده است.

یزدی رئیس قوه قضاییه که خود چند ماه پیش چنان موقعیت منزلی داشت، اینک تاخت‌وتاز می‌کند و از مهمترین مهره‌های پیش‌برنده برنامه‌های ولایت فقیه است.

برای این جناح، بویژه در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، وجود نشریات منتقدی چون جامعه و توس قابل تحمل نیست. جناح راست رسالتی در پیش‌برد برنامه‌هایش و برای تحدید هرچه بیشتر آزادی‌ها، در جایی که قانون و امکانات قانونی اجازه دهد، قانون را همچون چماق علیه مخالفین بکار می‌گیرد و در جایی دیگر چماق را قانون خود قرار می‌دهد. این جناح اکنون به خاطر ادامه در صفحه ۴

اطلاعیه‌های شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

- توقیف روزنامه توس و حمله به دفتر آن را محکوم می‌کنیم
- انگیزه اصلی قوه قضاییه در محکوم کردن کرباسچی ارباب و تضعیف دولت خاتمی و نیروهای اصلاح طلب است
- پیشنهادهای ما برای مهار بحران اقتصادی کشور در صفحه ۲

در این شماره

جهان از دریچه مانیفست!؟

الف. ب. صفحه ۷

نگاهی به بحران جهان سرمایه‌داری

فرامرز دادور صفحه ۸

ملیت‌ها و مساله شونیسم در ایران

الف. ایلی صفحه ۹

مبارزه بین کار و سرمایه

نینا ساندس صفحه ۱۰

تیم ریاضی ایران مقام اول المپیاد جهانی را به دست آورد!

تیم ملی المپیاد ریاضی دانش‌آموزان ایران، در سی‌ونهمین دوره المپیاد جهانی ریاضی که در تایوان برگزار شد، در میان ۷۶ کشور و ۴۱۹ دانش‌آموز، به مقام نخست این مسابقه دست یافت. تیم ۶ نفره ایران ۵ مدال طلا و یک مدال نقره به دست آورد. امید آسینی تنها دانش‌آموز شرکت‌کننده در این مسابقه بود که توانست تمامی ۴۲ امتیاز ممکن را کسب کرده و بدعنوان برنده مطلق این مسابقه شناخته شود. شرکت‌کنندگان دیگر ایرانی در این مسابقه، سهند حاج‌علی‌احمد، کسری علی‌شاهی، علیرضا کشاورز حداد، فرهاد فراهانی و امیر اجرلو بودند.



فرهاد فراهانی، امیر اجرلو، سهند حاج‌علی‌احمد، علیرضا کشاورز حداد، کسری علی‌شاهی

جموری اسلامی یک موشک میان‌برد را آزمایش کرد

دفاع، موشک شهاب - ۳ تماماً با کوشش شبانه‌روزی دانشمندان و محققان ایرانی به بهره‌داری رسیده است. همه مقامات حکومت اسلامی، از جمله محمد خاتمی، تاکید کرده‌اند که توان موشکی ایران صرفاً جنبه دفاعی

موفقیت صورت گرفته است. برد این موشک ۱۳۰۰ کیلومتر است و مقامات حکومت گفتند که با آزمایش این موشک توانایی دفاعی ایران که در خدمت دفاع از جغرافیای «جهان اسلام» است، افزایش یافته است. به گفته وزیر

پس از آن که آمریکا خبر یک آزمایش موشکی توسط جمهوری اسلامی را برملا کرد، مقامات حکومت ایران تایید کردند که موشک میان‌برد شهاب - ۳ را با موفقیت آزمایش کردند. وزیر دفاع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، روز یکشنبه چهارم مرداد ماه اعلام کرد که آزمایش این موشک با

کشتار جمعی عمیقاً پای‌بند است.

واکنش‌های جهانی

آزمایش موشک میان‌برد جمهوری اسلامی، واکنش‌های متفاوتی را در جهان دامن زده است. خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات اسرائیلی خبر داد که معاهدات مربوط به سلاح‌های

یادداشت

کارگران در برابر بحران اقتصادی

خاتمی در سالگرد آغاز کار دولتش، در صدد ارائه برنامه «ساماندهی اقتصاد» کشور است. این برنامه حاصل مباحثات چندین ماهه در بین مسئولین اقتصادی است. هنوز سمت‌گیری استراتژیکی این برنامه مشخص نشده است ولی از محتوای برخی اظهارنظرها، چنین برمی‌آید که تغییرات چندانی در طرح «ساماندهی اقتصاد کشور» نسبت به برنامه «تعديل اقتصادی» مشاهده نمی‌شود.

برنامه «تعديل اقتصادی» هاشمی رفسنجانی، به تورم لجام‌گسیخته و به فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان انجامید و اکنون اقتصاد کشور ما با کم‌کم با بحران حاد و عمیقی روبرو است که شاید از برخی جنبه‌ها به کلی بی‌سابقه باشد.

بار اصلی این بحران مثل همیشه بر دوش کارگران و زحمتکشان کشورمان قرار دارد. سیاست‌های انقباضی دولت رفسنجانی از سال ۷۴ بدینسو و تداوم آن در یکسال اخیر، به افزایش چشمگیر بیکاری منجر شده است. کسری بودجه سال‌های ۷۶ و ۷۷ و کاهش قابل توجه قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی و بالتیجه افت شدید درآمدهای ارزی کشور، به رکود اقتصادی ابعاد جدیدی بخشیده و زمینه را برای رشد شتابان نرخ تورم فراهم آورده است. قیمت کالاهای اساسی در چند ماه اخیر باز هم افزایش یافته است.

از یک سو، رکود اقتصادی به تعطیلی واحدهای تولیدی و یا کاهش ظرفیت آنها منجر می‌شود که نتیجه بلاواسطه آن، اخراج کارگران از کارخانه‌ها و پیوستن آنها به انبوه بی‌شمار بیکاران است و از سوی دیگر، تورم، درآمد ناچیز کارگران را می‌بلعد، قدرت خریدشان را کاهش می‌دهد و بر فقر و فلاکت آنها می‌افزاید. آن دسته از کارگران نیز که به صف بیکاران نیوسته‌اند، در بسیاری از صنایع کشور، هنوز دستمزد چند ماه اخیر خود را دریافت نکرده‌اند. در بخش قابل توجهی از واحدهای تولیدی، کارفرمایان به علت کمبود نقدینگی قادر به پرداخت دستمزد و حقوق کارکنان خود نیستند.

در شرایطی که کارگران با خطر اخراج و بیکاری، عدم امنیت شغلی، عقب‌افتادن پرداخت دستمزد و تورم دست و پنجه نرم می‌کنند، برخی از جرایم و شکل‌های کارفرمایی از جمله اتمام بازرگانی به طور برنامه‌ریزی شده قانون کار را مورد انتقادهای شدید قرار داده‌اند و اجرای این قانون را از جمله دلایل پیدایش این وضعیت و «عدم امنیت سرمایه‌گذاری» می‌نامند. این حملات از چند جنبه صورت می‌گیرد. عده‌ای با ارائه دلایل اقتصادی، مسئله تجدیدنظر در قانون کار را به عنوان ضرورت ساماندهی اقتصادی کشور و ایجاد اشتغال مطرح می‌کنند، دسته دیگر طرفداران پیش‌نویس ارائه شده قانون کار توسط وزیر اسبق کار هستند، باز هم از تدوین قانون کار بر پایه «آچاره نیروی کار» سخن به میان می‌آورند. آنها این طور توجیه می‌کنند که قرارداد کار بین کارگر و کارفرما نوعی قرارداد اجاره است که طبق آن کارگر اجیر محسوب می‌شود و کار خود را اجاره می‌دهد. و بلاخره گروه دیگر کارفرمایانی هستند که از بحران اقتصادی موجود سودجسته و می‌خواهند آنچه را که در پرتو مبارزات بی‌وقفه کارگران در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ به دست آمده است، بازستانند و کارگران را در مقابل سرمایه خلع سلاح کنند. تشکیک‌های کارفرمایان هم چنین خواهان آن هستند که کارگاه‌های کوچکی که کمتر از ده نفر کارگر دارند، از شمول قانون کار خارج شوند. این تلاش در شرایطی صورت می‌گیرد که بیش از ۹۰ درصد واحدهای تولیدی کشور را کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر تشکیل می‌دهند.

کارگران در مقابل تهاجم به قانون کار و در مقابل اخراج‌ها، تعطیل واحدهای تولیدی، عدم امنیت شغلی و تاخیر در پرداخت دستمزد‌ها به اشکال مختلف مقاومت می‌کنند. اعتصابات و اعتراضات کارگری در سه ماه اول سال جاری به طور چشمگیری گسترش یافته است. گرچه اعتراضات و اعتصابات کارگری در مطبوعات کشور کمترین بازتاب را دارد، ولی با وجود این، برخی روزنامه‌ها، تجمع‌ها و گردهمایی‌های کارگران و تشکیک‌های آنان را گزارش می‌دهند که در آن‌ها کارگران به دفاع از قانون کار برمی‌خیزند و علیه اخراج‌ها و عدم امنیت شغلی اعتراض می‌کنند.

می‌توان گفت که اکنون جنبش کارگری به یک نیروی مهم در مبارزات توده‌ای تبدیل شده است و کارگران و به‌ویژه کارگران مراکز عمده تولیدی و صنعتی، مبارزه پیگیری را برای دست‌یابی به مطالبات خود شروع کرده‌اند. اعتراضات و اعتصابات کارگری به لحاظ کمی و سطح سازماندهی، رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد. گرچه اعتراضات کارگری در وجوهی (از جمله مبارزه علیه سرکوب اعتراضات کارگران) با مبارزه جاری در کشور برای تامین آزادی‌های سیاسی، پیوند برقرار می‌کند، ولی این دو مبارزه درهم نیامیخته‌اند.

سمت‌گیری‌های اقتصادی در جمهوری اسلامی تا کنون چنین بوده است که بیشترین بار بحران‌ها بر دوش کارگران و زحمتکشان منتقل شده است. زیرا توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان کشور ما نه در قدرت سهم بوده‌اند و کسی را داشته‌اند که از حقوق آن‌ها دفاع کند و نه از تشکیک‌های نیرومند کارگری مثل سندیکاهای برخوردار بوده‌اند که بتوانند حق آنان را از دولت و کارفرمایان بگیرد. تا چنین است، کارگران نخستین و بی‌پناه‌ترین قربانیان هر بحرانی خواهند بود. آن‌ها باید با نیروی خود و با مبارزه پیگیر خود علیه این وضع برخیزند و تلاش کنند که بار بحران اقتصادی هر چه کمتر بدوش آنها منتقل شود. کارگران تنها در سایه تشکیک سازماندهی می‌توانند مبارزات موفق و موثری را پیش ببرند. اکنون شرایط سیاسی کشور بیش از هر زمان برای ایجاد تشکیک‌های مستقل کارگری و تبدیل تشکیک‌های موجود (شوراهای کارگری) به تشکیک‌های مستقل فراهم است. کارگران باید تشکیک سندیکاهای اتحادیه‌های مستقل کارگری را در سروسو مبارزات خود قرار دهند. با تشکیک سندیکاهای اتحادیه‌ها، کارگران به طور موثر قادر خواهند شد در مقابل تهاجم به قانون کار بایستند، جلو اخراج‌ها را بگیرند و پیامدهای بحران اقتصادی را کاهش دهند.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

روزنامه توس تعطیل شد

توقیف روزنامه توس و حمله به دفتر آن را محکوم می‌کنیم!

روزنامه جدیدالانتشار توس با حکم دادگستری تهران و با دستور مستقیم یزدی رئیس قوه قضاییه توقیف شد و عده‌ای از حزب‌اللهی‌ها به دفتر این روزنامه حمله کرده، سردبیر روزنامه و کارکنان آن را زخمی کردند. توقیف روزنامه توس و حمله به دفتر آن، به دنبال سخنان یزدی در نماز جمعه صورت گرفت. یزدی در نماز جمعه شديداً به مطبوعات بویژه روزنامه توس و وزیر ارشاد حمله کرد و دستور تهاجم حزب‌الله به این روزنامه را صادر کرد.

یزدی با این اقدامات ضد قانونی، علیه مطبوعات و وزیر ارشاد اعلان جنگ داد و آشکارا نشان داد وی که در مقام رئیس قوه قضاییه باید حافظ و مجری قانون باشد و دستجات چماق‌دار را به محاکمه بکشد، خود به مقام سردهسته چماق‌داران تنزل کرده است.

ما توقیف روزنامه توس و حمله به دفتر آن را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواستار برکناری یزدی هستیم. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۹ مرداد ۱۳۷۷

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

انگیزه اصلی قوه قضائیه در محکوم کردن گرباسچی

ارعاب و تضعیف دولت خاتمی است

سرانجام قوه قضاییه شهردار تهران را به ۵ سال زندان، ۶۰ ضربه تازیانه تعلیقی، یک میلیارد ریال جریمه و ۲۰ سال انفصال از خدمت محکوم کرد. بدین ترتیب، مخالفان آزادی‌ساز سبزی دولت خاتمی، در راستای حرکت طبق نقشه و گام به گام خود برای از پای درآوردن این دولت، موفق شدند ضربه دیگری وارد آورند.

مردم ایران به خوبی آگاه‌اند که اغلب نهادها و اکثر مسئولین حکومتی، تا آنجا که دستشان برسد، دسترنج مردم و درآمدهای کشور را غارت می‌کنند و از کیسه ملت به کیسه بی‌ته خود می‌ریزند. نهادهای حکومتی نه حساب پس می‌دهند و نه حساب و کتابی در کارشان وجود دارد. شمار آن صاحب مقامات جمهوری اسلامی که بتوانند ثابت کنند بخش بزرگی از دارایی کنونی آنان حاصل سوء استفاده از دارایی‌های عمومی نیست، بسیار اندک است. تنها یک مقایسه ساده میان موقعیت اقتصادی پیشین این نیروها و جایگاه اقتصادی کنونی آنان، ابعاد تقلب و دزدی و سوء استفاده از دارایی‌های عمومی را برملا می‌کند. کسانی که در قلمرو قدرت خود به هیچ قاعده و قانونی پای‌بند نیستند و هر یک خود را نماینده خدا بر روی زمین تلقی می‌کنند و حرف خویش را قانون و معیار برخورد با ملت می‌دانند، کمترین جرمشان می‌تواند سوء استفاده از دارایی عمومی باشد. برای کسانی که همین امروز هم قصد خود برای بریدن زبانها و دریدن گلرها و بردار کشیدن مغزها و در یک کلام خفه کردن ملت و به خون کشیدن هر حرکتی را کتمان نمی‌کنند، سوء استفاده مالی همچون یک خطای رایج و معمول است.

روشن است که مردم ایران عمیقاً خواستار پایان یافتن سوء استفاده‌های بیکران از دسترنج خود و ثروت‌های ملی هستند. مردم و همه سازمان‌های سیاسی دموکرات از یک قوه قضائیه مستقل، از اقتدار چنین نیروی مستقلی، و از قاطعیت آن در مقابله با راهزنان اقتصادی و سوءاستفاده کنندگان از ثروت‌های ملی حمایت می‌کنند. اما بر همین پایه، مردم از قوه قضائیه موجود که کاملاً نامستقلانه، مفرضانه، مرتجعانه و به سود غارتگران بزرگ اقتصادی و کین‌توزترین سرکوبگران سیاسی عمل می‌کند بیزارند. تنها یک همه پرسى ساده و بی‌طرفانه می‌تواند روشن کند که این نهاد در شرایط کنونی یکی از منفورترین نهادهای حکومتی است. کارکرد قوه قضائیه در شرایط کنونی کاملاً سیاسی و سمت‌دار و در خدمت حفظ منافع ارتجاع است. نهاد ولایت‌فقیه، شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس خبرگان، قوه قضائیه و فرماندهی نیروهای انتظامی - امنیتی آن نهادها و نیروهای هستند که امروز با تمام قد در برابر پیشرفت کشور و در تحول مثبتی به سود آزادی و دموکراسی ایستاده‌اند. واقعیت تلخ این است که حرف مسئولین دستگاه قضایی با حرف‌های تهدید کننده مسئولین انتظامی - امنیتی بیشترین همخوانی را دارد. در چنین شرایطی و با چنین وضعیتی، قوه قضائیه آشکارا طرفداران اصلاحات در حکومت را زیر ضرب گرفته است و معمولاً در راستای همین قصد خود می‌کوشد تا به دست‌انزاهای مردم پسند متوسل گردد.

ما، بدون آن که بخواهیم حق قوه قضائیه را در رسیدگی به تخلفاتی که رسیدگی به آنها در عرف جهانی بر عهده آن است نادیده بگیریم، صلاحیت دستگاه قضایی موجود را مورد پرسش قرار می‌دهیم و اعلام می‌کنیم که این نهاد به یک حربه سرکوب در دست ولی فقیه و جناح راست حاکم تبدیل شده است. از همین رو، مستقل از چگونگی عمل آقای کرباسچی در پست‌های دولتی محوله، و بدون آنکه ما بخواهیم مسئولیت دفاع از پاکدامنی اقتصادی - اجتماعی کسی از مسئولین دولت آقای خاتمی را بر عهده بگیریم، اعلام می‌کنیم که در شرایط کنونی هدف مقدم و اصلی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در پرداختن به کارنامه کسانی چون آقای کرباسچی، همانا تاختن به دولت آقای خاتمی و تلاش برای تضعیف و تسلیم و تلاشی این دولت و کل فرایند اصلاح طلبی در کشور است. اگر چنین هدفی در کار نبود؛ اولاً رسیدگی به کارنامه آقای کرباسچی درست از فردای روی کار آمدن دولت خاتمی در کانون توجه دستگاه قضائیه قرار نمی‌گرفت، ثانیاً این اقدام با اقدامات دیگری همچون زیر فشار قرار دادن آقای مهاجرانی، حمله به آقای منتظری، رای عدم اعتماد به آقای نوری، تعطیل نشریه جامعه، تهدید آشکار دولت خاتمی و خط و نشان کشیدن برای اقدام نظامی علیه اصلاح طلبان و آزادیخواهان هم‌راه نمی‌شد.

جناح راست تلاش می‌کند تا گام به گام میدان عمل خود را گسترش دهد و میدان عمل دولت و نیروهای اصلاح طلب را تنگ کند. نیروی اصلاح طلب باید در برابر این تعرض ارتجاعی به یک تعرض جدی متقابل دست بزند. آنان که در مسیر آزادی هستند می‌توانند و باید با شهامت و قدرت فزاینده‌ای مبارزه خود را پیش ببرند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۲ مرداد ماه ۱۳۷۷

پیشنهاد‌های ما

برای مهار بحران اقتصادی کشور

هیئت سیاسی - اجرایی در جلسه چهارم مردادماه مسئله بحران اقتصادی کشور و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داد و قطعنامه‌ای با عنوان «پیشنهاد‌های ما برای مهار بحران اقتصادی» به تصویب رساند.

اقتصاد کشور در حال حاضر با بحران حاد و کم‌سابقه‌ای روبرو است. شاخص اصلی بحران اقتصادی در مرحله کنونی رکود و بیکاری است. علت اصلی تشدید بحران افت چشمگیر قیمت نفت و پایین آمدن توان مالی دولت از یک‌سو و کارشکنی جناح ارتجاعی در کار دولت از سوی دیگر است.

در ماه‌های اخیر روند تعطیلی، توقف و کاهش تولیدات صنایع بزرگ و کارگاه‌های کوچک ابعاد وسیعی پیدا کرده است. کارگران دسته دسته از کارخانجات اخراج می‌شوند و کارفرمایان بر اثر کمبود نقدینگی قادر به پرداخت دستمزد کارگران نیستند. بحران اقتصادی زندگی را بر مردم کشور ما سخت کرده و آینده تیره و تاری را در مقابل آنها قرار داده است. بر اثر بحران اقتصادی، کارگران به صف بیکاران می‌پیوندند، مداوماً از قدرت خریدشان کاسته می‌شود و سطح زندگی‌شان پائین می‌آید. بیکاری به معضل بزرگ اجتماعی تبدیل شده است.

دولت خاتمی در شرایط سیاسی کنونی کشور برای مهار بحران اقتصادی فرصت چندانی برای از دست دادن، ندارد. تداوم و تشدید بحران اقتصادی می‌تواند به بحران وسیع سیاسی و اجتماعی فراروید و صحنه سیاسی کشور را بالکل دگرگون کند. اما هنوز فرصت هست که با تکیه به مردم کارشکنی جناح ارتجاعی را مهار و با یک رشته اقدامات قاطع، اقتصاد کشور را سامان داد.

بنظر ما:

۱- رشد اقتصادی در گرو اصلاحات سیاسی است. ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت‌فقیه، سد راه رشد اقتصادی است. اما در عین حال اصلاحات سیاسی زمانی می‌تواند تداوم یابد که بحران اقتصادی مهار شود. در شرایط کنونی، اقدامات اقتصادی برای مهار بحران باید با اصلاحات سیاسی در هم آمیزد و هم‌زمان پیش برده شود.

۲- غلبه بر بحران اقتصادی مستلزم تغییر اوضاع سیاسی کشور است. سیستم سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و در شرایط مشخص فعلی قوه قضائیه و مقتنه سد راه تحولات سیاسی و اقتصادی در کشور هستند و در برنامه‌های دولت کارشکنی می‌کنند. برای غلبه بر بحران اقتصادی و انجام اصلاحات سیاسی لازمست که کارشکنی این دو قوه مهار شود. خاتمی باید باتکا مردم یا این دو قوه را به تمکین از برنامه دولت وادار بسازد و یا با مراجعه به مردم برکناری رئیس قوه قضائیه و تغییرات پاینده‌ای در آن و برگزاری پیش‌رس انتخابات مجلس را طرح نماید.

۳- عادی سازی و بهبود مناسبات با همه کشورها بویژه با اتحادیه اروپا و آمریکا برای جلب پروژه‌های سرمایه‌گذاری و اعتبارات مالی برای رادانداختن چرخ اقتصاد کشور و غلبه بر رکود اقتصادی از اهمیت شایانی برخوردار است.

۴- بخش قابل توجهی از اقتصاد کشور در بنیادها و نهادهای مشابه آن متمرکز شده است که دولت کنترل بر آنها ندارد و آنها مالیاتی به دولت نمی‌پردازند. این نهادها به ابزار کارشکنی در اقتصاد کشور و به اهم فشار ولی فقیه و جناح ارتجاعی علیه اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشور تبدیل شده‌اند. باید کنترل این نهادها در دست دولت قرار گیرد.

۵- در حالیکه واحدهای تولید به جهت کمبود نقدینگی تعطیل می‌شوند، نقدینگی عظیم در دست تجار حامی ولایت فقیه متمرکز شده است. باید با ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های انگلی (احتکار، دلالی و...) و کاربست مکانیسم‌های مختلف سرمایه‌های سرگردان را بسوی تولید سوق داد.

۶- حمایت از بخش تولیدی کشور و حل معضلات آن باید در کانون توجه قرار گیرد. تقویت بخش تولید، رادانداختن کارخانجات تعطیل شده و تامین نیاز نقدینگی آنها، افزایش تولیدات، بالا بردن میزان سرمایه‌گذاری، جلب متخصصین و تامین امنیت نیروی کار، تشویق سرمایه‌ها به فعالیت در کشور، جلب سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور در مهار بحران اقتصادی، کاهش بیکاری و ایجاد تحرک اقتصاد موثر می‌باشد.

۷- هزینه‌های زاید دستگاه بوروکراسی کشور و هزینه‌های نظامی‌گری باید کاهش یابد و کمک‌های ارزی به جریانهایی اسلامی در دیگر کشور قطع گردد.

۸- سیاست‌های سنجیده مالی و پولی به منظور گسترش تولیدات ملی، افزایش اشتغال و بالا بردن قدرت خرید مردم اتخاذ گردد.

که فاقد هرگونه سمت‌گیری دموکراتیکی بود، به بحران اقتصادی ایران دامن زده است. هنوز هیچ نشانه‌ای در دست نیست که دولت خاتمی تغییری مهمی در این سیاست‌ها بدهد.

مجلس شورای اسلامی نیز در دو هفته گذشته، جلسات غیرعلنی خود پیرامون مشکلات اقتصادی را دنبال کرد، از این جلسات هیچ اطلاعی در اختیار مردم گذاشته نمی‌شود.

روز هفتم مرداد ماه هاشمی رفسنجانی مردم را دعوت کرد که برای حل مشکلات اقتصادی دولت را «کمک» کنند. پیش از او نیز آیت‌الله طاهری یکی از شخصیت‌های موثر طرف‌دار دولت خواهان آن شده بود که مردم با «کم خوردن» و صرفه جویی به دولت کمک کنند تا «مشکلات موقت» حل شود! □

طرح ساماندهی اقتصادی به زودی اعلام می‌شود

● آیت‌الله طاهری از مردم خواست کم‌بخورند تا مشکلات اقتصادی حل شود!

نزدیک به دولت خبر داده است که برنامه اقتصادی دولت آقای خاتمی با برنامه اقتصادی دولت قبلی تفاوت چندانی ندارد

اخباری که در روزنامه‌های ایران منتشر شده است، حاکی است که اختلافات در دولت در مورد جهت‌گیری‌های اقتصادی شدید است و جناح کارگزاران و جناح چپ سمت‌گیری‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌کنند. کارگزاران خواهان ادامه برنامه‌های اقتصادی دولت رفسنجانی هستند، اما در میان کارشناسان اقتصادی ایران، بسیاری بر این نظرند که سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی

مشکلات اقتصادی مردم اشاره کرد و گفت: این مشکلات برای بخش‌هایی از مردم به خصوص طبقه فقیر، از مسایل جدی است. مهاجرانی گفت: بیشترین وقت هیات دولت صرف مشکلات اقتصادی می‌شود.

در حالی که مقامات دولتی تاریخی برای ارایه طرح‌های اقتصادی خود ارایه ندادند، روزنامه جمهوری اسلامی خبر داد جمع‌بندی دولت از مسایل اقتصادی به مرحله نهایی رسیده است و تا ۱۲ مرداد، سالروز شروع ریاست جمهوری خاتمی، اعلام خواهد شد. روزنامه جمهوری اسلامی از قول منابع

خاتمی که در جمع مدیران و کارکنان جهاد سازندگی سخن می‌گفت، بدون اشاره به وضعیت دشوار اقتصادی که مردم را از هر جهت تحت فشار قرار داده است، گفت: هنوز دیر نشده است، ما می‌توانیم ضمن جلوگیری از عقب‌ماندگی‌های مزمین تاریخی، با حفظ ارزش‌های اسلامی، همپای پیشرفت‌های دنیای امروز حرکت کنیم.

در همین حال عطاءالله مهاجرانی سخن‌گوی دولت، اعلام کرد که طرح ساماندهی اقتصاد کشور به تأیید آیت‌الله خامنه‌ای رسیده است. وی در دیدار با روحانیون ارومیه به

در حالی که قرار است دولت برنامه اقتصادی خود را «به زودی» اعلام کند، روزنامه جمهوری اسلامی خبر داده است که این برنامه، تفاوت چندانی با برنامه دولت رفسنجانی نخواهد داشت.

در همین حال، مسئولین بلند پایه کشور و طرف‌داران دولت بار دیگر به «راه‌حل‌های» همیشگی سببی بر صرفه جویی و قناعت روی آورده‌اند و از مردم دعوت می‌کنند تا بار بحران را همچنان بر دوش بکشند، بدون این که هیچ چشم‌اندازی برای پایان یافتن فشارهای اقتصادی وجود داشته باشد.

آقای خاتمی رئیس‌جمهور، روز سه‌شنبه ۳۰ تیر ماه اعلام کرد که طرح ساماندهی اقتصادی و اصلاح مدیریتی کشور تهیه شده و به زودی اعلام خواهد شد.

روحانیون قم از دولت چه می خواهند؟

دو هفته پیش اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با رئیس جمهور دیدار کردند و چندی بعد نیز آقای موسوی لاری، وزیر جدید کشور به عنوان یکی از اولین اقدامات خود، در قم حضور یافت و با گروهی از روحانیون این شهر ملاقات نمود. از این دیدارها گزارشهای کوتاهی منتشر شده است که به درستی روشن نمی کند مقامات دولتی چه گفته اند و چه شنیده اند.

بسه گزارش ایرنا، روحانیون جامعه مدرسین قم در ملاقات با خاتمی، از جمله از وی خواسته اند که نظارت جدی تری بر مطبوعات برقرار شود، حدود و ضوابط آزادی ها در کشور معلوم شود و از ولایت فقیه حمایت همه جانبه ای به عمل آید. آن چه که وزیر کشور پیرامون ملاقات خود با روحانیونی که نام آن ها نیز فاش نشده است، تشریح کرد، نیز توصیه هایی مشابه با آن است که به رئیس جمهور شده است.

در حالی که روحانیون قم، بیشترین تأثیرات را بر دولت اعمال می کنند، همواره کمترین اطلاعات در مورد آن چه که آنان از دولت می خواهند، رسماً منتشر می شود. برای کسی که حوادث سیاسی ایران را دنبال کند و نسبت به مواضع این آقایان شناخت حداقل داشته باشد، دشوار نیست که حدس بزند روحانیون از دولت چه می خواهند، اما این سوال همچنان باقی است که چرا مردم در جریان این ملاقاتها و گفت و گوها قرار نمی گیرند.

از روحانیونی که در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گرد آمده اند انتظار نمی رود مردم را در جریان امور قرار دهند، اما چرا دولتی که «شفافیت» را یکی از سیاستهای خود اعلام کرده است، در این مورد گزارش دیدارهای خود را به مردم نمی دهد؟ حق مردم است که بدانند روحانیون چه می گویند و از آن چه می خواهند و از دولت چه پاسخی دریافت می کنند؟

نبرد برای آزادی مطبوعات در ایران اوج تازه ای گرفت

۹۲ سال از امضای فرمان مشروطیت گذشت

درس گرانبهای یک قرن پیکار برای آزادی

۹۲ سال پیش، در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵، مظفرالدین شاه قاجار تحت فشار مبارزه آزادیخواهان ناچار شد فرمانی را امضا کند که بعدها به نام فرمان مشروطیت مشهور شد. به موجب این فرمان، برای نخستین بار در تاریخ کشور ما حق مردم برای انتخاب نمایندگان خود و محدودیت (مشروطیت) قدرت سلاطین به رسمیت شناخته شد. مبارزه ای که از دوره سلطنت طولانی ناصرالدین شاه برای رساندن ایران به قافله تجدد آغاز شده بود، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ به نخستین پیروزی بزرگ سیاسی خود دست یافت.

از آن روز تاکنون، کشور ما نزدیک به یک قرن پیکار پرفراز و نشیب برای دستیابی به آزادی و دمکراسی را از سرگذرانده است، و هنوز شعارهای اصلی نهضت مشروطه در دستور روز جنبش مردم ماست. در ایران هنوز مردم نیستند که نهادهای قدرت را برمیگزینند. استبداد، در ۹ دهه ای که از امضای فرمان مشروطیت می گذرد، به جز چند دوره کوتاه بر میهن ما حاکم بوده و هست. مشروطیت، این اصل را مبنای نظام سیاسی ایران قرار داد که شاه، سلطنت کند نه حکومت. اما شاهان ایران پس از تصویب قانون اساسی بر پایه این اصل، بارها این اصل و قانون اساسی مشروطه را لگدمال کردند، نخست، محمدعلی شاه قاجار بود که مجلس منتخب مردم را به توپ بست و آزادیخواهان را به دار آویخت. هنگامی که سلسله قاجار رو به انقراض بود، برخی از آزادیخواهان ایران امید به تجدطلبی ادعایی رضاخان بستند. اما دیری نپایید که سردار سپه در سرکوبگری و خودکامگی، گوی سبقت را از اسلاف قاجار خود ربود. در دوره رضاشاه بود که دهانها دوختند و صداها خفه کردند. هنگامی که شرایط جهانی ایجاب کرد استعمار انگلیس، نیروی اصلی پشتیبان رضاشاه در روی کار آمدن او، در برکناری وی با سایر متفقین جنگ جهانی دوم همراه شد. آزادیخواهان ایران بار دیگر قانون اساسی مشروطه را احیا کردند و به این امید بستند که فرزند رضاشاه، راه پدر را در پیش بگیرد و به سلطنت بدون حکومت تبدیل کند. اما محمدرضاشاه را سودای دیگری در سر بود، چپه استبداد پس از یورشهای متعدد به دمکراسی در دهه ۲۰ این قرن، از جمله شبه کودتاهای ۱۳۲۵ (برکناری وزرای توده ای و یورش به آذربایجان)، ۱۳۲۷ (ممنوع شدن حزب توده ایران) و ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ (کودتاهای نافرجام علیه دولت مصدق)، عقابت در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، موفق شد با حمایت آمریکا و انگلیس به تجربه دوم مشروطیت از ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ پایان دهد و حکومت خودکامه را برقرار کند.

آخرین تلاش دمکراتهای ایرانی برای به کرسی نشاندن اصول مشروطه، در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ صورت گرفت. اما این تلاش نیز به زور سرنیزه در خون خفه شد. مردم و آزادیخواهان ایران، برای همیشه با آرزوی «شاه سلطنت کند نه حکومت» وداع کردند و دریافته اند که در کشور ما، هیچ سلطانی به قدرت «مشروط» قانع نیست و همه قدرت را می خواهد، دریافته اند که آنجا که سلطان، به سلطنت مشروط قانع نیست، آنها نیز نباید به آزادی مشروط به وجود سلطان قانع باشند. در انقلاب ۱۳۵۷، نه شاه و نه شاپور بختیار، تنها شخصیت ملی گرا که هنوز به احیای سلطنت مشروطه امیدوار بود، نتوانستند مردم را متقاعد کنند که می توان در ایران شاه غیر مستبد داشت.

۲۰ سال پیش، ما مردم در حین اینکه دیگر به وعدهها و توبه های شاه واقعی تنهاده ایم، فریب دیگری خوردیم، فریب وعده های مردی که می گفت می خواهد در حکومت جمهوری در قم بنشیند و به نظارت بر رعایت اصول دین قناعت کند. باز هم آزادی «مشروط» شد، مشروط به خوانایی با «مشیت الهی» که البته زبان زمینی آن، روحانیون اند. میراث این فریب، جمهوری «اسلامی» و قانون اساسی آن است. در این نظام، «جمهوریت» مشروط به «اسلامیت» شده است و اراده مردم تابع اراده ولایت فقیه. «آزادی» تا آنجا مشروع است که مغایر با «مبانی اسلام» نباشد و این مبانی البته شامل ولایت فقیه است. نتیجه این قید و شرطها را ۲۰ سال تجربه کرده ایم.

اگر بتوان یک درس تاریخی را به عنوان مهم ترین درس یک قرن پیکار برای آزادی از مشروطه تاکنون برجسته کرد، همین است که توده های مردم، سزوار آزادی بی قید و شرط اند و نه قید می خواهند و نه سایه خدا، مردم، محجور نیستند که نیاز به ولی داشته باشند. تجربه یک قرن مبارزه ثابت کرده است که در ایران، حکام از هر مقام و موقعیتی که تحت کنترل مردمی نباشند، از هر جایگاهی که بر فراز اراده مردم قرار گیرد، در نخستین فرصت برای برقراری استبداد بهره می گیرند. خواه این مقام، شاه مشروطه باشد خواه ولایت فقیه. در ایران، تنها نظامی متضمن آزادی و دمکراسی خواهد بود که همه نهادهای آن انتخابی و مدت احرار مقامهای آن به لحاظ زمانی محدود باشد. تنها کنترل مستمر مردم بر نهادهای قدرت است که می تواند بر گرایش دائمی حکومت به استبداد، لجام زند. این کنترل، باید نه تنها از طریق انتخابات دوره ای آزاد، بلکه همچنین از طرق دیگری مانند تقسیم قدرت بین نهادهای منتخب کشوری، استانی و محلی، عدم تمرکز، فعالیت آزادانه احزاب، اتحادیه های صنفی و سازمان های غیردولتی و آزادی بی قید و شرط مطبوعات و رسانه ها اعمال شود.

مادهای اخیر شاهد به حرکت درآمدن قلم های مسمومی است که فضای آزاد مطبوعات را جولانگاه حرمت شکنی قرار داده و با نادیده گرفتن مرزهای آزادی دین و اخلاق، ارزش های اسلامی - انقلابی را هدف قرار داده اند. مجلس خبرگان، که وظیفه اش ظاهراً تعیین، نظارت و عزل «رهبر» است، از مسئولان خواسته است تا با «قانون شکنان» برخورد جدی کنند تا «در اثر مسامحه، صداها خفه کردند. هنگامی که شرایط جهانی دخالته مستقیم افراد وجود نداشته باشد».

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

سپاه پاسداران نیز در همین رابطه بیانیه مشابهی منتشر کرد و وزیر اطلاعات در یک سخنرانی مطبوعات را تهدید کرد که از آزادی «سوء استفاده» نکنند.

به وجود آمده و مسئول آن نیز توسط همان معاونت منصوب شده و از نظر جناح بندی های



سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

سیاسی منتسب به جناحی است که این روزها قوه قضاییه به جانبداری از آن متهم می شود. با توجه به این وابستگی، چنان «توهینی» به آیت الله خمینی، که به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در ابعاد مختلف زشتی و اهانت آمیز بودن بی سابقه» است، این سوال را پیش کشیده است، که آیا این گونه «تخلقات» به عمد و تنها برای آن صورت نمی گیرد که بر آتش کارزار علیه مطبوعات ضد انحصار بیفزاید؟

ادامه از صفحه اول
تلاش های وزارت ارشاد برای رفع توقیف از روزنامه توس، شرکت جامعه روز که پیش از این روزنامه های جامعه و توس را منتشر می کرد، اقدام به انتشار روزنامه تازه ای به نام «آفتاب روز» کرد.

بهنای برای حمله

انتشار روزنامه «توس» با اعتراض شدید مرتجعین جناح راست همراه شد. آن چه که به این اعتراضات دامنه و ابعاد بسی سابقه ای داد، «تخلقات» هفته نامه ای به نام «خانه» است که دشمنان مطبوعات آزاد مدعی اند در یک مقاله خود به آیت الله خمینی توهین کرده است. پرونده این مجله اکنون به

رئیس قوه قضاییه: مطبوعات غلط می کنند

آیت الله یزدی، یکی از مرتجع ترین سران جناح راست حکومت و از دشمنان به نام آزادی در ایران است. او هر گاه که لب به سخن می کشد، تنها جرم خود در برابر آزادی را سنگین تر می کند. او در نماز جمعه هفته گذشته تهران به طور بی سابقه ای علیه مطبوعات سخن گفت و آشکارا فرمان حمله به روزنامه ها را صادر کرد. یک روز بعد از سخنان او، دادگاه عمومی تهران نشریه توس را توقیف کرد.

یزدی در نماز جمعه گفت: «آخری بعضی از مطبوعات تا مرز خطرناک اهانت به مراجع عظام، فقهای بزرگ و حتی حضرت امام پیش رفته اند و تصور می کنند که در کشور ما همین قدر که تعبیر آزادی گفته شد، دیگر هر کسی هر غلطی که می خواهد می تواند بکند، چنین چیزی درست است...»

«در این کشور صدها هزار خانواده های شهید هستند، که غیر ممکن است بنشینند و تماشاگر باشند که شما روی خون های پاک این شهیدان عزیزان با استهزا راه بروید و هر غلطی که دلتان می خواهد بکنید...»

«من سر بسته می گویم، مسئولان حواسشان را جمع کنند...»

یزدی از دادگستری تهران خواست که روزنامه توس را توقیف کند: «شما موظفید بر اساس ماده ۳۳ قانون مطبوعات عمل کنید...»

رئیس قوه قضاییه در بخش دیگری از سخنانش تهدید کرد که اگر وزارت ارشاد سیاست خود را عوض نکند، «دیگران» خود وارد عمل خواهند شد: «آقای وزیر شما اهل تاریخی و من جسارت نمی کنم ولی ما و شما یادمون نرفته است در روزگاری که در این کشور توده های میدان بازی داشتند و هر کاری دلشان می خواست می کردند، همزمان ۸۰۷ و ۱۰ تا امتیاز می گرفتند. اگر یکی را می بستند، یکی دیگر می آمد. دوره این بازی ها گذشته است. این جا کشور اسلامی است...»

«من توقع دارم وزیر محترم ارشاد خودشان اقدام کنند که نیازی به اقدام دیگران نباشد...»

آمده ایم تو را بکشیم!

پیش از توقیف روزنامه توس، گروهی از اوپاش حزب اللهی به دفتر این نشریه حمله کرده و مسئولین این نشریه را به مرگ تهدید کردند. به گفته شاهدان عینی، هنگامی که شمس الواعظین، سردبیر روزنامه قصد داشت وارد ساختمان روزنامه شود، مورد حمله اوپاش قرار گرفت و مجروح شد. ماموران انتظامی محل را محاصره کرده و مانع از تجمع مردم می شدند، اما اوپاش را در اجرای عملیات خود آزاد گذارند.

تظاهرات حزب الله بیش از ۳ ساعت به طول انجامید. سردبیر روزنامه توس در گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی تأیید کرد که حزب الله به او حمله کرده و یکی از اوپاش یا مثنی به صورت او کوبیده است. شمس گفت: مهاجمین به من گفتند که آمده ایم تو را بکشیم. به گفته وی مهاجمان او را با احمد کسروی مقایسه کرده اند و یکی از اوپاش به او گفته است: «تو که جای خود داری، ما بزرگ تر تو را هم می کشیم. وقتی پرسیدم منظور شما از بزرگ تر ماکسیت، در پاسخ گفت: «... رسانه های ایران در اینجا تنها ۳ نقطه گذاشته اند!»

مناظره عباس عبدی با باری روزن

گروگان و گروگان گیر رو در روی هم!

مناظره، در گفتگویی با خبرنگاری جمهوری اسلامی این موضوع را که از سوی دولت مأموریت داشته است این مناظره را برگزار کند، رد کرد و گفت: من ربطی به دولت ندارم. عباس عبدی رابطه با آمریکا در شرایط کنونی را نادرست خواند و افزود: رابطه با آمریکا در حال حاضر نه ممکن است و نه مفید. رابطه با آمریکا ممکن نیست چون مستلزم یک مجموعه تغییر سیاست های جدی از سوی آمریکایی هاست و در شرایط

کنونی مفید هم نیست. عباس عبدی در مورد هدف خود از شرکت در جلسه روز جمعه گفت: هدف داخلی من در واقع آن بود که نشان دهم این امری قابل انتظار بود و ما دلایل کافی برای دفاع و توجیه آن داریم و حتی می توانیم در مواجهه با کسانی که قربانی آن بوده اند، بیان کنیم. هدف بین المللی ام هم نیز این بود که فضایی به وجود آید که نتیجه آن کاهش فشارهای آمریکا به ایران باشد. این کفایت می کرد که ما حرف هایمان را بزنیم.

عباس عبدی، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام، که یکی از دانشجویان خط امامی اشغال کننده سفارت آمریکا در تهران بود، روز جمعه گذشته در یک

بازار کساد مواضع ارتجاعی

نشریه "فردا" که به مدیریت احمد توکلی منتشر می‌شود، تنها چند هفته پس از آغاز انتشار، تعطیل شد. گردانندگان فردا، علت توقف انتشار این جریده تازه تأسیس را مشکلات مالی اعلام کردند. به عبارت دیگر، بازار این نشریه پس کساد بود و خریداری نداشت. بی‌خواننده ماندن "فردا" را بدون تردید نمی‌توان به حساب بی‌علاقگی کلی مردم به روزنامه‌خوانی گذاشت، چرا که تقریباً درست هم‌زمان با "فردا"، روزنامه جامعه کار خود را شروع کرد و ظرف مدت کوتاهی صدها هزار خواننده پیدا کرد و اگر توقیف نمی‌کردند، چه بسا که تیراژ خود را به ارقام میلیونی هم می‌رساند. نمونه دیگر، روزنامه همشهری است که نخستین روزنامه شکننده فضای خود و کسالت آور یومیه‌های حزب‌اللهی بود و با سعی در فاصله گرفتن از فرهنگ عزا در فرم و محتوی، توانسته است با حدود نیم‌میلیون نسخه به پرتیراژترین نشریه روزانه کشور تبدیل شود.

پس ریشه تخته شدن دکان مطبوعاتی آقای احمد توکلی را باید در جایی دیگر جستجو کرد. راست آن است که روزنامه‌خوانان ایرانی دیگر نمی‌خواهند افاضات امثال توکلی را بخوانند. توکلی راهی می‌شناسند، مسن تراها از زمانی که در اوایل دهه شصت، وزیر کار بود و آن قانون کذایی کار را ارائه کرد و چه به عنوان سرمقاله‌نویس روزنامه رسالت که بلندگویی جناح بازار و روحانیون ارتجاعی است. جبهه متحد ولایت فقیه، روحانیت راست و بازار، روزنامه‌های متعددی در اختیار دارند که بازار کوچک خوانندگان قلیل مواضع خود این جناح را بین خود تقسیم می‌کنند. علاوه بر رسالت، باید روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی و ابرار را در این زمره شمرد. جمهوری اسلامی و ابرار، روزنامه‌های صبح‌اند اما تا عصر هر روز، ستون بلند نسخه‌های اضافی آنها روی دست روزنامه‌فروشان می‌ماند و عاقبت خمیر و مقوا می‌شوند. روزنامه کیهان، ده‌ها سال، از سال‌ها پیش از انقلاب تا سال‌ها پس از آن، پرتیراژترین روزنامه کشور بود. این روزنامه در روزهای انقلاب، یعنی هنگام سردبیری رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) روزنامه‌نگار آزاده توده‌ای که به دست دژخیمان جمهوری اسلامی جان باخت، رکورد تیراژ میلیونی را در تاریخ تا کنون ژورنالیسم ایران را بر جای نهاد، اما سه ماه پس از انقلاب از سوی حزب‌اللهی‌ها "تسخیر" شد و سیر نزولی خود را آغاز کرد. با این حال، تا همین چند سال پیش، کیهان پرخواننده‌ترین روزنامه ایران بود. کمبود کاغذ و اندک بودن سهمیه کاغذ این روزنامه باعث می‌شد که عصرها در اکثر اماکن فروش کیهان، نسخه‌های آن ظرف چند دقیقه خریداری شود. البته در آخرین سال‌های رونق کیهان، علت اصلی موفقیت نسبی آن در قیاس با سایر روزنامه‌های مجاز، بیشتر عادت دهه‌ها هزار خواننده سنتی این روزنامه و بخش آگهی‌های کیهان بود تا اخبار و مقالات آن. با انتشار روزنامه همشهری و روی آوردن شمار هر چه بیشتری از مردم و به ویژه جوانان به این روزنامه تا حدودی متفاوت با ژورنالیسم سنتی حزب‌اللهی، همشهری در بازار آگهی‌ها نیز به سرعت صعود کرد و بخش بزرگی از بازار کیهان را به خود اختصاص داد. همچنین اطلاعات، رقیب دیرین کیهان، با سمت‌گیری به سوی تکنوکرات‌ها و کاستن از جنبه "مکتبی" محتویات خود، شمار زیادی از خوانندگان کیهان را به سوی خود جلب کرد. اکنون کیهان نیز مانند سایر روزنامه‌های فقهاتی، بازاری کساد دارد.

در این بازار بی‌رونق، دیگر جایی برای "فردا" نبود. آقای احمد توکلی چیز تازه‌ای نداشت که بر مطالب رسالت و کیهان و جمهوری اسلامی و ابرار اضافه کند و اگر می‌خواست خواننده‌ای بیابد، باید از همان تعداد محدود خواننده‌های این چهار روزنامه تغذیه می‌کرد. مردم در حالی که از خواندن مطالب طرفداران ولایت فقیه خسته شده‌اند، به علاقه بسیار از روزنامه‌هایی استقبال می‌کنند که کم‌وبیش از این گونه مواضع فاصله می‌گیرند. در حالی که شمار ده‌های ثابتی که روزنامه‌های فقهاتی را می‌فرشند بسیار بیشتر از نمایندگان روزنامه‌هایی مانند همشهری و جامعه است، تیراژ در روزنامه اخیر چندبرابر کیهان و امثال آن است. به ویژه موفقیت کم‌نظیر جامعه در مدت کوتاه انتشار آن نشان داد که جامعه ما تشنه مطبوعات منتقد و مستقل از حکومت است. جامعه را مردم به مفهوم واقعی کلمه سر دست می‌برند. دانشجویان در بسیاری از گردهمایی‌هایشان، در حالی که نسخه‌های جامعه را بر سر دست می‌گرفتند، شعار می‌دادند "روزنامه مردمی، حمایت می‌کنیم". هر چند این حمایت، در شرایطی که وزیر ارشاد خاتمی، پشت جامعه را خالی کرد، نتوانست مانع از صدور حکم لغو امتیاز جامعه از سوی قوه قضائیه رژیم شود، اما همان چند ماه موفقیت این روزنامه نشان داد هر نشریه‌ای که چهره‌ای متفاوت با روزنامه‌های دربست حزب‌اللهی ارائه دهد، پادشاه مواضع انتقادی خود را از مردم خواهد گرفت. با نیاز شدید روزنامه‌خوانان به یک نشریه روزانه مستقل از جناح‌های حکومتی، پس از تعطیل جامعه منتقد دیگری برای ارائه این مواضع در صحنه مطبوعات ایران گشوده خواهد شد.

امثال آقای احمد توکلی به جای گشودن دکان‌های جدید، بهتر است با هم‌فکران خود چاره‌ای بیابند. از کمیت و تعداد روزنامه‌های وابسته به جناح خود بکاهد و بر کیفیت بیافزاید، تا خواننده اگر هم رنج مطالعه آرا و اندیشه‌های واپسگرایانه آقایان را بر خود هموار می‌کند، لااقل از اینکه پول داده است و یک نشریه پس کم‌محتوی، کسالت‌آور و یکنواخت را خریده است، پشیمان نشود. □

«کار» برای ادامه انتشار خود به کمک‌های مالی هم‌میهنان و پرداخت به موقع حق اشتراک‌ها نیازمند است

موسوی لاری می‌خواهد برنامه‌های نوری را ادامه دهد

مخالفان لاری چون علی موحدی و ساجی و علی معلمی نماینده قانمشهر کم‌تجربگی وی در امور اجرایی و داشتن درکی مشابه عبدالله نوری در ارتباط با مقوله «توسعه‌ی سیاسی» را، دلیل عدم صلاحیت وی دانستند و موافقان برنامه‌های وی در مورد توسعه سیاسی اجتماعی، تعقیب سیاست تمرکز زدایی و همچنین امنیت کشور و عمران و شهرسازی را، پاسخگوی نیاز جامعه دانستند.

موسوی لاری در جلسه «مستقلان»، وزیر پیشنهادی خاتمی صاحب رای کافی نشود، کاملاً منفی نمی‌دانستند. میزان مجلس نیز نشان داد که بخش چشمگیری از نمایندگان جناح راست محافظه‌کار به توصیه رسمی فراکسیون خود عمل نکرده، رای منفی و ممتنع به صندوق ریختند.

خاتمی، شخصاً در این جلسه مجلس حضور یافت و در توضیح خصوصیات وزیر پیشنهادی خود اظهار داشت که «بعد از محرومیت دولت از همکاری عبدالله نوری، همکاران وی در وزارت کشور و به خصوص سرپرست موقت، با تلاش و پیگیری اجازه ندادند در کار این وزارتخانه مهم خللی ایجاد شود» و از آنجا که «وزارت کشور، چه در خود دولت و چه در جامعه نقش بنیادی و کلیدی دارد... نمایندگان مجلس مردم این حق را به وی می‌دهند که در انتخاب همکار خود در وزارت کشور، با دغدغه خاطر و با وسواس، فردی را انتخاب کند که همدلی و همراهی بیشتر با او داشته‌باشد و بر سر برنامه‌ها و محورهای مورد توجه و عمل دولت و رئیس جمهور، حالت اختلاف آراء وجود نداشته‌باشد»

خاتمی با اشاره به سوابق موسوی لاری، او را دارای توان شناخت و ارائه راه حل مشکلات دانست و با اظهار اینکه وی کسی نیست که بخواهد سلیقه خود را به دیگران تحمیل کند و به‌علت آشنایی خوب او با مجلس، ابراز امیدواری کرد که او بتواند همدلی و همراهی دور رکن مهم کشور یعنی قوه مجریه و مقتنه را فراهم آورد.

مخالفان لاری چون علی موحدی و ساجی و علی معلمی نماینده قانمشهر کم‌تجربگی وی در امور اجرایی و داشتن درکی مشابه عبدالله نوری در ارتباط با مقوله «توسعه‌ی سیاسی» را، دلیل عدم صلاحیت وی دانستند و موافقان برنامه‌های وی در مورد توسعه سیاسی اجتماعی، تعقیب سیاست تمرکز زدایی و همچنین امنیت کشور و عمران و شهرسازی را، پاسخگوی نیاز جامعه دانستند.

موسوی لاری در جلسه «مستقلان»، وزیر پیشنهادی خاتمی صاحب رای کافی نشود، کاملاً منفی نمی‌دانستند. میزان مجلس نیز نشان داد که بخش چشمگیری از نمایندگان جناح راست محافظه‌کار به توصیه رسمی فراکسیون خود عمل نکرده، رای منفی و ممتنع به صندوق ریختند.

خاتمی، شخصاً در این جلسه مجلس حضور یافت و در توضیح خصوصیات وزیر پیشنهادی خود اظهار داشت که «بعد از محرومیت دولت از همکاری عبدالله نوری، همکاران وی در وزارت کشور و به خصوص سرپرست موقت، با تلاش و پیگیری اجازه ندادند در کار این وزارتخانه مهم خللی ایجاد شود» و از آنجا که «وزارت کشور، چه در خود دولت و چه در جامعه نقش بنیادی و کلیدی دارد... نمایندگان مجلس مردم این حق را به وی می‌دهند که در انتخاب همکار خود در وزارت کشور، با دغدغه خاطر و با وسواس، فردی را انتخاب کند که همدلی و همراهی بیشتر با او داشته‌باشد و بر سر برنامه‌ها و محورهای مورد توجه و عمل دولت و رئیس جمهور، حالت اختلاف آراء وجود نداشته‌باشد»

در مسابقات کشتی جام «حسن نیت»

در آمریکا، تیم کشتی ایران چهارم شد

در آن ۱۳۰۰ ورزشکار از ۶۰ کشور جهان شرکت داشتند. این مسابقات پس از تحریم مسابقات المپیک توسط کشورهای آمریکا و شوروی، در ۱۸ سال پیش پایه‌گذاری شد. شکست سنگین تیم کشتی ایران در مسابقات آمریکا، به یک بحران در کشتی ایران انجامید. ایران قرار است تا دو ماه دیگر، میزبان مسابقات قهرمانی کشتی جهان باشد و امیدهای بسیاری وجود داشت که کشتی‌گیران ایرانی بتوانند پس از کسب عنوان قهرمانی جهان در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۵، امسال برای سومین بار عنوان قهرمانی جهان را کسب کنند. اما این شکست، تردیدهای بسیاری را دامن زده است.

در جریان مسابقه کشتی‌گیران ایرانی با رقبای آمریکایی خود، مجاهدین خلق با همکاران مقامات آمریکایی صورت گرفته است تا هیات ایرانی را تحقیر کند و به آن اهانت روا

تیم ملی کشتی ایران، در یکی از سخت‌ترین شکست‌های خود در چند ساله اخیر، هر ۳ مسابقه خود در جام حسن نیت در آمریکا را باخت و در میان چهار تیم، چهارم شد. تیم ایران با یک تیم کامل ۹ نفره در این مسابقات شرکت کرده بود و به صورت تیمی در برابر حریفان خود قرار گرفت. قهرمانان ایرانی در نخستین مسابقه در برابر روسیه ۱۹ بر ۱۲ باختند. ایران در دومین مسابقه خود با نتیجه ۱۹ بر ۹ در برابر تیم آمریکا شکست خورد و در آخرین دیدار خود نیز ۱۶ بر ۱۳ مغلوب کشتی‌گیران ترکیه شد. در این مسابقات تیم کشتی آمریکا به مقام قهرمانی رسید و روسیه و ترکیه دوم و سوم شدند.

مسابقات حسن نیت، مسابقاتی شبیه به المپیک است که در رشته‌های مختلف برگزار می‌شود. امسال چهارمین دوره این مسابقات برگزار گردید که

دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی:

در ایران بازداشتگاه‌های غیرقانونی وجود دارد

تحت نظارت مدیریت سازمان زندان‌های کشور باشد. ولی در حال حاضر اشخاص معدودی به کمیسیون حقوق بشر اسلامی شکایت کرده‌اند که از سرنوشت زندان‌های ویژه خود را دارد و در این زندان‌ها، زندانیان شکنجه می‌شوند.

وی از وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی در کشور اظهار نارضایتی کرده و گفت: براساس آیین‌نامه قانونی، مراجع قضایی، اجرایی، اطلاعاتی، انتظامی و نظامی از داشتن زندان و بازداشتگاه اختصاصی ممنوع شده‌اند و تمام زندان‌ها باید

محمدحسن ضیایی‌فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی تأیید کرده که در جمهوری اسلامی زندان‌های مخفی و غیرقانونی وجود دارد. هر نهاد و ارگانی زندان‌های ویژه خود را دارد و در این زندان‌ها، زندانیان شکنجه می‌شوند.

وی از وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی در کشور اظهار نارضایتی کرده و گفت: براساس آیین‌نامه قانونی، مراجع قضایی، اجرایی، اطلاعاتی، انتظامی و نظامی از داشتن زندان و بازداشتگاه اختصاصی ممنوع شده‌اند و تمام زندان‌ها باید

محمد خاتمی رئیس‌جمهور و رییس شورای عالی امنیت ملی ایران متقاضی، موسوی لاری وزیر کشور را به عنوان رییس شورای امنیت کشور برگزید.

موسوی لاری در مراسم تودیع عبدالله نوری از وزارت کشور در مورد ضرورت وجود آزادی در جامعه گفت: آزادی حق مردم است و دولت مکلف به پاسداری از این حق؛ بنابراین هیچکس نباید ادعا کند که باید به مردم آزادی داد یا برعکس. این وظیفه دولت است که با تکیه بر افکار متنوع، گزینه‌ای را انتخاب کند... یکی از مستلزمات این امر، افزایش ظرفیت تحمل در نظام است و از مولفه‌های مهم آن نیز حفظ حقوق و کرامت انسان هاست. باید تمرین تحمل مخالفان را بکنیم... برگزاری انتخابات یکی از مسوولیت‌هایی است که قانون بر عهده وزارت کشور قرار داده که باید به صورت کامل منعکس‌کننده نظرات مردم باشد. وی در مورد انتخابات سال‌ها به تعویق افتاده‌ی شوراهای گفت: برگزاری انتخابات شوراها یکی از بهترین و زیباترین جلوه‌های توسعه سیاسی تحقق پیدا می‌کند و مردم بیش از پیش در مدیریت کشور سهم می‌شوند. موسوی لاری در مورد امنیت نیز اظهار داشت: امنیت باید برای همه کسانی باشد

محسن سعیدزاده را آزاد کنید!

نسرین ستوده، دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، حسین شاه‌حسینی، مهندس هاشم صباغیان، سید احمد صدر حاج‌سید جوادی، مهندس کیوان صمیمی، اعظم طالقانی، مهندس اکبر طاهری، علی طهماسبی، محمد جعفر عمادی، رضا علیجانی، دکتر سید علی‌اصغر غروی، دکتر غفار فرزندی، دکتر حسین فریداعلم، دکتر نظام‌الدین قهاری، مرتضی کاظمیان، فاطمه گورابی، مسعود لدنی، مهندس محسن محقق، محمد محمدی ارداهالی، حسین صدیقی، سعید مدنی، دکتر ماشاء‌الله مدیحی، مینو مرتاضی، مصطفی مسکین، مهندس رضا سموعی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر، دکتر محمد ملکی، هرمز مسیری، مهندس لطف‌الله میثی، وحید میرزاده، خسرو مسوریان، مهندس اسماعیل فاطمی، مهدی ناطقی، مهندس محمود نعیم‌پور، محمود نکوروح، مهندس سید حمید نوحی، دکتر هادی هادی‌زاده، دکتر ابراهیم یزدی، حسن یوسفی اشکوری. □

ادامه از صفحه اول خود، این تجاوز آشکار و غیرقانونی به حقوق ملت را، که حلقه‌ای از زنجیر زجرآور زورگسویی‌های نیروهای کسب‌ظرفیت پس از پس‌دیده پیام‌آفرین دوم خرداد ۷۶ است، دفع کنید!

نامه فوق را افراد زیر امضا کرده‌اند: خسرو آذربایجانی، حمید آصفی، عنایت‌الله اتحاد، مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس عبدالعلی بازرگان، پروین بختیارنژاد، محمد پسته‌نگار، مهندس محمد بهزادی، صفا بی‌طرف، عباس پوراطهری، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر غلام‌عباس توسلی، مهندس محمد توسلی، مصطفی تنها، مهندس مجید توسلایی، درخشنده تیموریان، دکتر سید محمد مهدی جعفری، ابوالفضل حکیمی، عبدالکریم حکیمی، رسول دادمهر، دکتر حبیب‌الله داوران، حسین درویش، عبدالله رادنیای، تقی رحمانی، احد رضایی، صدیقه روستایی، دکتر رضا رئیس طوسی، دکتر حسین رفیعی،

قانون چماق و چماق قانون

ادامه از صفحه اول ماهیت نظام حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی و قوانین آن، شعار قانون‌گرایی خاتمی و طرفدارانش را از آن خود کرده و بسیاری امیال پلید خود را قانوناً به پیش می‌برد.

خاتمی و دولت‌مردان طرفدار وی در دوره اخیر عملاً ناظر بیشتر متغیر و کمتر مبتکر و دارای کنش در جریان رویدادها بوده و برابر اقدامات راست رسالتی، عموماً دارای واکنش بسیار محتاطانه بوده‌اند. تقید این نیروها به ولایت فقیه و دل‌نگرانی‌شان از خدشه وارد آمدن به مصالح نظام، آن‌ها را از دست یازیدن به اقدامات جدی و کنش در راستای تحقق وعده‌های داده شده به مردم باز داشته است. وزارت ارشاد در نامه‌ای به دادگستری خواستار لغو دستور توقیف روزنامه توس شده است، اما آیا می‌توان امید داشت این گونه نامه‌ها، بتوانند حرف خود را بر شمشیرهای برهنه تحمیل کنند؟ آنچه که در برابر واقعیت نگران‌کننده‌ای که این روزها در کشور ما می‌گذرد قرار دارد، نیروی امید بخشی است که از درون جامعه می‌جوشد. این سیل دیگر به راه افتاده و این سیل عظیم را نمی‌توان متوقف کرد. آزادی دیگر فریاد میلیونی شده است. جامعه، با هر دم و باز دم خود، به اشکال گوناگون این خواست را فریاد می‌کند. روزی نیست که نشریه جدیدی پا به عرصه نگذارد، تشکل جدیدی سر بر نیفزود، اعتصابی، اعتراضی به حق خواهی شکل‌نگیرد، تظاهراتی و تجمعی صورت‌نگیرد و اشکال و ابتکارهای جدیدی از مقاومت و نافرمانی مدنی در برابر مرتجعین حکومت‌گر تجربه نشود. موج اخیر سرکوبگری و اقدامات گستاخانه جناح ولایت فقیه نیز موج تازه‌ای از مقابله و مبارزه شهروندان آزاده ایرانی برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را رقم خواهد زد. ما عمیقاً اعتقاد داریم که در رقم زدن به آینده کشور، همین نیروست که تعیین‌کننده خواهد بود و نه شمشیری که خامنه‌ای‌ها و یزدی‌ها به دست گرفته‌اند. □

به این ترتیب موسوی لاری صراحتاً از خامنه‌ای می‌خواهد که سرپرستی نیروی انتظامی را به او تفویض کند. امری که در تمام دوران وزارت عبدالله نوری، با بی‌اعتنایی خامنه‌ای مواجه بود.

قانون چماق و چماق قانون

قانون چماق و چماق قانون

ادامه از صفحه اول ماهیت نظام حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی و قوانین آن، شعار قانون‌گرایی خاتمی و طرفدارانش را از آن خود کرده و بسیاری امیال پلید خود را قانوناً به پیش می‌برد.

خاتمی و دولت‌مردان طرفدار وی در دوره اخیر عملاً ناظر بیشتر متغیر و کمتر مبتکر و دارای کنش در جریان رویدادها بوده و برابر اقدامات راست رسالتی، عموماً دارای واکنش بسیار محتاطانه بوده‌اند. تقید این نیروها به ولایت فقیه و دل‌نگرانی‌شان از خدشه وارد آمدن به مصالح نظام، آن‌ها را از دست یازیدن به اقدامات جدی و کنش در راستای تحقق وعده‌های داده شده به مردم باز داشته است. وزارت ارشاد در نامه‌ای به دادگستری خواستار لغو دستور توقیف روزنامه توس شده است، اما آیا می‌توان امید داشت این گونه نامه‌ها، بتوانند حرف خود را بر شمشیرهای برهنه تحمیل کنند؟ آنچه که در برابر واقعیت نگران‌کننده‌ای که این روزها در کشور ما می‌گذرد قرار دارد، نیروی امید بخشی است که از درون جامعه می‌جوشد. این سیل دیگر به راه افتاده و این سیل عظیم را نمی‌توان متوقف کرد. آزادی دیگر فریاد میلیونی شده است. جامعه، با هر دم و باز دم خود، به اشکال گوناگون این خواست را فریاد می‌کند. روزی نیست که نشریه جدیدی پا به عرصه نگذارد، تشکل جدیدی سر بر نیفزود، اعتصابی، اعتراضی به حق خواهی شکل‌نگیرد، تظاهراتی و تجمعی صورت‌نگیرد و اشکال و ابتکارهای جدیدی از مقاومت و نافرمانی مدنی در برابر مرتجعین حکومت‌گر تجربه نشود. موج اخیر سرکوبگری و اقدامات گستاخانه جناح ولایت فقیه نیز موج تازه‌ای از مقابله و مبارزه شهروندان آزاده ایرانی برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را رقم خواهد زد. ما عمیقاً اعتقاد داریم که در رقم زدن به آینده کشور، همین نیروست که تعیین‌کننده خواهد بود و نه شمشیری که خامنه‌ای‌ها و یزدی‌ها به دست گرفته‌اند. □

شاید قرار داد و مدعی شد: «برخی قرآن و شواهد موجود نشان می‌دهد که دست‌های مشکوکی هم در این میان در کار است که از حساسیت و غیرت ورزشکاران ایرانی بکاهد و آن‌ها را تعدد در برابر تحقیر‌آمیزترین رفتارهای واشنگتن قرار دهد.» □

رای قاضی و

رای هیئت منصفه چند ده میلیونی

گویند که محاکمه کرباسچی با حضور هیئت منصفه ۶۰ میلیونی برگزار شده است. از اغراق‌گویی معمول ما ایرانیان که بگذریم، واقعیت این است که شاید تعدادی در حدود یک‌سوم تا نیمی از این رقم دنبال‌کننده روند این محاکمه جنجالی بوده، اکثراً در بی‌اعتمادی مطلق به قاضی و دادگاه، خود را در مقام عضو هیئت منصفه دیده و به قضاوت نشسته‌اند.

بر اساس یک نظرسنجی که در ۲۳ و ۲۴ تیرماه (روزهای پس از پایان محاکمه و قبل از اعلام حکم) از سوی موسسه ملی پژوهش افکار عمومی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که مؤسسه آماری با اعتباری به حساب می‌آید، در سطح تهران انجام شده است، ۸۳ درصد مردم اعلام کرده‌اند که دادگاه شهردار را دیده‌اند. ۵۹ درصد اعتقاد داشتند این دادگاه یک محاکمه سیاسی است. ۵۹ درصد پاسخ‌های شهردار به سؤالات قاضی را قانع‌کننده و تا حدی قانع‌کننده دانستند و ۱۹ درصد نیز پاسخها را قانع‌کننده ندانستند. همچنین ۵۱ درصد شهردار را بی‌گناه تشخیص داده‌اند و ۲۳ درصد عقیده داشتند شهردار محکوم است، ۲۶ درصد نیز قادر به تصمیم‌گیری در این مورد نبوده‌اند.

پاسخگویان در پاسخ به این سؤال که فرض کنیم انتخاب شهردار با رای مردم صورت می‌گیرد و فردا هم روز انتخاب شهردار تهران است، آیا آقای کرباسچی را به عنوان شهردار انتخاب می‌کنند؟ ۴۸ درصد پاسخ آری، ۲۱ درصد پاسخ نه و ۳۱ درصد پاسخ نمی‌دانم، داده‌اند. این نظرسنجی بین دوهزار نفر صورت گرفته است. در این نظرسنجی این سؤال که تصور مردم از حکم دادگاه چیست، نیامده است، اما با توجه به نامه‌هایی که در این مدت به روزنامه‌های داخلی فرستاده شده است، می‌توان استنباط کرد که به‌رغم آنکه اکثریت مردم خواهان تیرتیر کرباسچی بوده‌اند، این امید را نداشته‌اند که قاضی حکم تیرتیر وی را صادر کند و در این زمان احتمال حکم جزای نقدی، انضام از خدمات و حتا حبس داده می‌شده است. اما با این حال از اقلیت ناچیزی که حتا اعدام کرباسچی را خواستار بودند اگر صرف‌نظر کنیم، به ذهن هیچکس خطور نمی‌کرد که مجازات قرون وسطایی شلاق در حکم کرباسچی جانی داشته باشد.

کرباسچی به پنج سال حبس قطعی، ۶۰ ضربه شلاق تعلیقی، ۱۰۰ میلیون تومان جزای نقدی، استرداد یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال از اموال شهرداری و انضام از خدمات دولتی به مدت ۲۰ سال محکوم شد. امکان تجدیدنظر در این حکم هنوز وجود دارد. وگسادی کرباسچی نیز مشغول تنظیم تقاضای تجدیدنظر هستند، اما در همین فاصله موجی از اعتراض نسبت به قوه قضائیه و حکم دادگاه و قاضی آن و همچنین احساس همدردی با شهردار تهران به‌راه افتاده است. شهردار تهران با مدیریت خودسرانه خود، بی‌شک صدمات بسیاری به بافت شهری تهران و مردم این شهر زده است، شاید در زمانی پیش یا بعد از این روزها بسیاری از حمایت‌کنندگان

به دانشجویان اجازه تظاهرات داده نشد

یک دانشجوی: ما توانستیم ثابت کنیم که در ایران آزادی وجود ندارد

یک تظاهرات در روز ششم مرداد در دانشکده اقتصاد تهران دعوت کردند. در حالی که وزارت کشور اعلام کرد دانشجویان برای این تظاهرات که در محوطه دانشگاه برگزار می‌شود، احتیاج به مجوز ندارند، دانشگاه تهران با صدور یک «اطلاعیه فوری» تاکید کرد اجازه برگزاری این تظاهرات را نخواهد داد. در این اطلاعیه آمده است دانشگاه تهران، دانشجویان روشنفکر ایران را به رسمیت نمی‌شناسد و انجمن اسلامی دانشجویی نیز برای هر گونه فعالیت، احتیاج به اجازه تظاهرات ندارند، اما ما توانستیم ثابت کنیم که در ایران آزادی وجود ندارد!

اجتماع سه گروه دانشجویی که قرار بود در اعتراض به سرکوب آزادی‌ها در ایران برگزار شود، به دلیل مخالفت مسئولین دانشگاه تهران و دخالت نیروهای انتظامی، برگزار نشد. دانشجویان که در پشت درهای بسته دانشگاه گرد آمده بودند، گفتند که جلوگیری از تظاهرات آن‌ها، نشانه آن است که در ایران آزادی وجود ندارد.

پس از اعلام حکم، علاوه بر کارگزاران سازندگی، تعدادی دیگر از گروه‌های سیاسی داخل کشور نیز به حکم داده شده اعتراض کردند. ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران در ارتباط با اتهام کمک کرباسچی به گروه کارگزاران گفت: تنها کرباسچی و کارگزاران نبودند که برای حمایت از نامزدهای مورد نظر کم‌کهای مالی کردند. به‌تراست که هر چهار نامزد ریاست جمهوری منابع مالی خود را به اطلاع مردم برسانند.



اطلاعیه جبهه دموکراتیک ملی ایران پیرامون جدایی از شورای ملی مقاومت

گفته که در بیانیه اخیر جبهه به مناسبت ۳۰ تیر آمده، منتج از تحلیل مشخص از شرایط مشخص، به دور از فرقه‌گرایی، دگم‌های ایدئولوژیک و تصفیه حساب‌های سیاسی است. از این روی هر گونه انحصارطلبی را مردود می‌شناسیم.

ملی مقاومت، بر موارد زیر تاکید کرده است:
۱. جبهه دموکراتیک ملی ایران، به عنوان پیشگام نفی رژیم دموکراتیک ملی را «اخراج» کرده است، جبهه دموکراتیک ملی، در اطلاعیه‌ای، پیرامون مواضع خود، توضیح داده است.

در حالی که شورای ملی مقاومت باز هم به حربه اخراج روی آورده و این بار جبهه دموکراتیک ملی را «اخراج» کرده است، در این اطلاعیه آمده است:
۱. مواضع سیاسی اخیر آقای هدایت متین‌دفتری، نماینده جبهه دموکراتیک ملی ایران، را زیر پا گذاشتن التزام‌های شورایی و نقض آشکار و شک‌برانگیز التزام‌های مربوط به بندهای ۲ و ۵ و ۶ و ۸ قطعنامه مهر ماه ۱۳۷۶ می‌شناسد و آن را به شدت محکوم می‌کند.

۵. تا زمانی که در عمل‌کرد مستمر یک فرد و یا جریان این اصول ظاهر نگردد و به محک آزمایش گذاشته نشود، تنها در قالب شعارهای دلفریب و عامه‌پسند باقی می‌ماند، و عدم رعایت آن به پایانی غم‌انگیز منجر می‌شود که ملت ما متأسفانه بارها و به بنیابی گزاف آن را تجربه کرده است.

۲. بر اساس ماده ۹ آئین‌نامه داخلی، که نقض مرزبندی سیاسی با رژیم خمینی و عدم رعایت تصمیمات شورا و فعالیت مستمر علیه منبانی وحدت و انسجام شورا را موجب اخراج می‌داند، اخراج جبهه دموکراتیک ملی از سوی شورای مقاومت ملی را اعلام می‌کند.

۳. اعتقاد ما همواره این بوده که اهداف محقق نمی‌گردند مگر آن که طیف گسترده‌ای از نیروهای آزادی‌خواه و میهن دوست و نیز تمام کسانی که خود را در برابر رژیم آخوندی می‌دانند و برای استقرار حاکمیتی ملی و دموکراتیک مبارزه می‌کنند، با حقوق مساوی و با پذیرش اصل پلورالیسم و استقلاذپذیری، در چارچوبی دموکراتیک متحد گردند.

۶. جبهه دموکراتیک ملی ایران آزمایش دموکراسی و انتقادپذیری را از سر گذرانده و همان گونه که در نشریه آزادی نشان داده، توانست که با مسایل جامعه برخوردی مسئولانه داشته، خطاهای خود را در عمل تصحیح و گام به گام با جنبش مردم در جهت رسیدن به خواسته‌های حقه ملتی در بند پیش رود و برای سعادت ملت ایران از پیروی فرو نگذارد، حتی اگر انتقاد و بازبینی ارزیابی‌ها و تحلیل‌های سیاسی قبلی خود و مستعدش را ایجاب کرده باشد.

۴. انتخاب بهترین ابزار برای دستیابی به این اهداف، همان

۳. مواضع سیاسی اخیر آقای هدایت متین‌دفتری، نماینده جبهه دموکراتیک ملی ایران، را زیر پا گذاشتن التزام‌های شورایی و نقض آشکار و شک‌برانگیز التزام‌های مربوط به بندهای ۲ و ۵ و ۶ و ۸ قطعنامه مهر ماه ۱۳۷۶ می‌شناسد و آن را به شدت محکوم می‌کند.
۲. بر اساس ماده ۹ آئین‌نامه داخلی، که نقض مرزبندی سیاسی با رژیم خمینی و عدم رعایت تصمیمات شورا و فعالیت مستمر علیه منبانی وحدت و انسجام شورا را موجب اخراج می‌داند، اخراج جبهه دموکراتیک ملی از سوی شورای مقاومت ملی را اعلام می‌کند.
۳. اعتقاد ما همواره این بوده که اهداف محقق نمی‌گردند مگر آن که طیف گسترده‌ای از نیروهای آزادی‌خواه و میهن دوست و نیز تمام کسانی که خود را در برابر رژیم آخوندی می‌دانند و برای استقرار حاکمیتی ملی و دموکراتیک مبارزه می‌کنند، با حقوق مساوی و با پذیرش اصل پلورالیسم و استقلاذپذیری، در چارچوبی دموکراتیک متحد گردند.
۴. انتخاب بهترین ابزار برای دستیابی به این اهداف، همان

خبرهای کوتاه

مقررات جدید پستی

از سوی مدیر کل گمرک مقررات ارسال و دریافت بسته‌های پستی اعلام شد: ورود کالا به کشور به صورت هدیه و سوغات از طریق پست تا سقف ۵۰ هزار ریال معادل ۳۰ دلار آمریکا به نام هر نفر در سال بدون پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی مجاز است. کالاهای ارسال شده مازاد بر ۵۰ هزار ریال تا سقف ۳۰۰ هزار ریال با اخذ حقوق و عوارض گمرکی به‌شرط تجاری بودن کالا بدون مطالبه کارت بازرگانی و مجوزهای مقرر در قانون صادرات و واردات قابل ترخیص است. ورود کالاهایی که منع شرعی و قانونی دارند و نیز لباس‌های دست دوم ممنوع است ارسال کالا به خارج از کشور محدودیتی ندارد، ولی ارسال کالاهای اساسی مثل قند و شکر و برنج، فرش دست‌باف، اشیاء عتیقه و سکه ممنوع است و کالاهای خارجی تا سقف ۸۰ دلار در سال برای هر نفر یک بار ممکن است.

عدم اجرای کنسرت شجریان

متعاقب با عدم اجرای کنسرت شجریان، علی‌رغم تبلیغات وسیعی که در مورد آن انجام گرفت، انجمن موسیقی ایران اعلام کرد: باتوجه به تاخیری که در اجرای کنسرت استاد شجریان به‌وجود آمده‌است و تا تعیین محل مناسب، با عرض پوزش، از شهروندان محترمی که بلیت خریداری کرده‌اند تقاضا می‌شود. مبلغ بلیت را دوباره دریافت‌کنند.

ادعای راس الخیمه درباره جزایر

محمود محمدی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، ادعای «شیخ صقر بن محمد القاسمی»، حاکم راس‌الخیمه در مورد جزایر سه گانه ایرانی را تکذیب کرد. آن‌ها را جزء لاینفک سرزمین ایران توصیف کرد و گفت، این موضع‌گیری، تنها مبنای موجود برای مذاکرات پیرامون رفع سوءتفاهمات فی‌مابین را خدشه‌دار ساخته و کمکی به حل مسایل موجود میان دو کشور نخواهد کرد. نشریه الوسط، چاپ لندن به نقل از حاکم راس الخیمه نوشته بود، ایران آماده است در برابر هر رسمیت شناختن یادداشت تفاهم مربوط به ابوموسی از سوی امارات، تب بزرگ و تب کوچک را مسترد کند. از سوی دیگر طلعت حامد، سخنگوی اتحادیه عرب، شرط پیلود روابط جهان عرب با جمهوری اسلامی را حل مشکل جزایر سه گانه اعلام کرده‌است. مدعی است که این جزایر متعلق به امارات هستند و وزرای خارجه کشورهای عربی در اجلاس شهر پورماه خود این موضوع را مطرح خواهند کرد.

درخواست لغو حکم اعدام رشدی

خبرگزاری فرانسه، رادیوکلن، خبرگزاری ایتالیا و رادیو دولتی انگلیس، اعلام کردند که درخواست لغو حکم اعدام سلمان رشدی با جواب منفی معاون وزیر امور خارجه ایران مواجه شده است. این رسانه‌ها از تاکید هیئت اروپائی بر لغو جایزه‌ای که بنیاد ۱۵ خرداد برای اعدام رشدی تعیین کرده است، خبر داده است.

کاهش بودجه پیشگیری از اعتیاد

معاون سازمان بهزیستی کشور اعلام کرد: کمبود اعتبار مانع از اجرای برنامه‌های پیشگیری از اعتیاد شده است. اعتبار در نظر گرفته شده برای پیشگیری از اعتیاد در سال جاری، ۲۵ هزارم کل بودجه تامین اجتماعی و بهزیستی است و از ۱۵ استانی که قرار است تا پایان امسال تحت پوشش برنامه‌های پیشگیری قرار گیرند، تنها ۵ استان می‌توانند تحت پوشش قرار گیرند. در همین حال فرمانده نیروی انتظامی تهران بر ضرورت تدوین یک سری قوانین سخت‌تر برای مجازات قاچاقچیان مواد مخدر تاکید کرد و گفت: برای مراقبت جوانان از اعتیاد و ریشه‌کن کردن این بلا اجتماعی باید برای فروشندگان خرد نیز مجازات اعدام وجود داشته باشد.

اطلاعیه نهضت آزادی

نهضت آزادی با انتشار بیانیه‌ای، اعلام کرد: آرای مردم به آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد، رای اعتراض به حاکمیت ۱۹ ساله کشور محسوب می‌شود، این بیانیه، پاسخی است به اظهارات محسن آرمین عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در اصفهان گفته بود علی‌رغم تحریم انتخابات ریاست جمهوری توسط نهضت آزادی، مردم به‌شکل گسترده در انتخابات شرکت کردند. نهضت آزادی در بیانیه خود، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را «دارای مواضع یک‌سوگر و خصمانه» دانسته است.

وزیر خارجه فرانسه به ایران می‌آید

محمدی سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در رابطه با دیدار آتی وزیر امور خارجه فرانسه از ایران گفت: این امر به استمرار گفتگوها و تقویت مناسبات دوجانبه در زمینه‌های مختلف و همچنین تبادل نظر و همکاری پیرامون موضوعات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی کمک خواهد کرد. وزیر خارجه فرانسه قرار است ۳۱ مردادماه به تهران بیاید. محمدی، در رابطه با این پرسش که آیا موضوعاتی چون جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، حقوق بشر و حکم اعدام سلمان رشدی نیز در جریان ملاقات‌های وزیر فرانسوی در تهران مطرح خواهد شد، گفت: هنوز در مورد موضوعات دستور کار و مذاکرات گفت‌وگویی بین دو طرف انجام نشده است.

جمهوری اسلامی یک موشک میان برد...

ایران بتواند تولید این موشک را از مرحله آزمایشی وارد مرحله تولیدی سازد، می‌تواند ثبات پویای منطقه خاور میانه در خطر قرار گیرد. هر چند مقامات آمریکایی بیشترین اظهارنظرهای خود را بر نامنی کشورهای همسایه ایران متمرکز کرده‌اند، اما مقامات کشورهای همسایه ایران چندان در این ابراز نگرانی‌ها شرکت نکرده. وزیر خارجه کویت اعلام کرده است موشک تازه ایران خطری را متوجه کویت نمی‌کند و پاکستان نیز از پیشرفت‌های جمهوری اسلامی در این زمینه ابراز رضایت کرد و آن را نشانه سربلندی جهان اسلام خواند!

اظهارنظرها متوجه پیشرفت توان نظامی ایران و امکانات بیشتر آن در جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است، یک مقام آمریکایی به روزنامه واشنگتن تایمز گفت که موشک شهاب - ۳ ادامه موشک غیردقیق «اسکاد»، ساخت شوروی سابق است. روزنامه نیویورک تایمز، روزنامه دیگری آمریکایی، از قول مقامات نظامی آمریکا نوشته است که ایران خود این موشک را تولید نکرده و آن را از کوره شمالی خریداری کرده است، اما بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا در این زمینه گفت: اگر حکومت

ادامه از صفحه اول
این موشک با ۱۳۰۰ کیلومتر برد، قادر است مناطق مختلف اسرائیل را هدف قرار دهد. بیشترین تبلیغات علیه موشک جدید ایران از سوی اسرائیل صورت گرفته است، در حالی که بسیاری از آگاهان بر این نظرند که تولید این موشک خطری واقعی برای اسرائیل ندارد و آن کشور می‌تواند با سیستم‌های پیشرفته خود، موشک فرضی را که به سوی این کشور پرتاب شده باشد، در هوا منجمد کند. مقامات آمریکایی نظرات ضد و نقیضی را در باره موشک شهاب ۳ ابراز کرده‌اند. در حالی که برخی از این

«کار» را از هر طریق و با هر وسیله‌ای که می‌توانید به دست دوستان و آشنایان خود در ایران برسانید و هم میهنانمان را با مواضع و تحلیل‌های آن آشنا کنید!

معرفی کتاب

پای باروهای قصر

امیر ممبینی

گزینه شعر

اول، «کشتار زندانیان» و «مهاجرت دوم»، فصل‌بندی شده‌اند. ناشر این کتاب، کانون پژوهش در سوئد است. در زیر شعر «شکست» از این مجموعه شعر را می‌خوانید:

«پای باروهای قصر»، مجموعه شعری است که اخیراً از طرف امیر ممبینی منتشر شده است. در این کتاب ۵۷ قطعه شعر جمع‌آوری شده و زیر عنوان «پیش از انقلاب»، «پس از انقلاب»، «مهاجرت

شکست

زمان
از کدام سو می‌وزد ای یار
زمان
از کدام سو می‌وزد
چنین که اختران
به عیث
بر ظلام قلعه شب
می‌تازند
و جنگاوران
خسته در حلقه باد

پنجه بر نیام‌های تپی می‌سایند.
نخس کدآمین ستاره
کمین کرد پیش راه
چنین که باره فرورفت
و خسته فرو ماند
یور زال.
با ما بگو
زمان از کدام سو می‌وزد ای یار
زمان از کدام سو می‌وزد
و ما را برد؟

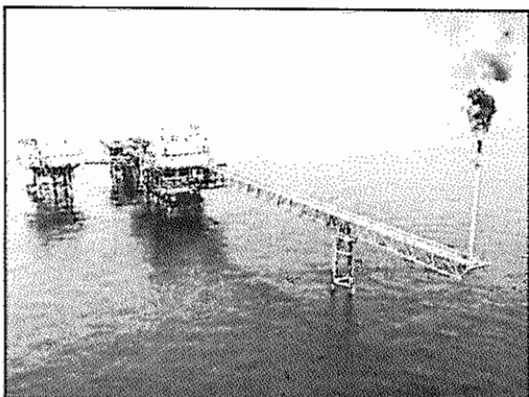
جهانی شدن و جنبش سندیکایی

کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران، اخیراً به ترجمه و جنبش سندیکایی شدن و جنبش سندیکایی اقدام کرده است. در مقدمه این کتاب چنین آمده است: هدف کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران از انتشار این مجموعه، آشنایی خوانندگان با موضوعاتی است که در سمنار مشترک کمیسیون ارتباطات و «کنفدراسیون عمومی کار فرانسه» (ث.ژ.ت) مورد بحث قرار گرفته‌اند. در این سمنار که شماری از علاقمندان به مسایل کارگری ایران نیز در آن شرکت داشتند، پیرامون سه موضوع گفتگو شد: جهانی شدن، سندیکالیسم در آستانه قرن بیست و یکم و فعالیت سندیکایی. ث.ژ.ت، یکی از نیرومندترین سازمان‌های زحمتکش فرانسه است که از نفوذ و اعتبار بین‌المللی چشمگیری نیز برخوردار است. از جمله ویژگی‌های این سازمان سندیکایی، پشتیبانی بی‌دریغ آن از مبارزات کارگران و مزدبگیران سایر کشورهاست. خصوصیت برجسته دیگر ث.ژ.ت، تلاش پیگیرانه‌ای است که برای درک دگرگونی‌های نوین و نوسازی مداوم اندیشه و عمل خود به عمل می‌آورد. مطالب منتشره در این مجموعه، آموخته‌های روشنی از این واقعیت است: در نخستین بخش این مجموعه، خواننده با دیدگاه ث.ژ.ت در مورد جهانی شدن آشنا خواهد شد. مساله‌ای که کماکان یکی از گره‌های مهم مباحث سیاسی و اجتماعی است. نظرات مختلفی در این مورد وجود دارد: گروهی از متفکرین، روند جهانی شدن را نتیجه منطقی و گریزناپذیر تحولات جهانی، طی دهه اخیر ارزیابی می‌کنند و تغییرات اقتصادی چه در سطح منطقه‌ای و چه در مقیاس بین‌المللی به منظور هماهنگی با الزامات نوین جهانی را ضروری می‌شمارند و مقاومت در برابر چنین روندی را بی‌ثمر می‌پندارند. شمار دیگری از پژوهشگران، نگرشی اساساً منفی دارند تا به آن جا که اصطلاح «جهانی‌شدن» را

آخرین نبرد نفتی قرن: دریای خزر و سرنوشت طلای سیاه آن

استخراج نفت خام از حوزه تنگیز در قزاقستان یا از حوزه‌های در آذربایجان است. اگر بتوان نفت حوزه‌های خزر را از طریق یک مجرای مطلوب و کارآمد به اروپا منتقل کرد در آن صورت سود حاصله از انتقال نفت سبیری به شدت کاهش خواهد یافت. بنابراین روسها سعی می‌کنند جلوی این روند را بگیرند. اتحاد شوروی و ایران در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) و ۱۹۴۰ (۱۳۱۹) می‌دادند دیگر در ساحل دریای خزر، عقاید دیگری دارند. روسیه، این کشور نیازمند به پول نقد و دچار مشکلات داخلی، نفوذ خود بر مناطق جنوب، که مدت زیادی بر آن حاکمیت داشت، را از دست داده است. این مساله برای برخی مقامها و دانشگاهیان با نفوذ دارای اهمیت است. گروهی از کارشناسان سیاست خارجی در بیانیه اخیر خود اعلام داشته‌اند که روسیه نباید در حالی که منابع نفت دریای خزر به نفع آمریکا و اروپا استخراج می‌شود، بی‌تفاوت و در حاشیه بماند. کلیتون خواهان آن است که نفت منطقه خزر از طریق خط لوله‌های متعدد انتقال یابد تا هیچ پازیکری نتواند محصوراً کنترل آن را در دست بگیرد، همچون شرکت گازپروم روسیه که انحصار صدور گاز طبیعی را در دست دارد و از صدور گاز قزاقستان از طریق شبکه عظیم خط لوله‌های این کشور به بازارهای غرب، جلوگیری کرده است. آمریکا با احداث هرگونه خط لوله جدیدی که از ایران عبور کند، مخالف است. با این حال، رئیس‌جمهور آمریکا گفته است که ایران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی «در جهت مثبتی در حال تغییر است» و این کشور به دنبال «یک توافق و مصالحه واقعی» با تهران است. اکثر کشورهای اروپا و برخی از کمپانیهای نفتی هم‌اکنون معتقدند که تجارت، تجارت است حتی با ایران. آذربایجان قراردادی در زمینه مشارکت در تولید نفت با ۱۰ کنسرسیوم امضا کرده است. اولین و بزرگترین بازبازگردد شهر هنوز به شرکت «آذربایجان ایسترن‌شنال اسپریتینگ کمپانی» (A.I.O.C.) است که از «بریتیش پترولیوم» و «امکو» تشکیل می‌شود. رابرت اریکسون مدیرکل اجرایی آن می‌گوید: «ما سه حلقه چاه نفت در اختیار داریم و از این چاهها نفت زیادی به دست می‌آوریم یعنی به مراتب بیش از آنچه که پیش‌بینی کرده بودیم». تولید اولیه این سه حلقه چاه حدود ۴۰ هزار بشکه در روز است. اما تولید به سرعت از ظرفیت این خط لوله و سایر خط لوله‌های کنونی فراتر خواهد رفت. به نظر می‌رسد تا سال ۱۳۸۶ شرکت «ای. آی. سی» بیش از ۲۰۰ حلقه چاه فعال در اختیار داشته باشد و ۸۰۰ هزار بشکه در روز تولید نماید که با صادرات عربستان سعودی به میزان ۷ میلیون بشکه در روز، قابل مقایسه است. این کنسرسیوم و سایر کنسرسیومها خواهان احداث «خط صادراتی» جدیدی به قطر ۱۰۷ سانتی‌متر هستند که بتوان پنج سال دیگر از طریق آن روزانه یک میلیون بشکه نفت منتقل کرد. روسیه می‌خواهد همین وضع موجود برقرار باشد و تغییر نکند. هم‌اکنون هزینه استخراج نفت از سبیری غربی تقریباً دو برابر یا حتی سه برابر هزینه

صاحب‌منصبان دیک چنی (وزیر دفاع سابق) لیود نیتسن (وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا) و جان سانو (فرمانده کل ستاد ارتش در زمان ریاست جمهوری جورج بوش) دیده می‌شدند. شاید زیگنیو برزینسکی (مشاور سابق امنیت ملی و مشاور فعلی شرکت آمکو) فعالترین مقام واشنگتن بوده باشد. وی مدتها ریزن مادلین آلبرایت (وزیر امور خارجه آمریکا) بوده و سالها هشدار می‌دهد است که آمریکا در عدم بذل توجه کافی به کشورهای جدید آسیای میانه، دارد مرکب یک اشتباه استراتژیک می‌شود. اکنون این منطقه مورد توجه واشنگتن قرار گرفته است و آمریکا برای احداث یک خط



لوله عمده صادراتی جهت انتقال نفت از خاک قزاقستان و ترکمنستان و همین‌طور از طریق بستر دریای خزر دریاچه‌ای است که از باکو به گرجستان و از آنجا به سمت جنوب شرقی یعنی به سوی بندر جیحان ترکیه واقع در ساحل مدیترانه آن هم بدون عبور از خاک روسیه و ایران، شدیداً اصرار می‌ورزد. ترکیه که از عایدات و درآمدهای حاصله از انتقال نفت بهره‌مند خواهد شد، استدلال کرده است که اگر خط لوله مزبور به جای عبور از خاک کشورهای تولیدکننده نفت، از مقامات تهران معتقدند ایران نفت عبور نماید کمتر در معرض خطر تضاد منافع قرار خواهد گرفت. اما راههای دیگری هم وجود دارند. کشورهای منطقه قفقاز به خط لوله‌های کهنه اتحاد شوروی متصل هستند. مهمترین آنها که مسیر شمالی نامیده می‌شود، روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت را از باکو به سوی شمال به داغستان و سپس به سوی غرب به چین و در ادامه به بندر روسی نوروسیبک در دریای سیاه منتقل می‌کند. مردم چین با وجودی که بابت عبور خط لوله مزبور از خاک آذربایجان در یافت می‌کنند آرام گرفته بودند. اما اخیراً با یادآوری این نکته که چنین پیوندهایی تا چه اندازه می‌تواند ضعیف و ناپایدار باشد، شامیل باسایف (نخست وزیر چین) به دلیل تأخیر در پرداخت وجه مزبور از سوی روسها، تهدید به مسدودکردن خط لوله مزبور کرد. کنسرسیوم بزرگ آذربایجان نیز مشغول بازسازی و مدرنیزه کردن یک شبکه از خطوط لوله‌ها و راه‌آهنهای قدیمی است که باکو را به تفلیس وصل می‌کند و تا بندر گرجی سوپسا در ساحل دریای خزر امتداد دارد. اما زمینه برای بروز ناآرامی در گرجستان نیز مساعد است. بسیاری از مردم گرجستان معتقدند که «محافل مشخص و معینی» در روسیه کوشش می‌کنند تا از تلاش برای نوسازی خط لوله گرجستان جلوگیری نمایند و همان محافل مسئول دو سوختد نافرجام به

پایتز گذشته، آمریکا شروع به انجام یک تلاش دیپلماتیک در سطح جهان به نفع راهل ترکیه کرد. اما این تلاش کار ساده‌ای نبود. احداث شبکه‌ای از خطوط نفت و گاز به طول ۲۱۷۰ کیلومتر از زیر آبهای دریای خزر و از اینجا به سوی دریای مدیترانه، در حدود ۴ میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت. علاوه بر آن باید ۴ دلار هزینه بابت حمل هر بشکه نفت را نیز در نظر گرفت. استفاده از مسیر جنوبی از طریق ایران یا حتی استفاده از مسیر شمالی از طریق روسیه به دریای سیاه، اساتر و ارزانتر خواهد بود. ایالات متحده آمریکا کمپانیهای نفتی را وادار کرد تا از محور شرقی - غربی حمایت کنند. وزیران امور خارجه آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، ترکیه و ترکمنستان در ماه مارس متفق پذیرفتند که خط لوله (شرقی غربی) به بندر جیحان نیازهای نفتی را به یکنسان تامین خواهد کرد. علی اف (رئیس‌جمهور آذربایجان) و نوسلطان نظربایف (رئیس‌جمهور ترکمنستان) پس از دیدار از واشنگتن رسماً توافقنامه‌ای برای اجرای طرح فوق‌الاضافه کردند. طی مذاکرات در باکو، قزاقستان و ترکمنستان از یک خط لوله از زیر دریا که به سیستم باکو جیحان متصل شود، طرفداری کردند. در ضمن، بهار امسال در هتل مجلی در الماتی، قزاقستان، در «نبرد بر سر این خط لوله بزرگ» پیشرفتی حاصل شد. بیش از ۲۰۰ مدیر، کارشناس و مشاور گرد آمدند تا طرحهای موردنظرشان را ارزیابی و مقایسه کنند. در مقابل دیدگان شگفت‌زده همه، توتال، این شرکت غول‌آسای نفتی فرانسه، اعداد و ارقام تجدیدنظر شده‌ای ارائه داد که طرح برگزیده و موردپسند آن یعنی احداث یک خط لوله شمالی جنوبی از میان ایران به خلیج فارس را نشان می‌دهد که در واقع هزینه ساخت آن تقریباً ۴ میلیارد دلار بوده تا سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) آماده بهره‌برداری نخواهد بود. ارایه این ارقام به معنای آن است که خط لوله شمالی جنوبی که از خاک ایران عبور خواهد کرد تکمیل با خط لوله شرقی غربی که از خاک ترکیه عبور می‌نماید هیچ فرقی نخواهد داشت. شرکت توتال هنوز هم روی مسیری که از خاک ایران می‌گذرد، اما پافشاری می‌نماید. اما پافشاری این شرکت روی مسیر مزبور عمدتاً به دلیل هزینه‌های احتمالی کمتر این مسیر است. به‌رغم همه توجهات به تفکر راهبردی، باز هم تصمیم نهایی در مورد احداث خط لوله عمدتاً با توجه به مزایای آن اتخاذ خواهد شد. با توجه به اوضاع و احوال کنونی، سالها طول خواهد کشید تا آذربایجان ایسترن‌شنال اسپریتینگ کنسرسیوم در دریای سیاه حضور یابد. به نظر می‌رسد این کنسرسیوم تقریباً مطمئن است که همین خط لوله پیشنهادی را ترجیح می‌دهد که از زیر آبهای دریای خزر عبور می‌کند و هر مسیری که آنها انتخاب می‌کنند به نفع ترکیه است. این نمایندگان و دست‌اندرکاران نیز تعیین‌کننده خواهد بود. وفاقی زاده مشاور علی اف در سیاست خارجی می‌گوید، اگر هم نظام جدید همین راه را قبول و انتخاب نمایند، «در آن صورت این منطقه شکل تازه‌ای به خود خواهد گرفت و نفت برای دهها و دهها سال تمادای از همین مسیر منتقل خواهد شد. «همین مسلم است که سومین رونق باکو بزرگترین رونق این شهر خواهد بود».

این مقاله خلاصه شده است.

جهان از دریچه مانیفست!

اب

داده و یا به‌زعمی دیگر به تعقیب جدی نیاز دارد. این به این مفهوم نیست که سرمایه‌داری وجود نداشته و بی‌عدالتی اجتماعی رنگ باخته باشد، یا تضادهای اجتماعی دفع شده باشند. فوردیسم یا تولید انبوه که نتیجه‌اش تبدیل کارگر به مصرف‌کننده بود، نظامی را شکل داد که بر بستر رشد پایدار اقتصادی تضادهای طبقاتی را به منازعات اجتماعی تقلیل داد و با نهادین شدن این نزاع‌ها در دروه سیستم که خود مبتنی بر تفکیک دولت از جامعه مدنی بود و در قانون اساسی که به‌طور مشخص میان شهروند و بورژوا از طریق قانونی ساختن مالکیت خصوصی تمیز می‌دهد، روند Differenzierung اجتماعی را تشدید کرد. این روند به‌مفهوم تقسیم اجتماع به سه‌ساحت دانش، هنر و اخلاق است.

بدعبارتی می‌توان گفت ما در جامعه طبقاتی بدون طبقه یا سرمایه‌داری بدون طبقات اجتماعی به‌سر می‌بریم. این گرایش نیز خودش را در تئوریهای اجتماعی نشان می‌دهد، پیدایش مدل‌هایی از قبیل مدل‌های اشنار و رسته‌های اجتماعی که بر اساس سه مولفه موقعیت اجتماعی، ویژگی فرهنگی و امکان استفاده از فرصت‌های اجتماعی شکل می‌گیرند یا مدل‌های دیگری از قبیل پیرامون اجتماعی و فضای اجتماعی بودند، و یا تفکیک ساحه زندگی و سیستم از یکدیگر در تئوری کنش ارتباطی هابرماس، از جمله این تلاشها به‌شمار می‌آیند.

اسلوب جامعه‌شناختی تبیین و تعریف جامعه بر اساس مناسبات تولیدی حداقل با دوازده رقیب جدی دیگر روبرو است. بدعبارتی می‌توان از دوازده نوع تعریف جامعه‌شناسی از جامعه نام برد. من در اینجا تنها به ذکر اساسی اکتفا می‌کنم: جامعه مدرن، جامعه پسادرن، جامعه مدنی، جامعه بی‌شرم، جامعه جهانی، جامعه انضباطی، جامعه فردیت یافته، جامعه پسا صنعتی، جامعه بازار، جامعه اطلاعات و رسانه‌های گروهی، جامعه کارکردهای مختلف، جامعه چند فرهنگی، تنوع مقایسه جامعه نشأت از اهمیت دادن به اکثریت به مفهوم نرفته در آن است که بیشتر به مفهوم شخص فهمیده می‌شود تا سبزه تاریخی.

درک این اکثریت به مفهوم اکثریت و نه طبقه، امکان تغییر مثبت از دیکراسی صوری را ممکن ساخت. رابطه این اکثریت با یکدیگر بر اساس اهداف استراتژیک نیست، بلکه بیشتر بر اساس تنوع اهداف و بدعبارتی بر اساس تفاوت منافع صورت می‌گیرد.

این نوع وجود همگرانی گذار در مورد تعیین اشکال دستیابی به قانونیت‌پذیری منافع متفاوت را نفی نمی‌کند ولی از تبدیل شدن آن به یک کل به‌مثابه کلی گزینده در برابر کل موجود، فاصله دارد. از یاد نباید برد که روند دستیابی به صورت‌بندی اهداف مشترک و تبدیل آن به خواست سیاسی برای به‌کسری نشانیدن آن از راه دستیابی به اکثریت پارلمانی در شبکه همتایی از مناسبات قدرت صورت می‌گیرد که خواست‌ها را صیقل داده و به کیفیت یافت شبکه قدرت نزدیک می‌سازد. این کمتر گرانی تنها امر معرفی نیست بلکه تمام ساحه‌ها را دربر می‌گیرد و راه را بر تلاش در راه تحول بنیادین کل غیرمعاصر جلوه می‌دهند در عین‌این‌که جلوه‌های معاصر بودن آن را نیز به‌نمایش می‌گذارند.

آنچه که قرارداد اجتماعی چه را از قرارداد اجتماعی راست جدا می‌سازد، تداوم و تئوری خواست این اکثریت به درون قانون اساسی اجتماع، و بحث بر سر مبنای تاز قرارداد اجتماعی است که برعکس قرارداد اجتماعی راست، که تنها محدود به تعیین صوری برابری قانونی افراد اجتماع و در نتیجه تداوم بخشیدن به ناعدالتی اقتصادی اجتماعی فرهنگی، و در بعد سیاسی به سیاست‌زدانی و ترجیح دادن آرامش و امنیت اجتماعی بر فعالیت خلاقانه و مشارکت جمعی است، تلاش دارد در برابری حقوقی موجود را که ناشی از پذیرش نابرابری سلسلته است، در نهایت به‌وسيله عدالت اجتماعی و دیکراتیبه کردن ساختارهای اجتماعی جایگزین کند.

واژه «در نهایت» در افکار مانیفست را شکل داد، سرنوشته جالب و دوگانه‌ای داشته است. این به گونه‌ای گریز از مطلق‌گرایی و جزم‌گرایی است و در عین حال ایجاد فضا برای حضور احتمالاتی است که در فراگرد رسیدن به این «در نهایت» بازیگر نقش می‌شوند. «در نهایت» در درون خود احتمالی را نهفته دارد که می‌تواند «در آخرین تحلیلی» را به تحلیل برد و با شکستن این یقین را راه دیگری را بگشاید و یا هر احتمالی را چنانچه به این آخرین تحلیلی نینجامد، نامشروع معرفی کند.

«در آخرین تحلیلی» و «در نهایت» ناشی از این اصل است که هیچ چیز مطلق وجود ندارد و همه چیز نسبی است. اگر این گزاره را پذیرفت، آنگاه رسیدن به سوسیالیسم همانقدر محتمل است که نامحتمل است. در تحلیل نهایی رسیدن ادامه در صفحه ۱۰

این تصور و شدن پی در پی که سکون و رکود را این عرصه‌های عمومی و غیرعمومی به‌یکسان سلب می‌کند و مناسبات اجتماعی را به‌همان اندازه در تغییر و تحول نگاه می‌دارد که روان جمعی و فردی را مضطرب و ناآرام، نهادهایی می‌آفریند که چون نهاد هستند باید از اقتدار و مشروعیت برخوردار باشند تا بتوانند در این تغییر دائم با وضع قوانین و قواعد و نرم‌های اجتماعی امکان این تغییر را به دگرگون‌سازی بنیادهای اجتماعی که مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری هستند زائد و غیرممکن جلوه دهند و یا این احتمال را دشوار سازند.

سرمایه‌داری تضادهای را از بین نمی‌برد بلکه بسته به شرایط یا به آنها دامن می‌زند و این در هنگامی صورت می‌گیرد که نیروهایی که همانا ناشی از تضادهای سرشتی سرمایه‌داری هستند در معادله تناسبات قوای نیروهای اجتماعی است که بر بستر دیکراسی تفاهم و نه تنازع دیکراتیک امضا می‌شود. این قرارداد بیشتر در شرایطی میسر است که رشد اقتصادی در رفاه اجتماعی تبلور یابد، توزیع عادلانه کار به‌منزله «دوران اشتغال» عملی گردد، توزیع ناعادلانه ثروت به‌واسطه این رفاه «همگانی» از مرکز ثقل توجه عمومی به حاشیه رانده شود و زمان فرهنگی که تحت‌الشعاع فرهنگ صنعتی است در اشکال مختلف خود افزایش یابد.

ولی سرشت شدن و سیوریوت اغشته به بحران است و سرمایه‌داری زاده بحران و بحران‌زا است. تلاش برای دفع بحران در سرمایه‌داری که می‌گوشد «شرایط زندگی خویش را بسان یک قانون تنظیم‌کننده به جامعه تحمیل کند» در فراگرد حاکمیت عقلانیت ابزاری

است که بر پایه تسری اصل عرضه و تقاضا در سایر ساحه‌های اجتماعی استوار است، درست روندی را که به تفکیک‌زدانی عرصه‌های اجتماعی، ولو بر پایه اصل بازدهی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تفکیک‌زدانی کرده و این خود یا به انحصار تام قدرت و تبدیل قدرت به قهر صورت می‌گیرد که نمونه‌های تاریخی آن موجود است و یا از جمله به تشدید مبارزه سیاسی برای نگارش جدید قرارداد اجتماعی می‌انجامد. جدید در این قرارداد الزامات به معنای نو و نوین نیست، بلکه می‌تواند در واقعیت کنونی نیز بیشتر به این معناست که دستگاه سیاسی حاکم به الزامات سرمایه مشروعیت دهد، به خواست‌های سرمایه که تحت عنوان جبر اقتصاد بازار، کارپردی ایدئولوژیک یافته و در تفکر سرمایه‌گذاری از سرمایه و کار از جامعه تلور می‌یابد مبادی سیاسی حقوقی بدهد و از این طریق راه را بر سیاست‌های ضد اجتماعی و علیه تأمینات اجتماعی گشود، نیازهای اقلیتی را که جامعه با پذیرش مبانی حقوق سیاسی - فرهنگی آن در تولید و بازتولید آن نقش دارد بر جامعه تحمیل کند.

این کشمکش در چهارچوب قوانینی صورت می‌گیرد که همانقدر زائیده نیازهای منافع استراتژیک سرمایه هستند که در تار و پودش نیازهای عمومی رخنه کرده‌اند. از یاد نباید برد که این «سبزه درونی» سرمایه‌داری است که «آن‌را مسجور می‌سازد... برخی از منافع کسارگران را بر مبنای قانونی به‌رسمیت بشناسد»!

در یک گریز به تاریخ می‌بینیم که این گزاره همانقدر ابطال شده است که در واقعیت اثبات خود را یافته است. ابطال آن در این است؛ اگر نتیجه گرفت سرمایه فی‌نفسه دیکراتیک است، اگرچه این استنتاج این نظر را که سرمایه‌داری در شرایط دیکراسی تفاهم متصور است، ابطال نمی‌کند. اما اثبات این گزاره نگاه به آن اکثریتی است که سرمایه خود از سوئی محصول، و سازمان‌دهنده آن از سوی دیگر است. و اگر آنچه را که در این نقل‌قول جا افتاده است به آن افزود؛ یعنی مبارزه این اکثریت و استفاده از این سبزه‌های درونی، بدعبارتی اگر ما این اکثریت را به مفهوم اقتصادی - معرفت‌شناسی به‌منزله سبزه این - همانند، یکپارچه و آگاه بدانیم که از اهداف یک‌پارچه و همگون برخوردار است و باید به‌وسيله رهبری کمونیست‌ها به حاکمیت سیاسی دست یابد، واژه اکثریت را به مفهوم طبقاتی آن فهمیده‌ایم و بدعبارتی با پذیرش این مفهوم این مقدمه را پذیرفته‌ایم که جامعه به دو طبقه تقسیم شده است و این طبقات با معرفت خود بر این انشقاق، به آنچه که در ادبیات مارکسیستی آگاهی طبقاتی نامیده می‌شود، دست یافته‌اند.

اگر این تعاریف تا پایان جنگ جهانی دوم یا تا دوران طلایی سرمایه‌داری هنوز از کارانی و قدرت تبیین روابط اجتماعی برخوردار بود، امروز به‌نظر می‌رسد کارانی خود را از دست

این تغییر و تحولاتی است که همگام با رشد سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته صورت گرفته است و کشورهای پیرامونی در مقابل آن قرار گرفته‌اند. البته مانیفست این تغییر و تحولات را صرفاً بورژوازی می‌نامد و با تقسیم جامعه به روینا و زیرینا، روینا را بازتاب ساده زیرینا نامیده و آن را تحت عنوان آگاهی کاذب یا ایدئولوژی به‌تقد کشیده و نفی می‌کند. البته این نفی بیشتر در راستای کنه تفکر مارکسی است. برطبق این تفکر حقایق جاوید و ابدی وجود ندارند و هر چیزی دستخوش دگرگونی و تحول است و تنها حاکمیت است که ثابت است. ولی آگاهی از کاذب بودن روینا به‌مفهوم ازلی و ابدی نبودن آن که در درون خود نفی آن را نیز نهفته داشت، این امکان را که دقیقاً همین روینای وارونه است که می‌تواند در شرایط تاریخی مشخص به‌عنوان وسیله در خدمت مبارزه با زیرینا قرار بگیرد به‌فراموشی سپرد و این را خود ایدئولوژی تازهای دانست که در جهت استفاده از اخلاقی کردن سیاست تنها به توم تازه دامن خواهد زد.

مانیفست آنجا که به تحلیل رشد سرمایه‌داری می‌پردازد، سرمایه‌داری را به‌عنوان نظامی تعریف می‌کند که باید «مجموع مناسبات اجتماعی را پی‌اندرپی انقلابی کند»، از طریق تبدیل جهان به بازار جهانی «به‌تولید و مصرف همه کشورهای خصلت جهان‌وطنی» و بخشد، وابستگی همه‌جانبه ملت‌ها را جایگزین «درخودفرورفتگی و خودکفائی منطقه‌ای و ملی» سازد، «شرق را به غرب وابسته کند» و در یک کلام «جهانی بسان و سیمای خود نقش زند».

روند فتح و گشودن دروازه‌های جهان به‌دست سرمایه‌داری به‌واسطه تلاش برای جهانی ساختن نگرش، منش و نیازهایی است که محصول سرمایه‌داری است. این روندی است که «تمام مناسبات فئودالی و پدرسالاری و پیوندهای عاطفی را» نابود ساخته و با تبدیل روابط انسانی به روابط غیرشخصی - حقوقی و مادی باعث می‌شود که انسان‌ها مجبور شوند «بادیدگانی باز و هشیار به وضع زندگی خویش و مناسبات خود با یکدیگر بنگرند. «روند» سرحدزائی در سرمایه‌داری به فراگرد حاکم بدل می‌شود و هاله قدسی از روابط اجتماعی و انسانی برداشته می‌شود. بدعبارتی مانیفست در توصیف دستاوردهای سرمایه‌داری ارائه می‌دهد، خواننده را به تعمق و غافلگیر می‌کند. مانیفست در تحلیل خود «حق آن نقش انقلابی را که سرمایه‌داری در گذشته ایفا کرده است، کاملاً به‌جا می‌آورد»!

اگر شتاب را معیار گذار جوامع اولیه بشری به جامعه سرمایه‌داری معاصر فرض کرد، سرمایه‌داری تبلور چندین انقلاب شتاب بوده است: از انقلاب علمی - صنعتی گرفته تا انقلابات دیگری که پاول ویریلیو به‌شرح ذیل نام نهاده است: ۱- انقلاب در امور حمل و نقل؛ ۲- انقلاب Transmissionmedien در قرن بیستم و انقلاب آتئی Transplantation؛ این شتاب قبل از هر چیز شتاب سرمایه است که در زمان سیر می‌کند و مکان را - در شکل دولت ملی - پشت‌سر می‌نهد؛ یا پایه‌های تاکتونی آن را یعنی انحصار مالیات در دست دولت مرکزی، انحصار قوه قهریه و مفهوم استقلال رزسی و سیاسی، منسوز کرده و مشکل بنیادینی را مطرح می‌کند که همان رابطه سرمایه فراملیتی و نهادهای سیاسی - حقوقی در چهارچوب مرزهایی است که تاکنون به‌واسطه دولت جامعه را نشان می‌دهد که تحت عنوان مدرن و سنتی شناخته شده هستند. بحث جامعه پسا-مدرن در این مقاله نمی‌گنجد.

عرصه‌ها	جامعه سنتی
ساختار اجتماعی	همگون، ساده
کنترل اجتماعی	مستقیم، فردی
سیستم ارزشی	ثابت، «ساده»
بازدهی کار	پائین
ساختار اقتصادی	کشاورزی
نوع تجمع حاکم	در دهات
شکل اجتماعی حاکم	«اجتماعی»، روابط شخصی
اشکال مشروعیت	مقدس بودن سنت
شکل سازمان دهی	پاترونیالیسم
ترکیب منافع	محلی
واحد‌های حاکم	«رسته‌ها»
شکل‌گیری منافع	شکل سیاسی
مشارکت سیاسی	کم، خودبخودی
شکل حل منازعات	سرکوب شدید
نوع ارتباطات	شخصی، مستقیم
جامعه مدرن	ناهمگون، متحول
غیر مستقیم، نهادین	سینجی، درهم‌تافته
پالای	صنعتی
در شهرها	«جامعه»، روابط ارگانیک
مشروعیت حقوقی	دیوان‌سالاری
پالای مرکزی	«طبقات»
شکل اقتصادی	شکل سیاسی
بلا، نهادین یافته	کم، خودبخودی
مسالمت‌آمیز	سرکوب شدید
بلاواسطه، غیر شخصی	مستقیم

جهانی شدن تولید کالائی نیست، بلکه به‌منزله جهانشمول شدن اشکال زیست سیاسی اجتماعی است که در آن سرمایه مناسبات خود را حاکم می‌کند. فرار سرمایه مانند ورود سرمایه به مفهوم تشدید بحران در جوامع درحال رشد است که به‌لحاظ بازدهی و سازماندهی عقلانی کار در سطح نازلی قرار دارند، ولی در فرایند جهانی شدن سیستم سرمایه‌داری با متحول شدن ساختارهای سازماندهی سیاسی اجتماعی معرفتی خود تصادم می‌کنند. بدعبارتی یکی از پارادوکس‌های جهانی شدن سرمایه‌داری، جهانی شدن «آزادی‌های بورژوازی» است، که اکنون تحت لوای جامعه مدنی حتی مخالفینش را به واکنش وادار می‌کند و به یکی از شعارهای عمده مخالفین دیروز، یعنی چپ‌ها تبدیل شده است.

منظور من از جامعه مدنی همان تعریفی است که هابرماس از آن ارائه می‌دهد: جامعه مدنی برابر است با ساحه‌های «اجتماعات و انجمن‌های غیردولتی و غیراقتصادی بر شالوده آزادی». این تعریف نمی‌تواند نقش ایوزیسیون دولت را داشته باشد و یا به‌عبارتی دولت را در خود «جذب کند». و پیش‌شرط آن این است که تناقض میان این دو ساحه را بر خلاف فوکو که فرضش بر این بود که این تناقض مهم نیست، مهم دانست.

پارادوکس بودن این روند در این است که تجربه کوتاه‌مدت همزیستی سرمایه‌داری و دیکراسی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از جمله بر بستر رشد اقتصادی، ثبات سیاسی به واسطه وجود احزاب بزرگ، جنبش‌های کارگری و رسانه‌های گروهی مستقل صورت گرفته است. حال آنکه روند مبارزه برای تحقق جهانی مدنی در کشورهای پیرامونی بر بستر بحران اقتصادی شکل می‌گیرد؛ شیرازه سنت فرهنگی هنوز تعمق جدی و بنیادینی بر اصول خود نکرده است؛ سیاست کماکان بر بستر محفل‌گرایی و عدم تحزب جریان دارد؛ ذهنیت حقوقی جامعه هنوز قوام نهادهی به‌خود نگرفته است و تناقض میان سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به‌دلیل فقدان مکانیسم‌های تعدیل که دیکراسی یکی از آن‌هاست، خصلت انفجاری به‌خود می‌گیرند، در این فرایند جوامع پیرامونی دچار همزمانی عناصر به‌لحاظ تاریخی ناهمزمان می‌شوند و تنش این‌دو، بسته به نفوذ روابط سرمایه‌داری و ساختار روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به انقباض یا بسط جامعه منجر می‌شود.

تحول اجتماعی برای رسیدن به مرحله رشد و توسعه تغییر و تحولاتی را با خود به‌همراه دارد که ناشی از گذار به مرحله جدیدی از رشد جامعه است. به قول مارکس، «ویر - همه‌ترین دشمنی که «روح» سرمایه‌داری به معنای سبک باقاعده‌ای از زندگی به شکل نوعی «اخلاق» ناچار بود در صف اول با آن مبارزه کند، همان طرز تلتقی و سلوکی بود که می‌توان آن را سنت‌گرایی نامید». اگر این‌را گذار از جامعه سنتی به مدرن تعبیر کرد، شمای ذیل تفاوت‌های این دو جامعه را به‌خوبی نشان می‌دهد. شکی نیست که باید و می‌توان میان جامعه مسردن و سرمایه‌داری تفاوت‌هایی قائل و تصریح کرد که می‌توان ترکیبی را به لحاظ علمی تصور کرد که در هر جامعه مدرنی عناصر سنتی و بالعکس را یافت. تازمانی که ما از جوامع «پسا-سنتی» حرف نمی‌زنیم این ترکیب ممکن است و هم‌اکنون نیز در پاردهای از تفکرات جامعه شناختی مطرح است. شمای ذیل در حقیقت کارکردهای دو جامعه را نشان می‌دهد که تحت عنوان مدرن و سنتی شناخته شده هستند. بحث جامعه پسا-مدرن در این مقاله نمی‌گنجد.

اگرچه موضوع تحقیق مارکس، دورکهایم و ویر جامعه سرمایه‌داری بود اما اسلوب و ابزار کار آنها با یکدیگر تفاوت داشت. این تفاوت در روش اثر خود بر تبیین و تعریف پدیده مشخص نهاده، استنتاجاتی را نیز که از آن تفاوت استخراج شد، متفاوت ساخت. مکث من اکنون بیشتر بر تفاوت‌هاست تا آنجا که بخوام به این سبزه تفاهم دامن بزنم که تشابهی میان آنها وجود ندارد.

اگر مارکس مبنای روش خود را در پژوهش جامعه سرمایه‌داری بر تولید کالائی نهاد، ویر روش خود را بر روند تعقل‌یافتن سازمان کار استوار کرد و دورکهایم اشکال همبستگی اجتماعی را کار پایه خود قرار داد.

هرسه به‌قول دورکهایم «انومی»‌های سیستم را به‌تعبیر خود معنا کردند: مارکس به‌واسطه تضاد میان خصلت اجتماعی سازماندهی کار و سرشت خصوصی به‌کارگرفتن ابزار این سازماندهی، ویر به‌واسطه تبیین فراگرد تکلیف به شغل، و دورکهایم از جمله به‌واسطه بحران صنعتی - مالی، دشمنی میان کار و سرمایه.

اگر مارکس بر اثر جبر منطق اسلوب خود روند ششیت یافتگی، از خودبیگانگی انسان را در ابعاد جامعه سرمایه‌داری به‌منزله پیامد مستقیم تقسیم کل اجتماعی به طبقات متخاصم دانست، ویر روند سرحدزائی را که حاصل روند ویژه عقلانی شدن حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی در تمدن غرب بود عمده کرد، هرچند که آبنندگان را با این طنز گزنده روبرو ساخت که عقلانیت به سلول زندگی اجتماعی بدل خواهد شد، و دورکهایم نگران آن بود که حفظ استحکام جامعه فردیت یافته چگونه است، چگونه می‌توان روند ازهم‌پاشی جامعه را که او نتیجه گذار از جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیک به مکانیکی می‌دانست متوقف ساخت.

ما هنوز در دوران سرمایه‌داری بیتوته می‌کنیم. این هنوز را هم می‌توان نشانه تعجب دانست و هم پرسش؛ هم مثبت و هم منفی تعبیر کرد؛ هم پایان خواند و هم سرآغاز دوران دیگر دانست.

باری اگر محور نوشتار را سرمایه‌داری دانست و از پارامترهای دیگر در این مقاله چشم پوشید، نگاه به اثری که پیش از صد و پنجاه سال پیش در این باره نگاشته شد، جالب توجه است. این توجه می‌تواند یک کنجکاوی علمی باشد؛ نگاهی تاریخی به متنی که داعیه عصر دیگری برای انسان بود، و این هم‌چنین می‌تواند به‌خاطر طرح مسائلی که مطرح می‌شود توجه خواننده را به‌خود جذب کند. مطرح به‌دو معناست: هم به‌مفهوم طرح کردن آن مسائل و هم به‌مفهوم معاصر بودن آن. تاکید بر طرح مسائل است و نه بر پاسخ‌ها. تاریخ هیچ پاسخی ندارد که بتوان به آن بسنده کرد.

تاریخ - به‌استثنای دوره‌ای - تاریخ مبارزات طبقاتی است. هر صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی طبقات خود را داشته است. تقسیم ادوار تاریخ بر اساس شیوه مالکیت، تولید انجام می‌گیرد. اگر در تمام ادوار پیش‌سرمایه‌داری سکون و ثبات حکم فرمات، در سرمایه‌داری حاکمیت با تطور و «شدن» است. به‌عبارتی در سرمایه‌داری شدن مهر خود را بر بوردن می‌کوبد. این تحول سرشتی سرمایه‌داری است و هیچ عرصه‌ای از آن مصون نمی‌ماند. سرشت متحول و تغییر‌آفرین سرمایه‌داری به‌منزله سیستم در نهاد خود جهانی است و مرزهای ملی را در هم می‌شکند.

سرمایه‌داری در روند جهانی شدن خود «طبقات تازه، شرایط ستمگری و اشکال تازه مبارزه را جایگزین کهنه‌ها» می‌سازد. این ستمگری در استثمار طبقه‌ای از طبقه دیگر است که سرمایه‌داری با خود به‌وجود می‌آورد؛ طبقه کارگر. طبقه کارگر یا با الفاسر سرمایه‌داری طبقه خود و سرمایه‌دار را رفع کند و به استثمار انسان از انسان پایان دهد. این رسالت تاریخی اوست که ناشی از نقش او در تولید ثروت اجتماعی است. برای دستیابی به این مهم پروتاریا باید به قدرت سیاسی دست یابد و با «چنگ آوردن دموکراسی» «فرمانروایی سیاسی» خود در راه رسیدن به هدف ذیل اعمال کند: تحقق «انجمن یک‌پارچه‌ای از انسان‌ها» که در آن رشد آزاد هر انسان شرط رشد آزاد همگان است. این فشرده‌ای از احکام اساسی مانیفست است.

نگاه من بیشتر به تعریف سرمایه‌داری در مانیفست است و کمتر به رسالت طبقه؛ بیشتر به روند جهانی شدن سرمایه‌داری است تا به ناگزیری و گریزناپذیری انقلاب پروتاری؛ بیشتر به مشکل عمده جهان مدرن، یعنی «رابطه صنعت، به‌طور کل رابطه جهان ثروت با جهان سیاسی» (مارکس) است تا به «لرزدین طبقات فرمانروا در پیشگاه انقلاب کمونیستی»؛ بیشتر به امکان جهانی شدن «آزادی بورژوازی» یا به عبارتی جامعه مدنی است تا برانداختن مالکیت بورژوازی. جهانی شدن سرمایه‌داری تنها به مفهوم

نگاهی به بحران جهان سرمایه‌داری

ایران و جهان

فرامرز داور

با معضلات اقتصادی - سیاسی (فقر، بی‌کاری، استبداد، زندان، شکنجه، ترور، مرگ و غیره) دست به‌گریبان هستند.

در جوامع پیشرفته صنعتی مردم موفق به‌بهره‌مندی از برخی مزایای اجتماعی (حقوق مدنی و تامین اجتماعی) گشته‌اند در حالی‌که در اغلب جوامع پیرامونی این شرایط حداقل نیز وجود ندارند و سرمایه‌های عظیم فرامالی در هم‌کاری با بیش‌تر دولت‌های بومی و قدرت‌های مالی منطقه‌ای، به‌طور شدیدی‌تر به استثمار نیروهای انسانی (دستمزد ارزان و نبود مزایای اجتماعی) و چپاول منابع طبیعی (نفت، موادکشاورزی و غیره) می‌پردازند. همانطورکه یک قرن و نیم پیش مارکس و انگلس در «مانیفست حزب کمونیست قید می‌کنند که «ضرورت توسعه بازار، بورژوازی را در پهنه جهانی می‌دواند. آن (بورژوازی) می‌باید به همه جا رخنه نموده به نفع هرچه بیش‌تری دست یابد، بدین خاطر با ایجاد شبکه‌های تولید و مصرف در نقاط مختلف دنیا به‌فعالیت‌های اقتصاد خصلت جهانی می‌دهد.» واقعیت‌های اجتماعی در حال حاضر نشان می‌دهند که سرمایه‌های خود، از اهرم‌های دولت‌های متروپل، نیز به‌طور مؤثر استفاده می‌کنند. در این‌جا می‌توان به‌نمونه‌های قراردادهای نفتی بین کمپانی‌های غربی و کشورهای جدید آسیایی و خاورمیانه که تقریباً تمام حکومت‌های آن‌ها غیردموکراتیک هستند، سرمایه‌گذاری برخی از صنایع در جوامع که نیروی کار، خیلی ارزان به‌فروش می‌رود (چین، ویتنام، تایلند، اندونزی و غیره)، صدور محصولات تباکو «انواع سیگار» به اکثر جوامع رشدیافته که از قوانین مدنی ضرور و فرهنگ مقاومت، در مقابل تولیدات و کالاهای زیان‌آور، برخوردار نیستند و صدور سلاح‌های نظامی به حکومت‌های غیرمردمی (عربستان، اندونزی و غیره) اشاره نمود.

بیش‌تر این مبادلات اقتصادی به‌کمک سیاست‌های مالی دول کشورهای پیشرفته و همکاری حکومت‌های محلی انجام می‌گیرند که عمدتاً در جهت خلاف منافع این ملت‌ها می‌باشد. البته جای تأکید دارد که حکومت‌گران محلی و الیگارک‌های مالی در جوامع رشد یافته از مسیبان اصلی ادامه ناعادلتی‌های اجتماعی و سیاست‌های سرمایه‌گراانه هستند و می‌توان این گفته‌ی «کوفی‌انان Kofi Annan» دیریکل سازمان ملل را که خطاب به قاره‌ی آفریقا است به سایر جوامع عقب افتاده اطلاق نمود. وی می‌گوید: نمی‌توان عقب‌اندازی در این قاره (آفریقا) را تنها ناشی از سیاست‌های غرب دانست بلکه ناهنجاری‌های درونی مثل نبود مناسبات دموکراتیک از قبیل «شفافیت اداری، مسئولیت‌خواهی، نظارت و کنترل، حکومت قانون و رعایت حقوق بشر» از جمله عوامل دخیل در عدم پیشرفت این جوامع است. (نیویورک تایمز، ۱۷ آوریل ۱۹۹۸) واقعیت تاریخی نشان می‌دهند که برای سرمایه‌های جهانی، تا چندی پیش، از لحاظ امنیت اقتصادی، نظام‌های بسته و غیرآزاد در ردیف جوامع «پایان» (پابلت) و «قابل اطمینان» شناخته می‌شده‌اند. در این رابطه می‌توان به رژیم شاه در ایران قبل از انقلاب، شیلی تحت قیومیت پیونوشه و سوهارتو در اندونزی (تا ماه می ۱۹۹۸) اشاره کرد.

در دوران کنونی (سال‌های ۱۹۹۰) شرایط تغییر نموده است و با نابودی نظام‌های سوسیالیستی - دولتی و ظهور رقابت‌های بیش‌تر در میان مراکز صنعتی - مالی جهان، مناسبات اقتصادی به‌عصره‌های وسیع‌تری (صنعتی، کشاورزی، بانکی و غیره) در جوامع رخنه نموده است. در عین حال به بحران‌های اقتصادی - اجتماعی جهانی و منطقه‌ای نیز افزوده شده است. نمونه‌های انفجار بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین در سال‌های ۱۹۸۰، ورشکستگی اقتصادی مکزیک در سال‌های ۱۹۹۰، تداوم رکود عمیق اقتصادی در ژاپن در دهه‌ی اخیر و وخامت شدید در اوضاع اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی و روسیه در ماه‌های اخیر، حاکی از وجود بحران اقتصادی موزن در جهان سرمایه‌داری است. در شرایط کنونی، به‌خاطر نبود یک قدرت سیاسی - اقتصادی آلترناتیو (شوروی سابق) و ازدیاد در رقابت‌های مالی و استراتژیکی بین شرکت‌های فرامالی و دولت‌های حامی آن‌ها، موضوع ضرورت حکومت قانون و سیستم مدرن قضائی (جامعه مدنی از نوع بورژوازی) اهمیت بیش‌تری برای سرمایه‌های بین‌المللی پیدا نموده است. با این‌که هنوز در برخی از کشورها مثل چین، عربستان سعودی و نیجریه (تا ژوئن ۱۹۹۱) که از شرایط استراتژیکی سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردارند، تداوم نظام‌های سیاسی استبدادی و نقض حقوق بشر در میان محافل

بوده است. این جنبه‌های منفی اجتماعی که عمدتاً ناشی از عوارض ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری (مالکیت و کنترل خصوصی بر وسایل تولید) هستند تأثیرات به‌مراتب مخرب‌تر و بی‌رحمانه‌تر در زندگی مردم جوامع رشدیافته می‌گذارند. در عصر حاضر تفکر غالب برای پیشرفت اقتصادی، با تأکید بر تولید و مصرف هرچه بیش‌تر، در غالب موازین تئولیرالی (اقتصاد بازار جهانی) که در عین حال از طرف نهادها و مراکز مالی جهانی (صندوق بین‌المللی پول IMF و بانک جهانی) تجویز می‌شوند، در دراز مدت نتیجه‌ای به‌جز ویرانی برای زندگی اکثریت مردم ندارد. جست‌وجوی بی‌روپانه برای سرمایه‌های خارجی (در حالی‌که معمولاً ۸۵٪ از اعتبارات بانک‌های خارجی‌زادین جوامع تهیه می‌شود، Trainer, P.155 تریز ص ۱۵۵)

تمرکز بی‌ملاحظه بر صدور محصولات، تخصیص هزینه برای پروژه‌های عظیم صنعتی (که لزوماً مزایای اجتماعی ضرور را ندارند)، در صورت عدم وجود نظارت دموکراتیک از طرف شهروندان علاقمند، نمی‌توانند مفید واقع بشوند. عیب نیست که تقریباً در تمام این کشورهای فساد اداری و قراردادهای بی‌بندوبار اقتصادی (که تقریباً تماماً به‌نفع نخبگان مالی و سیاسی هستند) بی‌داد می‌کنند. طی چند صدساله اخیر پیشرفت اجتماعی و مدرنیزاسیون به‌شیوه سرمایه‌داری (مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، مناسبات کالایی، فرهنگ فردگرایی، سودجویی و غیره) نشان می‌دهد که در جایی‌که ارزش‌های زندگی و روابط اقتصادی (چگونگی تولید و توزیع ثروت) در اسارت نیروهای بازار (نه بر پایه مساوات طبیب و همبستگی انسانی) قرار گیرند، خواه‌ناخواه شرایط اجتماعی ناعادلانه خواهد بود.

طبیعی است که صاحبان قدرت و ثروت از جایگاه رفیع‌تری برای تصاحب و کنترل منابع جامعه برخوردار هستند و تا وقتی‌که مناسبات سرمایه‌داری (به‌طور تدریجی) زوده نشوند، در جوامع بشری عدالت و سعادت برای همگان برقرار نخواهد شد.

در ایران هم چون نقاط دیگر دنیا، به‌خاطر سلطه مناسبات سرمایه‌داری جهانی، شرایط اجتماعی بسیار ناعادلانه و غیرانسانی است، به‌ویژه این‌که مانند بسیاری از کشورهای توسعه نیافته دیگر، ایران نیز هنوز آسیر یک نظام سیاسی بسته و غیردموکراتیک می‌باشد به‌خاطر سیاست‌های غیر مردمی ج.ا.ا. حکومت‌گران مذهبی آن، حتی برنامه‌های یک استراتژی روشن تئولیرالی را برپایه موازین اقتصاد بازار جهانی و طرح‌های صندوق بین‌المللی پول IMF و سازمان جهانی تجارت WTO (خصوصی نمودن اغلب صنایع استقرار سیستم مالیات برای ترغیب سرمایه‌گذاری و قطع کامل یارانه‌ها و مدد‌های اجتماعی) مستقر کند. در مقطع کنونی (ریاست جمهوری خاتمی) نیز، سیاست غالب اقتصادی، عملاً مجموعه‌ای است از برنامه‌های پراکنده مالی که از میان تصادم بین نظرات طرح شده به‌وسیله طیف‌های مختلف حکومت (سه گروه عمده، اعتدالیون، تکنوکرات، راست‌گرایان، سنتی و اسلام‌یون‌رادیکال) تنظیم گشته است. در این ایام (بعد از انتخابات ۴ خرداد) به‌خاطر وجود اختلافات جدی در بین گروه‌های حاکم، گوشه‌هایی از ناهنجاری‌های اقتصادی مملکت در برخی از جزایر وابسته به‌طیف‌های قدرت و همچنین در تعدادی از نشریات نسبتاً مستقل منعکس می‌شوند. مثلاً بنا بر نوشته‌های روزنامه هم‌شهری (میلخ نظرات طیف تکنوکرات)، یکی از عوامل منفی که در وخامت اوضاع اقتصادی (قرار سرمایه از بخش‌های تولیدی) دخیل است؛ وجود «نفوذ گسترده بازرگانان در حیات حاکمه و استیلائی طرز تفکر بازاری در اغلب نهاد‌های تصمیم‌گیرنده می‌باشد که از سرمایه‌های صنعتی تا حد زیادی جلوگیری می‌کند و نظام بانکی را عمدتاً به‌خدمت منافع خود درآورده است.

و یا بنا به‌گفته وزیر کشاورزی عیسی کلانتری؛ عقب‌ماندگی‌های کشاورزی در ایران عمدتاً ناشی از وجود «فضای اقتصاد دلالی» نبود «اعتبارات بانکی»، «عدم انجام تعهد بانک‌ها به‌وظایف قانونی‌شان» و فراز سرمایه‌ها به «جاهای دیگر با بهره بالاتر» است. کلانتری در مقام یک تکنوکرات معتقد به‌ضوابط اقتصاد بازار و توسعه مستقل در چارچوب نظام سرمایه‌داری (که در عین حال مطابق

رهنمودهای IWF و بانک جهانی نیز است) بر این نظر است که «برای جلب سرمایه باید حداقل هزینه را همراه با حداکثر سود داشت». وی اظهار خوش‌بینی می‌کند که در آینده، در صورت عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت، پیشرفت اقتصادی حاصل خواهد شد. در این رابطه، وی یکی از مشکلات اصلی دیگر را در طرح شعارهای آرمانی مثل «تامین اجتماعی برای همه» و «فقرزدایی» که در برنامه‌ریزی سال جاری قید شده‌اند می‌داند.

(اطلاعات سیاسی-اقتصادی ۱۳۷۵، ۱۲۶) در رابطه با ناهنجاری‌های اقتصادی به‌گفته عبدالعلی صادق پور، مدیر کل دفتر بینه‌سازی انرژی؛ به‌خاطر استفاده نامعقول از نفت، در ایران دو برابر اروپای غربی و بیش از ۱/۷ برابر متوسط مصرف انرژی در دنیا نفت مصرف می‌شود. همچنین به‌قول فریدون برکشلی کارشناس اقتصاد نفت، حتی همین مقدار صدور کالاهای صنعتی نیز در واقع، به‌خاطر سیاست «توزیع نفت و گاز ارزان» در صنایع ایران و ایجاد زمینه مساعد برای تولید و صدور آن‌ها انجام می‌گیرد. از نظر او انگار که «ایران نفت رایگان در اختیار ملت‌های دیگر می‌گذارد». خاتمی نیز با ترمیم مشکلات اقتصادی؛ «نرخ تورم بالا، توزیع نابرابرانه درآمد، نرخ رشد پایین تولید ناخالص داخلی، نرخ بی‌کاری بالا، رکود عمومی، نسبت پایین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به‌تولید ناخالص داخلی و...» به‌ذکر راه‌حل‌های کلی در چارچوب اقتصاد بازار جهانی (تئولیرالی) قناعت می‌کند و با تأکید بر ضرورت اصلاحات ساختاری به‌عید سیاست‌های اقتصادی همچون «رشد متوازن و پایدار، فعال شدن بخش غیردولتی، انضباط مالی به‌معنای اعمال صرفه‌جویی، جلوگیری از گسترش بی‌رویه نظام اداری و کاهش هزینه‌ها و محدود ساختن استخدام‌ها» می‌پردازد.

(ایران فردا، شماره ۴ ص ۸۰) جوهر اصلی نظرگاه‌های خاتمی را نیز حرکت‌های اصلاحی در چارچوب موازین اقتصادی سرمایه‌داری و در محدوده نظام غیردموکراتیک ج.ا.ا تشکیل می‌دهد.

واقع دعوی میان گروه‌های حاکم در قدرت یعنی بین تکنوکرات‌های اعتدالی‌گر (اسلام‌یون‌لیبرال)، طیف راست‌سنتی (وابسته به لایسه‌های فوقانی تجار بازار) و اسلام‌یون‌رادیکال (خواهان عدالت‌اجتماعی) در این است که آیا نحوه برنامه‌ریزی اقتصاد می‌باید برپایه سیاست‌های:

۱- اقتصاد لیبرالی (توسعه بر مبنای تنظیم بازار)، یا ۲- واگذاری اوضاع اقتصادی به تاخت و تازهای الیگارک‌های مالی - تجاری و یا ۳- استقرار عدالت اقتصادی براساس «موازیین» اسلامی صورت گیرد. اما واقعیت این است که خط مشی‌های تبلور یافته بر مبنای جهت‌گیری‌های (۱) و (۲) به‌هیچ وجه به آزادی و عدالت اجتماعی واقعی ختم نخواهند شد و اسلام‌یون‌عدالت‌گرا نیز با حفظ سابق «اسلامی» به‌عنوان هدایت‌گر استراتژی اقتصادی - اجتماعی، در این عصر مدرن و متنوع و پیچیده به‌بن‌بست خواهند رسید. سنگ‌بنای اولیه به‌سوی یک جامعه آزاد انسانی وقتی گذارده می‌شود که در حلقه اول تحولات رادیکال سیاسی در جهت استقرار آزادی‌های فردی، اجتماعی و دموکراسی (مشارکت آگاه و مؤثر مردم) انجام گرفته و جامعه مدنی (حیطه عمومی و خارج از قدرت‌های دولت و الیگارک‌های مالی) به‌رشد پویایی رسیده باشد که در آن سازمان‌های سیاسی، گروه‌های اجتماعی، کانون‌های مردمی و شهروندان علاقه‌مند به بهبودی زندگی همگان بتوانند از طریق شرکت خلاق و آگاهانه در امور حیاتی جامعه تأثیر گذار باشند.

در دوران کنونی که اقتصاد جهانی تقریباً به‌تمام نقاط دنیا پنجه افکنده است، حتی با برقراری آزادی‌های سیاسی و موازین لیبرال - دموکراسی نیز تا نسیل به عدالت اجتماعی فاصله‌ی خیلی زیادی وجود دارد. تا وقتی‌که مناسبات حاکم سرمایه‌داری (مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و سلطه روابط کالایی) و اقتصاد بازار (نظام خود تنظیم عرضه و تقاضا) مورد دخالت مؤثر و رادیکال از طرف شهروندان و تجمع‌های مردمی قرار نگیرند، سرمایه‌های بین‌المللی و الیگارک‌های محلی که همواره خواهان دست‌رسی جهانی بیش‌تر به ثروت جامعه، تنزل در مالیات‌ها و دست‌مزدها و حذف موانع گمرکی و سایر «موانع» اجتماعی هستند با تمرکز قدرت سیاسی - مالی در دست خود جامعه را همچنان ناعادلانه حفظ خواهند نمود. تحولات رادیکال به‌سوی آزادی، عدالت و همبستگی در گرو شرکت فعال شهروندان در تمامی امور اجتماعی است. استقرار نهاد‌های دموکراتیک، ارتقاء فرهنگ همبستگی (بر پایه خود پویا و گفت‌وگو میان نقدآمیز و نه عقاید سرریسته مکتبی و آیدئولوژیکی) و از همه مهم‌تر پیدایش زمینه‌های اجتماعی برای تحرک جنبش‌های اجتماعی (احزاب سیاسی، سازمان‌های حقوق بشر، زنان، اقلیت‌های مذهبی، قومی، سبزه‌ها و غیره) فرایندهای ضروری اولیه را برای نیل به پیشرفت واقعی جامعه تشکیل می‌دهند. ☐

الف - چگونگی شکل‌گیری ترکیب ملی ایران

قبل از پرداخت به این موضوع، توضیح این نکته ضروری است که در این نوشته، ایران به معنی ساکنین کشور ایران فعلی به کار گرفته می‌شود و در این جا نه اصطلاح زبان‌شناسی مورد نظر است و نه مفهوم «تباری» و یا «ژنادی».

طبق شواهد تاریخی، نام ایران تا دوره‌های ساسانی نه در آثار و نوشته‌های حکومت‌های هخامنشی و اشکانی و غیره و نه در نوشته‌های دیگران وجود نداشته است و تا دوره ساسانی، کشور را به نام «قوم حاکم»، می‌نامیدند. مثل ماد، پارس، پارت، و غیره. تنها در دوره ساسانی، که حکومت مکتبی به دیانت انحصاری «زرتشتی» تشکیل گردید، با استناد به متن اوستا که بنابر آن کشور اسطوره‌ای «اریانویچ» که در حوالی خوارزم کنونی وجود داشته به تمام سرزمین تعمیم داده شد و آن بدان معنا نیست که کل مردم ایران از تبار قوم آریا می‌باشد، زیرا مفهوم ایران نظیر معنی کشور (کش + ور) بار دینی داشته است و تنها منحصر به ایران نیز نیست، نام سابق افغانستان «آریانا» می‌باشد و ایرلند و ایرون نیز همان مفهوم را دارند.

در رابطه با ساکنین کشور ایران، استاد و تحقیقات باستان‌شناسی، بلوچ‌ها را نخستین مردم ساکن ایران می‌دانند. طبق این اسناد آنان با «دراوید»ی‌های هندوستان هم‌ریشه بوده و بعدها با آریایی‌ها و اعراب و ترک‌ها آمیخته شدند و از نظر زبان‌شناسی زبان اغلب آنان به شاخه‌ای که زبان‌های آریایی نامیده می‌شود منسوب می‌باشند.

اما بسیاری از تاریخ‌دانان نامی، مطالعه تمدن در سرزمین ایران و هم‌چنین آغاز آن را به اقوام ایلامی نسبت می‌دهند. به‌زعم و تصریح مورخین صاحب‌نامی چون ویسلی‌دورانت در «تاریخ تمدن»، پطروشفسکی، هنری فیلم و دیگران ایلامی‌ها، آریایی بودند و نه ساسی و زبان آنان جزو زبان‌های «اورال - آلتائیک»، نظیر فنلاندی، ترکی، مجاری، مغولی و... بوده است. در عین حال زبان ایلامی یکی از سه زبان اصلی دوره هخامنشیان و به‌عنوان زبان اداری و دیوان بوده است و در آریوش نیز کتیبه بیستون را به زبان‌های ایلامی و پارسی باستان نوشته است.

نتیجه این‌که ایجاد تمدن در کشور ما به‌دست ایلامی‌ها انجام گرفته است که «خوزها» یکی از طوایف سه‌گانه آن‌ها بوده‌اند و نام خوزستان شهرهای اهواز و بندر بوشهر و... یادگار ایلامی‌هاست.

بعد از ایلامی‌ها، بابلی‌ها و سپس آسوری‌ها که بخش مهمی از ایران فعلی را به تصرف خود درآورده بودند، در شکل‌گیری تاریخ و تمدن این سرزمین نقش داشتند. شهر ارومیه ریشه آسوری دارد و آسوری‌های امروزی بقایای آنان می‌باشند. کلدانی‌ها نیز بقایای بابلی‌ها هستند که اقتدار تمدن اولین قانون به پادشاه آنان (حمورابی) می‌رسد.

اقوام ماد و پارس و دیگر اقوام مختلف آریایی، در حدود سالهای ۱۲۰۰ قبل از میلاد به ایران مهاجرت کرده و در اطراف رشته کوه‌های زاگرس سکونت گزیدند. اقوام آریایی بعد از گسترش نفوس خود در سراسر فلات ایران به سه قوم مشخص و متمایز تقسیم شدند. بخشی از آنان در آذربایجان و کردستان «شمال و غرب ایران» ساکن شدند و تحت نام مادها اولین سلسله بزرگ سلطنتی را به‌وجود آوردند و بعد از براندازی دولت آشور بر بین‌النهرین و ارمنستان تسلط یافتند. شاخه دیگری از آریایی‌های ساکن ایران به نام پارس‌ها در جنوب ایران به‌ویژه در ایلات فارس و اصفهان ساکن گردیدند. پارس‌ها، ایجاد فارس‌های فعلی بوده و عمدتاً به زبان پارسی باستان تکلم نموده و به خط میخی می‌نوشتند. بخش سوم آریایی‌های ایران پارت‌ها بودند که در خراسان ساکن شدند و پس‌بعدها دولت بزرگ اشکانیان را به‌وجود آوردند. در ضمن نظراتی وجود دارند که اسلاف ترک‌ها را به لحاظ اتنیکی به پارت‌ها نسبت می‌دهند و برآنند که نام پادشاه اشکانی «ارشک» معنی و ریشه ترکی دارد.

با پیروزی سریع اعراب، اسلام سیستم کاست ساسانی را در ایران درهم شکست، که از زمان اردشیر بابکان به‌صورت مانع مهمی در رشد فرهنگ اجتماعی درآمده بود و از آن به‌بعد بود که به‌ویژه پس از فتح قاصیه، اعراب دسته دسته به ایران مهاجرت کردند و با حفظ فرهنگ یا تبار قومی و یا تحلیلی در اقوام دیگر در ترکیب قومی ایران دخالت ورزیدند. اعراب ایرانی و نیز سادات، انصاری‌ها، مدنی‌ها، یثربی‌ها، همه عرب‌تباران ایرانی هستند.

آخرین مهاجرت و اسکان قومی در ایران متعلق به ترک‌ها می‌باشد. صرف‌نظر از مهاجرت ترک‌ها در زمان انوشیروان، مهاجرت وسیع ترک‌ها از زمان حکومت غزنویان (قرن چهارم هجری شمسی) و به‌خصوص سلجوقیان (اوایل قرن پنجم) آغاز می‌گردد و حکومت آن‌ها با انقطاع موقت دوره مغول تا قاجاریه ادامه می‌یابد. سلاطین ترک ده‌قرن بر ایران حکومت

«ملیت‌ها و مسئله شوینیسیم در ایران»

الف. ایلی

پهلوی) برای تحکیم حکومت استبدادی خویش و ممانعت از رشد مبارزات و قیام اقوام، به‌طور وسیعی از کوچاندن و جابه‌جا کردن آن‌ها و یا بخشی از آن‌ها استفاده می‌کردند. شاهان مستبد، قبایل وفادار به خود را برای دفاع در مناطق مرزی و قبایل مبارز و ستیزه‌جو را در مناطق دوردست، کم‌حاصل و بیابان‌های مرکز ایران سکونت می‌دادند. کوچاندن اجباری کردها به شمال خراسان در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم و مقیم ساختن هزاران تن از آرامنه ساکن جلغای آذربایجان در اصفهان که به‌دستور شاه عباس اول صفوی صورت گرفت، نمونه این سیاست است.

پ) رشد گرایش شوینیسیم در ایران

رضاخان به‌دنبال سرکوب آزادی‌خواهان و مبارزین ملیت‌های مختلف، جهت توسعه هژمونی فرهنگی خود، اشاعه شوینیسیم آریایی را مبنای فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی خویش قرار داد. این بیماری که در اواخر قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم تقریباً جهان‌گیر شد و می‌توان آن را بیماری «پانیسیم» نامید بر این تصور باطل مبتنی بود که ملیت با «نژاد» و «زبان» یکی است و به‌نظر آن‌ها پایستی مرزهای ملی با مرزهای نژادی و فرهنگی یکی شوند (نژاد در مفهومی که بار سیاسی داشت و نه محتوای علمی) و هم از این رو بود که هر یک از کشورهای بزرگ آن زمان داعیه رهبری و اتحاد مردمان متکلم به یک زبان را تحت ملیت واحد و در واقع تحت رهبری خودشان می‌خواستند.

در دهه ۱۹۳۰، با رشد فاشیسم «نژاد آریایی» در اروپای غربی و روی کار آمدن حزب نازی در آلمان، رضاشاه و طرف‌دارانش با کسب حمایت از فاشیست‌های اروپا، به یورش‌های فرهنگی و نژادپرستانه خود علیه ملیت‌های ایران شدت بخشیدند. در این دره، رضاشاه با اتخاذ سیاست درهای باز، باعث رسوخ اندیشه‌های فاشیستی توسط آلمانی‌ها نازی به ایران شده و بدین ترتیب به رشد بیش‌تر ایده‌های شوینیسیم آریایی دامن زد. در نتیجه آن و تحت تاثیر اندیشه‌های برتری‌طلبانه نازی‌ها، عده‌ای از ایرانیان صاحب مال و ثروت قدرتمند سلطنت به‌سوی فاشیسم گرایش یافته و دامنه زور و ستم را در ایالات اقلیت‌نشین بر علیه ملیت‌های غیرفارس تشدید نمودند. در این راستا، رضاشاه و حامیانش موفق به جلب عده‌ای از روشن‌فکران و علمای مذهبی گردیدند.

از میان رویش فکری آن‌زمان که پایه‌های نفوذ و رشد بیش‌تر اندیشه‌های شوینیسیم را در بین مردم به‌وجود آوردند، می‌توان به‌ویژه به علی‌دشتی از پایه‌گذاران حزب سلطنت‌طلب «ایران نو»، محمود افشار سردبیر مجله «آینده»، محمدحاجی نویسنده معروف «نوولهای آینه و زیبا» اشاره نمود. علاوه بر روشن‌فکران فوق، برخی از محافل فرهنگی رژیم نیز همچون «سازمان نشر افکار و پرورش جوانان»، با اشاعه شعارهای چون «خدا، شاه، میهن» و تئوری‌های شوینیسیم چون «کشور واحد، زبان واحد، ملت واحد»، تمامی مساعی خود را به‌کار گرفتند که برتری «ژنادی» و سطح فرهنگی آریایی‌ها را بر دیگر ملل ساکن ایران تحمیل نموده و شرایط را برای ایجاد جو نژادپرستی و نفوذ بیش‌تر اندیشه‌های فاشیسم آلمان در ایران فراهم سازند. این خصائل شوینیسیتی به‌ویژه در قوانین مجلس‌های فرمایشی به‌طور پانوی خود را نمایان ساخت و در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ به‌موجب قوانینی که به تصویب مجلس شورای ملی رسید، تقسیم‌بندی کشور مورد تجدید نظر قرار گرفته و مناطق مسکونی ملیت‌ها به استان‌ها و شهرستان‌های مختلف تقسیم شدند. به‌طور نمونه ترک‌های ساکن ایران را مابین دو استان خراسان و سازندگان پراکنده نمودند، به‌طوری‌که در هنگام رای‌گیری‌ها، ترک‌ها هیچ‌گاه از امکان انتخاب یک نماینده واحد برخوردار نبودند.

در این ایام با بالا گرفتن جو شوینیسیتی و ایده‌های فاشیستی، عملاً وجود ملیت‌های مختلف بدرسمیت شناخته نشده و آنان را به‌عنوان ایرانیانی که با فارس‌ها ملتی واحد را تشکیل می‌دهند قلمداد کردند. در نتیجه حاکم شدن این جو بر جامعه، نویسندگان سرشناس و رجل سیاسی و اجتماعی صاحب‌نامی چون «علی‌اصغر حکمت» عمداً و یا به جهت عدم اطلاع، «اشتراک ملی» را با «اشتراک کشوری» یکی دانسته و ایرانیت و ایرانی بودن را به نسبت (فارس) بودن و فارسی حرف زدن آریایی دادند. دامنه ایده‌های شوینیسیتی و پان‌ایرانیستی به‌ویژه در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم بقدری بین نویسندگان و شاعران و محققین شدت گرفت که برخی از آنان چون «احمد کسروی»، ملک‌الشعراى بهار و عباس اقبال آشتیانی، تحت تاثیر این تبلیغات، به تحریف واقعیات پرداختند. مثلاً آنان بر این عقیده بودند که زبان ترکی یک زبان بی‌گانه است که بر مردم ایالات شمالی ایران توسط مهاجمین وحشی مغول تحمیل گردیده است.

در نتیجه این مهاجرت‌ها، نفوذ و رسوخ‌ها، هجوم‌ها و کوچاندن اجباری، ایران به لحاظ اتنیکی مقارن نیمه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارای ترکیبی متلون گردید که در پروسه تقریباً صدوپنجاه سال گذشته به‌صورت یک کشور کثیرالملله در عصر ما تکامل یافت. البته هر یستی طولانی اقوام مختلف در طول قرون متراجم آن‌ها با هم منتج به این گردید که در میان این ملیت‌ها خطوط و وجوه مشترکی چون آگاهی متعلق به یک کشور، یک دولت و یک حاکمیت، زبان مشترک کشوری و دولتی و امر تابعیت و آگاهی و دل‌بستگی به ایران به‌وجود آید، اما علی‌رغم این هم‌گونی‌ها و وجوه مشترکی که در ایجاد و حفظ استقلال و هویت ایران هم‌واره نقش مهمی ایفا نموده‌اند، ملیت‌های مختلف ساکن ایران وجوه مشترک ملی متمایزی از یک‌دیگر دارند که نادیده گرفتن این امر از جانب حکومت‌ها، بعدها موجبات ستم ملی بر ملیت‌های غیر فارس را فراهم آورد.

به‌دنبال بررسی اجمالی سیمای اتنیکی ملیت‌های ساکن ایران، جا دارد که روی زمینه‌های وجود و رشد ستم ملی در ایران تامل گردد. در ایران اگرچه ستم بر اقلیت‌ها قومی و مذهبی در دوران قبل از رشد و توسعه مناسبات سرمایه‌داری اعمال می‌گشته است و مظاهر گوناگون برتری‌طلبی قومی از طرف حاکمین مستبد از بهره‌کشی و غارت گرفته تا قتل عام و حبس و تبعید، فراوان بوده، اما این نوع ستم‌ها با نوع ستم ملی عصر ما فرق ماهوی داشته‌اند.

در واقع ستم ملی به‌عنوان مضمون اصلی مسئله ملی یک پدیده جدید است که از نظر تاریخی معلول و یکی از مظاهر رشد مناسبات سرمایه‌داری است. با رشد مناسبات سرمایه‌داری، تقسیم کار و ازدیاد روزافزون داد و ستد کالا و توسعه بازار داخلی و تلاش برای تسلط بر آن، عامل اصلی رقابت بین سرمایه‌داران بزرگ ملیت‌های مختلف گشته و به‌همراه باخود اجحافات و تبعیض به‌بار آورده و بالاخره شرایط را برای رشد مبارزات ملی توسط ملت مغلوب و تحت ستم فراهم می‌آورد. بیداری ملی در بین ملیت‌های ایران، در اواخر قرن نوزدهم تا رشد مناسبات سرمایه‌داری آغاز گردید. این امر با رشد رقابت بورژوازی برای تسخیر بازار و به‌ویژه نفوذ و رقابت نیروهای استعمارگر برای تسلط بر بازارها و مداخله آنان در امور داخلی ایران، وارد فاز نوینی گردیده و مقاومت و مبارزه ملیت‌ها را علیه ستم ملی و استثمار تشدید نمود.

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، رضاخان در حالی که پرچم افتخار راهی ملی خلق‌های ایران را در آذربایجان، گیلان و خراسان با سرزنده‌های انگلیسی برافراشت، علم ناسیونالیسم ارتجاعی و شوینیسیم فارس را بلند کرد تا بتواند از طریق اعمال دیکتاتوری ضد خلقی و استقرار «هژمونی فرهنگی»، بخشی از مردم و به‌ویژه بخشی از ملیت فارس را فریب داده و به‌دنبال خود بکشاند.

رضاخان پس از سرکوب ملیت آذری، خلق کرد را تحت عنوان «مبارزه با آشرا» قتل عام نموده و توسط سپهبد امیر احمدی کشتار و وحشیانه‌ای را در لرستان به‌راه انداخت. وحشی‌گری‌های سپهبد جهانیانی که سامور ریختن خون بلوچ‌های زحمت‌کش بر پهنه بلوچستان بود، هنوز هم بعد از گذشت هفتاد سال زبان زد خاص و عام در آن دیار است. رضاخان در ادامه سیاست شوینیسیتی و ضدملی خود به بهانه سرکوب «راذنان» با قساوت بی‌حدی ترکمن‌ها را قتل عام نموده و کلیه سرزمین‌های آنان را به‌زور تصاحب کرد. افسران رضاخان به‌خاطر درم شکستن مقاومت و روحیه مبارز ترکمن‌ها، به‌زنان ترکمن تجاوز کرده و سالها هر نوع آزادی را از ملیت ترکمن سلب نمودند. سرکوب اعراب زحمت‌کش و آزادی‌خواه و تشدید فشار و آزار بر آنان که به بهانه از میان برداشتن «بساط شیخ زعل» صورت پذیرفت، تداوم سیاست شوینیسیتی بود که رضاخان برنامه ریزی نموده بود.

کردند و ترکان ایرانی، تبار به سلاجقه می‌برند و زبان فارسی دری که زبان خراسان قدیم بود، به زبان مشترک و نه رسمی ایران در حکومت ترکان ایرانی تبدیل شده بود. نتیجه‌ای که از این توضیحات می‌توان گرفت این است که ایران کشور تمام تبارها و اقوام مهاجری است که در ایجاد، گسترش، نگهداری و تداوم تمدن آن کوشیده و در طی تقریباً یازده‌هزارسال باهم از نظر تباری، قومی، فرهنگی و اقتصادی درآمیخته و ساکنین ایران را با همه این تفاوت‌ها به‌وجود آورده‌اند. در واقع، ساکنین فعلی ایران به‌صورت جمع‌بندی شده اخلاف و فرزندان اقوام زیرند:

- ۱) اقوام بلوچ
- ۲) اقوام آزیاتیک (ایلامی، لولویی، ماننا، طبری، کاسیت و ...)
- ۳) اقوام سامی (بابلی، کلدانی، آسوری، یهودی، اعراب)
- ۴) اقوام آریایی (ماد، پارس، پارت)
- ۵) اقوام ترک (ترکمن، آذری، ترک‌های شمال خراسان، قشقایی و ...)
- در چارچوب جمع‌بندی فوق باید به یک نکته مهم به‌ویژه در رابطه با زبان این ادوار اشاره نمود. در ایران تا انقراض قاجاریه (سال ۱۳۰۴)، همواره سه زبان در کنار هم به‌عنوان زبان‌های رسمی وجود داشتند.
- به‌عنوان مثال در دوره هخامنشیان، زبان بابلی (زبان تجارت)، زبان ایلامی (زبان دیوان و ادارات)، زبان پارسی باستان (زبان سلطنتی و لشگری).
- در دوره پارت‌ها، زبان یونانی (زبان تجارت و علم)، زبان آرامی (زبان کاتبان و دیوان)، زبان پهلوی اشکانی (زبان شاه و لشگری).
- در دوره بعد از اسلام نیز ابتدا عربی و بعد فارسی و ترکی رایج گردیدند و باز ایران دارای سه زبان اصلی گردید:
- زبان عربی (زبان دین و علم و فلسفه)، زبان فارسی (زبان دیوان و شعر و عرفان)، زبان ترکی (شاهی و لشگری).

متأسفانه سنت دیرین هر یستی با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و خط‌ها در دوره ۵۳ ساله پهلوی‌ها از جامعه ما رخت پرست و جای تأسف این‌که در میان بخشی از روشن‌فکران بی‌توجه به اصل خط (سومری) و القبا (فیتیقی) و تاریخ تحولات آن. در جهت دامن زدن به گرایش‌های غیر علمی و ضدانسانی برآمده و از برتری قوم و زبان «آریایی» سخن به‌میان می‌آوردند. جالب آن‌که آنان از «سامی» ستیزی خیالی و «عرب» گریزی آیدالی خویش، گاه به تغییر القبا فارسی به لاتین نیز به عنوان بازگشت به اصل آریایی با گشودن درهای تمدن غربی تأکید می‌نمایند.

ب) اشتراک ملی و ستم ملی در ایران

مطالعه روند اشتراک اتنیکی نشان می‌دهد که ملت و یا ملیت فقط در مرحله معینی از تکامل جوامع انسانی یعنی در مرحله پیدایش و رشد جوامع سرمایه‌داری به‌وجود آمده و در واقع محصول ناگزیر و شکل ضروری امنیت در این دوره از رشد جوامع است.

پروسه رشد اشتراک اتنیکی در ایران، مراحل تاریخی مشخص به‌خود را طی کرده‌است. در اواسط قرن نوزدهم، جمعیت ایران چه به‌لحاظ اشتراک اتنیکی و چه از نظر سطح رشد اقتصادی و صورت‌بندی اجتماعی هم‌گون نبود. از لحاظ ترکیب اتنیکی، ساکنین ایران به انواع مختلف اقوام و یا مخلوطی از اقوام تعلق داشتند که به زبان‌های: ایرانی آریایی (فارسی، کردی، بلوچی، لری، بختیاری، گیلکی، مازندرانی، تاتی، هزرزی، افغانی، تاجیکی)

زبان ترکی، (آذری، ترکمن، قشقایی و غیره) زبان سامی (عربی، آسوری و عبری) و غیره تکلم می‌کردند. این اقوام در پروسه ظهور و رشد مناسبات سرمایه‌داری، تقسیم کار و نفوذ و رقابت قدرت‌های استعماری به ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی تغییر شکل داده‌اند. به‌غیر از زبان، این ملیت‌ها از لحاظ دیگر وجوه مشترک اتنیکی (فرهنگ و آداب و رسوم، طرز زندگی اقتصادی و اشتراک اراضی) نیز با یک‌دیگر تفاوت داشتند. ترکیب اتنیکی متنوع ملیت‌های ساکن ایران امروز، نتیجه ویژگی‌های تکامل تاریخی مشخص به‌خود می‌باشد. این ترکیب سکون جمعیت، معلول چند هزار سال تاریخ پر تلاطم مهاجرت و رسوخ و هجوم پی‌درپی و موج‌وار قبایل مختلف «آریایی، تورانی، یونانی، عربی، ترکی، مغولی، افغانی و غیره» بوده‌است. تنوع اتنیکی‌ها در ایران علل دیگری نیز داشته که به‌نوبه خود حائز اهمیت می‌باشد.

برخی از پادشاهان و حکمرانان ایران (پادشاهان صفوی، نادرشاه، سلاطین قاجار و

تأسف‌بار این‌که علی‌رغم تمامی واقعیت‌ها، شوینیسیت‌ها به تبعیت از این ایده‌ها تمام تلاش خود را به کار بستند که زبان‌های رایج ملیت‌ها را به عنوان لهجه‌های محلی و فاقد ویژگی‌ها ارزش‌های یک زبان مستقل، یعنی زبانی با دستور قواعد زبان و لغات کافی و ادبیات و فرهنگ معرفی نمایند. در حالی‌که همه زبان‌های ملیت‌های ایران از تاریخ تکامل معین، صرف و نحو دستور قواعد مختص به خود برخوردار می‌باشند، مثلاً زبان ترکمن از شاخه اوغوزی زبان‌های آلتایی است که خود شاخه بزرگی است از خانواده زبان‌های اورال - آلتایی. در صورتی‌که زبان فارسی یکی از زبان‌های ایرانی شاخه «هندوایرانی» است که خود شاخه بزرگی از خانواده زبان‌های «هندواروپایی» است. با توجه به توضیحات اجمالی فوق روشن است که ایران کشور کثیرالملله‌ای است و اصولاً هیچ ملیتی نمی‌تواند ادعای برتری بودن را داشته باشد. وانگهی، کسانی که به برتری ملی معتقدند سالها اقلیت‌های نژادی و ملی را مورد ستم قرار داده و تحت نام برتری قومی و نژادی باعث بی‌عدالتی و قتل عام‌های فراوانی در تاریخ گذشته و معاصر جهان مرتکب شده‌اند. این‌تالیی‌ها در دهه ۱۹۲۰، آلمانی‌های نازی با علم‌کردن تئوری «برتری نژاد ژرمن» در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و بعداً شهینیسیت‌ها با اشاعه اندیشه‌های «برتری قوم یهود» در خاورمیانه جهان اصلی کشتار میلیون‌ها نفر در نقاط مختلف عام بوده‌اند.

امروز دیگر مسلم است که ایده‌های پان‌تورکیزم، پان‌عربیزم، پان‌ایرانیسم و سایر پان‌های دیگر، مغایر با اصول حق تعیین سرنوشت ملی و علیه خواست‌های دموکراتیک و ملی مردمان سراسر جهان بوده و ناقض روح اعلامیه حقوق بشر می‌باشد. پان‌ایرانیسم نیز همانند هر پان دیگری بر اساس بی‌عدالتی و عدم تساوی ملی پایه‌گذاری شده و مانع بزرگی در راه استقلال و شکوفایی کشور است.

آن‌طور که پیادست کشور ما که همیشه در راه تلاقی تمدن‌های مختلف واقع بوده و شاهد مهاجرت‌ها و نفوذا و هجوم‌های بزرگ تاریخی بوده البته که باید این نوع تنوع ملی و اتنیکی‌های گوناگون را داشته باشد. اما این واقعت را نمی‌خواهند شوینیسیت‌ها بپذیرند که کشور ما از ملیت‌های مختلف با زبان‌ها و گویش‌های مختلف ایجاد شده و همه آن‌ها در طول تاریخ چندین هزارساله برای استقلال، شکوفایی و غنای ملی و فرهنگی آن مبارزه کرده و قربانی‌ها داده‌اند. شوینیسیت‌ها به‌لحاظ داشتن اندیشه‌های تک‌نظرانه نژادی و ملی نمی‌توانند این واقعت عینی تاریخی را بپذیرند. در نتیجه برای ملیت‌های مختلف حقوق مساوی قائل نشده و از دشمنان اصل حق تعیین سرنوشت ملی می‌باشند، بر این اساس نیز آنان به ویژگی‌های ملی، مذهبی و فرهنگی این ملیت‌ها احترام نگذاشته و همیشه تحت شعار ارتجاعی «ملت واحد، زبان واحد» خواسته‌اند که منویات شوینیسیتی خود را بر ملیت‌های مختلف ایران تحمیل سازند. آن‌ها هنوز هم از سیاست‌های «یک مردم بلوچ و کرد و ترکمن و آذری و عرب را از تحصیل و تدریس به زبان خود محروم ساخته پشتیبانی می‌کنند و زیر شعار «زبان واحد - ملت واحد - کشور واحد» تنها ترویج زبان و ادبیات فارسی را که اکثر مردم روستاهای مناطق ملی با آن آشنا نیستند، برای آنان واجب و زبان مادی و ملی آنان را حرام و ممنوع‌التدریس اعلام می‌کنند.

مسائلی که فوق‌بدانان بطور گذرا و کلی اشاره گردید، مسائلی نیستند که صرفاً به گذشته تعلق داشته باشند. این گرایش‌ها و اندیشه‌ها امروز نیز در شرایط حاکمیت ج.ا. در کشورمان غالب می‌باشند. اگر تا دیروز در شرایط حاکمیت رژیم پهلوی و تحت تاثیر تبلیغات شوینیسیتی، فرهنگ فارسیزده کردن جامعه تا آنجا پیش رفته بود که در بین ملیت‌های کشورمان گذاردن اسمی فارسی و صحبت کردن به‌زبان فارسی نشانه تمدن به‌شمار می‌آمد، این گرایش که بعد از انقلاب بهمین میزان زیادی تاثیر وجود خود را از دست داده بود، دوباره امکان رشد یافته و در سایه سیاست هدف‌مند و جانب‌دارانه‌ای که ج.ا. از فردای به‌قدرت رسیدن، پی‌گیرانه آن را پیش می‌برد، تمایلی به فارسی صحبت کردن و فارسیزده کردن فرهنگ اجباراً رواج یافته است. اگر تا دیروز استحاله ملی و برهم زدن ترکیب ملی مناطق ملی، یکی از مبنای سیاست‌های رژیم پهلوی را عبارت می‌ساخت، این سیاست امروز نیز به شکل مزورانه و وقیحانه‌ای پیش برده می‌شود. «این سیاست در حقیقت ادامه همان سیاست رژیم پهلوی علیه خلق‌های غیرفارس، منتهی در ابعادی بسیار وسیع‌تر، با شتابی بیش‌تر و به شیوه‌ای عرب‌ان تر می‌باشد. سیل کوچاندن اهالی غیربومی به «ترکمن صحرا» که در دوره رژیم گذشته از اواخر دهه سی آغاز شده بود با شتاب چشم‌گیری ادامه دارد. زمین‌های مزروعی مردم ترکمن به‌طور گوناگون از دست آنان خارج و تازه‌واردین داده می‌شود. در نتیجه در حول و حوش روستاهای ترکمن، روستاهای بی‌گانه ایجاد می‌گردد. در تمام شهرها و روستاهای ادامه در صفحه ۱۱

نینا ساندس، یکی از صاحب‌نظران نروژی در زمینه مسایل مربوط به «جهانی شدن» است که تا کنون مقالات بسیاری از او در آرگان اتحادیه سراسری کارگران نروژ، با هفتصد هزار عضو، به چاپ رسیده است. مقاله زیر، در آخرین شماره «آکتوئل» منتشر شده است.

پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و پایان جنگ سرد، موج جدیدی از سرمایه‌داری کشورهای اروپایی خاوری و بسیاری از کشورهای در حال توسعه را در بر گرفت. در اثر این رخ‌داد، قریب یک میلیارد دیگر از مردم جهان ضمیمه بازار آزاد سرمایه گردیدند و چنین به نظر می‌رسد که این روند در آینده نیز تداوم یابد.

گمرک مرزی از میان برداشته می‌شوند. پس از جنگ دوم جهانی، میانگین گمرک تولیدات صنعتی ۴۰ درصد بود، اما میانگین گمرک این گونه کالاها در حال حاضر به ۲ درصد کاهش یافته است. حجم معاملات کالایی هر سال توسعه بیشتری می‌یابد. بدون احتساب سال ۱۹۹۴ که حجم معاملات کالایی به ۱۵ درصد افزایش یافت، این افزایش در سال گذشته به ۹/۵ درصد رسید که در دو دهه گذشته بی‌سابقه بوده است.

حکمرانی سرمایه

از میان برداشتن نظارت بر بانک‌ها و بازار مالی، به سرمایه امکان آن را داده است تا مرزهای کشورهای مختلف را درنوردیده و حکمروای اقتصادی و سیاسی کشورها گردد. مبادلات مرزی در سال‌های دهه ۹۰ به میزان دو برابر افزایش یافته است. به طوری که هر روز ۱۱۰۰۰ میلیارد کرون در بازارهای مالی جهان مبادلات پولی صورت می‌گیرد و این در حالی است که تنها میزان کمی از مبادلات ارزی روزانه کنونی برای تأمین بودجه مالی صادرات و واردات جهان کفایت می‌کند. به مصداق ضرب‌المثل پول پول می‌آورد، هر روزه مقادیر هنگفتی پول برای کسب پول، در بازارهای مالی جهان سرمایه‌گذاری می‌شود. سرمایه‌گذاران بین‌المللی و هم چنین کسانی که کنترل صندوق‌های ذخیره‌پانزشتگی را در اختیار دارند، سرمایه‌های خود را به امید کسب سود فراوان، به طور کوتاه مدت در بازارهای مختلف مالی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

رقابت بین کشورها و شرکت‌ها برای جلب سرمایه‌گذاران روز به روز حدت بیشتری می‌یابد. هر کشور تلاش می‌کند با فراهم کردن شرایط و تسهیلات بهتر و کاهش میزان مالیات سرمایه، سرمایه‌های بیشتری را جلب کند.

در حالی که میزان کل سرمایه‌گذاری‌های آلمان متحد بین سال‌های ۱۹۹۶ - ۱۹۹۰ در خارج از این کشور قریب ۱۰۰۰ میلیارد کرون بوده است، میزان کل سرمایه‌گذاری‌های این کشور در همین مدت در داخل آلمان متحد تنها ۱۴۰ میلیارد کرون بوده است. در کشوری مثل نروژ که سنتا کشوری برای جلب سرمایه‌گذاری بوده، نیز روند مشابهی در جریان بوده است. در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۶ تعداد شرکت‌های نروژی که در خارج از این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند، دو برابر شده است. میزان کل سرمایه‌گذاری‌های این کشور با افزایشی معادل ۲/۴ میلیارد کرون در سال ۱۹۹۵، به میزان بی‌سابقه ۱۹۲/۳ میلیارد کرون رسید. در سال‌های اخیر، پیوسته بر تعداد نروژی‌هایی که در خارج از این کشور کار می‌کنند و از کارکنان شرکت‌های نروژی هستند، افزوده شده و در پاره‌ای از موارد، تعداد نروژی‌های اعزامی به خارج از کشور ۸۷ درصد و ۵۳ درصد کل کارکنان شرکت‌هایی چون هیپرو (Hidro) و کورنر (Kvamer) در خارج از نروژ به کار گمارده شده‌اند. تا سال ۱۹۶۵، ۶۶ درصد از کارکنان شرکت‌های چندملیتی سوئدی در داخل سوئد کار می‌کرده‌اند و ۳۴ درصد بقیه در خارج از کشور بوده‌اند، اما امروزه این نسبت برعکس شده است.

تعطیل موسسات، مقرون به صرفه کردن آن‌ها و انتقال از کشوری به کشور دیگر، مشخصه زمان ما شده است. در حالی که به سال ۲۰۰۰ نزدیک می‌شویم، بسیاری از محل‌های شغلی مطمئن در کشورهای صنعتی، به کشورهای دارای نیروی کار ارزان انتقال می‌یابند. چندان بی‌دلیل نیست که تعداد بیکاران در کشورهای عضو بازار مشترک اروپا از ۱۲ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۷ رسیده است.

۲۰ درصد کافی است!

تغییراتی که در شرکت سوییسی ABB که صاحبان آن سوئدی هستند، در فاصله سال‌های ۹۰ تا ۹۶ رخ داده است، ترسیمی از یک وضعیت عمومی است. ۶۰۰۰ نفر از شاغلین این شرکت که ساکنین اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده‌اند، در شش ساله گذشته شغل خود

را از دست داده‌اند و اکثر محل‌های شغلی آن‌ها به کشورهای اروپای باختری و کشورهای آسیایی انتقال یافته‌اند. شعارهایی هم چون «با صرفه کردن تولید» و یا «قابل رقابت کردن تولید»، اینک به تهدیدی دائم علیه شاغلین و محل‌های شغلی آن‌ها تبدیل شده است. در کتابی به نام «تله جهانی شدن»، که اخیراً به وسیله یک نویسنده نروژی منتشر شده است، به نقل از دو نفر روزنامه نگاران «اشپیکل» به نام‌های هانس پیتر مارتین و هارالد شومان، گفته شده است که ما به سوی جامعه‌ای پیش می‌رویم که در آن جامعه، ۲۰ درصد نیروی کار کنونی برای اداره امور تولید و خدمات کافی است. در جامعه آینده ۸۰ درصد از مردم نه شغلی خواهند داشت، نه پولی و طبعاً نه تأثیری در جامعه.

کشور تایوان که روزگاری به علت داشتن نیروی کار ارزان، یکی از کشورهای مطلوب و مورد پسند سرمایه‌گذاران بود، اینک به میدان آمدن رقبای قدر آسیایی، که نیروی کار ارزان‌تر و شرایط به مراتب مطلوب‌تری را برای سرمایه‌گذاران مهیا کرده‌اند، در حال ناک‌اوت شدن است. اگر امروزه ماکتر لباس و یا کفش را می‌بینیم که مارک ساخت تایوان را بر خود داشته باشد، بدان خاطر است که صنایع نساجی، تولیدات خود را از این کشور به کشورهای مطلوب و ارزان‌تری چون اندونزی، فیلیپین و چین انتقال داده‌اند.

پیوندی آسمانی!

کنترل و رهبری شرکت‌ها یکی پس از دیگری، به دست شرکت‌های چند ملیتی، که مراکز اصلی بسیاری از آن‌ها در آمریکا، است، می‌افتد. بنا به نوشته نشریه Business Week از میان ۱۰۰۰ شرکت بزرگ جهان، ۴۲۲ شرکت تا سال ۱۹۹۶، آمریکایی بوده‌اند. جهان امروز نه تنها جولانگاه شرکت‌هایی هم چون مک‌دونالد و کوکاکولا، بلکه جولانگاه شبکه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی آمریکا نیز هست. اکثریت شرکت‌های بزرگ، صرف‌نظر از این که عرصه فعالیت‌های آن‌ها بانک، بورس، مخابرات، انرژی، ترانسپورت و یا دارو سازی باشد، برای حفظ موقعیت و نفوذ خود و برای دست یافتن به بازارهای تازه، در هم ادغام می‌شوند. در حال حاضر حدود ۷۰۰۰ شرکت غول‌آسای چند ملیتی، ۴۰ درصد کل تولید کالا و خدمات جهان را در اختیار دارند. مجموع فروش سالانه این شرکت‌ها حدود ۳۰۰۰ میلیارد کرون تخمین زده می‌شود.

دو هفته پیش جهان شاهد ادغام دو شرکت غول‌آسای «کرایسلر» و «دایملر بنز» بود. این ادغام، بزرگ‌ترین ادغامی است که در طول تاریخ انحصارات صورت گرفته است. رئیس هیات مدیره دایملر بنز، مسرور و مغرور از این ادغام، آن را به عنوان یک پیوند آسمانی، حمایت و تجلیل کرد. در اثر این ادغام، انحصار غول‌آسای تازه‌ای با سرمایه‌ای بالغ بر ۶۸۰ میلیارد کرون و فروش سالانه‌ای معادل ۱۰۰۰ میلیارد کرون متولد شده است. بر اساس مواد سندرچ در قرارداد ادغام، هیچ یک از شرکت‌های وابسته به این انحصار نباید تعطیل شود و هم چنین هیچ یک از ۴۲۲۰۰۰ هزار نفر کارکنان شاغل در موسسات وابسته به این انحصار نباید از کار اخراج شوند. با این وجود، پیش‌بینی می‌شود که در اثر این ادغام، تنها در سال ۱۹۹۹، از طریق افزایش سهام شرکت‌های وابسته، ۱۱ میلیارد کرون بر درآمد این انحصار افزوده شود.

ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند

یکی از پیامدهای جهانی شدن، ثروتمندتر شدن باز هم بیشمار صاحبان سرمایه و افزایش درصد آن‌ها از درآمدهای جامعه است. به هنگام آغاز سال ۲۰۰۰، ۵۰۰ نفر میلیاردی، صاحبان نیمی از کره خاکی خواهند بود. جهانی شدن اقتصاد برای مزد بگیران و کسانی که از صندوق‌های بیمه اجتماعی و یا از طریق تأمین اجتماعی امرار معاش می‌کنند، عواقب بسیار وخیمی خواهد داشت. در حقیقت، آن‌ها هستند که باید بهای جهانی شدن را بپردازند. با وجود این که فاصله بین فقیر و غنی و افزایش فاصله طبقاتی در کشورهای صنعتی شده آسیا و اروپای خاوری بیشتر به چشم می‌آید، اما این افزایش فاصله‌ها تنها محدود به آن‌ها نیست و پدیده‌ای قابل رویت در تمام قاره‌های جهان است. در مقابل، درآمد شرکت‌های بزرگ دم به دم افزایش می‌یابد و به لحاظ افزایش درآمد، رکوردهای تازه‌ای خلق می‌شود. سهام‌داران شرکت‌ها امروزه به طور بی‌سابقه‌ای پول به دست می‌آورند. به طور مثال، هر گاه شرکتی اعلام کند قصد کاهش کارکنان خود را دارد، قیمت سهام آن شرکت در بازار بورس، به طور ناگهانی بالا می‌رود. زمانی که شرکت الکترولوکس، اعلام کرد برای مقرون به صرفه کردن تولیدات خود، می‌خواهد ۱۲۰۰۰ نفر از کارکنانش را اخراج کند، سهام آن در طی دو

مبارزه بین کار و سرمایه

نینا ساندس

(Nina Sandås)

مجله «آکتوئل، ارگان

اتحادیه سراسری کارگران

نروژ»

برگردان: صادق کارگر

بودند. امروز تعداد فقرای هندی ۲۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد، ولی تعداد فقرا به خاطر نرخ رشد بالای جمعیت در این کشور، به لحاظ تعداد، دو برابر افزایش یافته و به ۳۰۰ میلیون نفر رسیده است.

نویسنده نروژی کتاب «تله جهانی شدن»، معتقد است که جهان سوم جزو بازندگان پدیده جهانی شدن اقتصاد خواهد بود، زیرا افزایش اندک درآمد ناشی از رونق در کشورهای جهان سوم، یا به جیب گروه‌های بسیار کوچکی از مردم این کشورها سرازیر خواهد شد و یا صرف پرداخت مابه‌التفاوت صادرات و واردات کشورهای فوق خواهد شد.

اما «جفری ساچس»، پرفسور دانشگاه هاروارد آمریکا در رشته تجارت جهانی، نظر دیگری دارد. او معتقد است که تجارت و بازار آزاد، باعث رشد و تعدیل درآمدها می‌شود. این پرفسور در توجیه نظریه خود، به تحقیقاتی اشاره می‌کند که بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ در رابطه با صد و یازده کشور مختلف جهان انجام داده است. او، نتیجه این تحقیقات نشان داده که اقتصادهای باز در مقایسه با اقتصادهای بسته، به طور متوسط از ۲/۵ درصد رشد بیشتر برخوردارند. از این روی، او نتیجه می‌گیرد که اقتصاد بازار جذابیت و کشش بیشتری برای جلب سرمایه‌گذاران دارد و باعث ثبات در بازارهای مالی و تورم اندک می‌شود.

این در حالی است که اقتصادهای بسته نیز نتوانسته‌اند اختلافات طبقاتی و اختلاف سطح درآمد را در کشورهای که این نظام‌ها بر آن‌ها حاکم بوده‌اند، کاهش داده و یا از بین ببرند. او در پایان با ارایه آمار اظهار می‌دارد که در این دسته از کشورهای در حال توسعه که در آن‌ها اقتصاد بازار آزاد رواج داشته، میزان رشد درآمدها در مقایسه با کشورهای ثروتمند در سال‌های اخیر بیشتر بوده است. او می‌گوید در طول چند سال اخیر، در حالی که میزان رشد درآمدها در کشورهای ثروتمند جهان ۲/۵ درصد افزایش داشته است، این میزان در کشورهای درحال توسعه ۴/۵ درصد بوده است.

از مزایا و مضرات جهانی شدن

در اثر جهانی شدن، دروازه‌های جهان سوم بیش از پیش به روی سرمایه‌داران کشورهای غربی گشوده می‌شود. آن‌ها با استفاده از شرایط سهل سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم و با استفاده از نیروی کار ارزان این کشورها، فرصت یافته‌اند تا با انتقال سرمایه‌ها و کارخانه‌های خود، تهدیدی مداوم برای کارگران شاغل در کشورهای غربی به وجود آورند و به این بهانه استاندارد زندگی شهروندان غربی را کاهش دهند.

هشدار سازمان ملل متحد

اونکتاد (Unctad)؛ یکی از سازمان‌های تابع سازمان ملل، در گزارش سال ۱۹۹۷ خود، در مورد اختلاف فاحش درآمد بین کشورها و بین فقرا و اغنیاء در داخل اکثر کشورها، هشدار داده و اظهار کرده است که افزایش فاحش فاصله طبقاتی و اختلاف سطح زندگی، واکنش‌های سیاسی برخواهد انگیزت. ساکنین فقیر کشورهای ثروت‌مند جهان نیز در زمره بازندگان جهانی شدن اقتصاد خواهند بود. کارگران غیرماهر، در جریان پرسوه جهانی شدن حذف خواهند شد، زیرا یا ماشین جای آن‌ها را خواهد گرفت و یا محل‌های شغلی آنان به مناطق دیگری انتقال داده خواهد شد. همراه با این تحولات، گروهی در جامعه شکل می‌گیرد که به خاطر موقعیت اجتماعی افراد آن، به سوی احزاب افراطی دست راستی روی می‌آورند و چنان که در آلمان و فرانسه مشاهده شد، آرای خود را به سود احزاب افراطی به صندوق‌ها خواهند ریخت.

اونکتاد با اشاره به افزایش روز افزون فاصله بین کشورهای ثروت‌مند و فقیر جهان، وضعیت ثروت‌مندترین و فقیرترین کشورهای جهان را با هم مقایسه کرده و نسبت به این روند هشدار می‌دهد. در گزارشی اونکتاد گفته شده است: در سال ۱۹۶۵، درآمد سالانه ۷کشور از ثروت‌مندترین کشورهای جهان ۲۰ برابر ۷ فقیرترین کشورهای جهان بود. این فاصله در سال ۱۹۹۵ به ۳۹ برابر افزایش یافته است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ۲۰ درصد ثروتمندترین اهالی این کشورها، بیش از نیمی از کل درآمد کشور را به خود اختصاص داده‌اند. با این وجود، این اقلیت بیست درصدی، از سرمایه‌گذاری در بخش‌های اشتغال‌زا در اقتصاد کشورهای خود خودداری می‌کنند.

جهان سوم

۹۰۰ میلیون نفر از فقیرترین مردم جهان که درآمد روزانه‌ای کمتر از دو دلار دارند و دو سوم فقیرترین مردم جهان را تشکیل می‌دهند، در آسیا زندگی می‌کنند. به هنگام استقلال کشور هند در سال ۱۹۴۷، نصف جمعیت هند کاملاً فقیر

توسعه بی‌حد و مرز تجارت آزاد، تکنولوژی کامپیوتری، از میان رفتن مقررات گمرکی، تفکر بازار آزاد و اقتصاد آزاد را در جهان رایج سازند. راه صدور سرمایه و تکنولوژی از کشورهای صنعتی و ثروت‌مند به کشورهای فقیر هموار گشته و کشورهای صاحب سرمایه و تکنولوژی امکان یافته‌اند تا به سودهای هنگفت دست یابند. فقط در دهه ۱۹۹۰، سرمایه‌گذاران خارجی ۷۰۰۰ میلیارد کرون در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در حالی که افزایش استاندارد زندگی کنونی حاصل تلاش دو نسل است، در کشور چین، استاندار زندگی مردم در طول ۱۵ سال دو برابر بهبود یافته است.

جهانی شدن در دهه ۹۰ باعث گسترش دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان شده است. زیرا که برای دیکتاتورهای حاکم، امکان کنترل افکار عمومی به شکل سابق مشکل شده است. جهانی شدن باعث افزایش حجم تولیدات شده و در نتیجه آن، قیمت اجناس مصرفی کاهش یافته و شاید بر کیفیت کالاها نیز افزوده شده است. شرکت‌ها و موسسات ضعیف، برای توسعه و مدرنیزه کردن خود تحت فشار قرار گرفته‌اند. نویسنده نروژی کتاب «تله جهانی شدن» می‌گوید جهانی شدن خود به خود پدیده منفی نیست، خطر جهانی شدن در آن جاست که مرزها را درنوردیده، باعث توسعه بی‌حد و مرز اقتصاد و سیاست بازار آزاد بر جهان گشته است. بر اثر این روند دولت‌ها تسلط و رهبری خود و ابزار و امکاناتی را که برای کنترل بازار مالی، گمرک و تنظیم و تعیین بهره در اختیار دارند، از دست می‌دهند و سیاست‌گذاری عملاً به دست شرکت‌های چند ملیتی خواهد افتاد.

در حالی که میزان مالیات دریافتی از درآمد در اغلب کشورهای غربی نسبتاً بالاست، مالیات دریافتی از سرمایه و املاک در این کشورها در سطح بسیار نازلی قرار دارد و ما همچنان شاهد آن هستیم که روز به روز از میزان مالیات بر سرمایه و املاک کاسته می‌شود. در اثر این سیاست، درآمدهای دولت‌ها کاهش یافته و آن‌ها نیز همواره خدمات اجتماعی و رفاهی شهروندان را کاهش می‌دهند و یا قطع می‌کنند. صاحبان شرکت‌های چند ملیتی و انحصارات، در حقیقت حاکمان نوین دوران جهانی شدن اقتصاد هستند. آن‌ها در شکار محل‌های هر چه مناسب‌تر و مسطوب‌تر و سودآورتر سرمایه‌گذاری از طریق شرکت‌های وابسته به خود، به طور مرتب در حال انتقال سرمایه از کشوری به کشور دیگری می‌باشند و با این ترفند، عملاً مانع از آن می‌شوند که دولت‌ها بتوانند برای آن‌ها مقررات مالیاتی وضع کنند. □

● هر ۷ کرون معادل یک دلار است

جهان از دریچه...

ادامه از صفحه ۷

به آن گسستی نیز که باید سرآغاز تاریخ نوین زندگی بشری گردد، همانقدر محتمل است که نامحتمل.

انگلس گلوبالی شدن سرمایه‌داری را سال ۱۸۴۷ با این جملات تفسیر کرد که جهانی شدن سرمایه‌داری «راه را فقط برای ما دمکرات‌ها می‌گشاید. هموار می‌سازد. عصر ما عصر شک به مقلاتی است که پایه یقین تاریخی را تشکیل می‌دهند. واژه فقط یکی از این یقین‌هاست.

صد و پنجاه سال از مانیفست می‌گذرد، تاریخ مانیفست مانند تاریخ مبارزات بشری پسر فراز و نشیب است. مانیفست یک سند تاریخی است و اگرچه آفرینندگانش «خود را مجاز به تغییر آن نمی‌دانستند»، ما مجبوریم این مانیفست را تغییر دهیم.

«گورکنان» سرمایه‌داری اگرچه اکثریت را تشکیل می‌دهند ولی برخلاف نظر کائوتسکی دمکراسی اکثریتی را جایگزین دمکراسی اقلیتی نکرده‌اند؛ آنها ماشین دولتی را نیز به واسطه حزب طبقه کارگر تصاحب کردند، سوسیالیسم واقعاً موجود را آفریدند ولی به دمکراسی، رفاه، عدالت اجتماعی و آزادی دست نیافتند. زیرا آن را فقط معادل با الفا مالکیت خصوصی دانستند و پنداشتند که الفا صوری مالکیت خصوصی به معنای مالک شدن همه افراد جامعه است، همانطور که در سرمایه‌داری مالکیت خصوصی «برای ندهم اعضای آن از میان رفته است و فقط به آن سبب وجود دارد که این ندهم از آن بی‌بهره‌اند». آنچه می‌ماند تنها تلاش برای تبدیل و تغییر خلصت طبقاتی مالکیت به خلصت اجتماعی و فقط به این مفهوم که از تبدیل آن به «قدرت اجتماعی قابل انحصار» جلوگیری کرد، نیست.

این به معنای دفاع از ثنویت سرشتی جامعه مدرن است که بر پایه دستیابی به سود حداکثر و گذار از تولید به سرمایه مالی تقب‌های تازه‌ای در آسیا زندگی می‌کنند. به هنگام استقلال کشور هند در سال ۱۹۴۷، نصف جمعیت هند کاملاً فقیر

معنای تلاش برای دستیابی به مفهوم جدیدی از سیاست و اقتصاد و فرهنگ زیست انسانی است که نمی‌تواند از دستاوردهای این سیستم تاریخی چشم پوشد ولی فراگردی را نادیده گیرد که هر لحظه وجود آنها را به خطر انداخته و روندی را به سراب بدل سازد که به قول نویسندگان دیالکتیک روشنگری آماجش این بوده است «تا آدمیان را از قید و بند و ترس رها و حاکمیت و سروری آنان را برقرار سازد». آنچه بی‌شک به نظر می‌رسد این است که سرمایه‌داری مسائل را ساده نکرده است و تقسیم ساده طبقاتی نیز مشکلات عدیده‌ای برای اثبات خود دارد که از جمله ناشی از معیار قراردادن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است و این امر که اقتضای میانی در روند رشد سرمایه‌داری لاجرم از بین نمی‌روند ولی «زندگی آنان را دستخوش تهدید قرار می‌دهد»، «کمپلکسی بودن جامعه مدرن، ضریب انعطاف ناپذیری آن را بالا می‌برد و از طریق تحزب و فرهنگ سیاسی پولورال و فراگرد تقسیم ساحه‌های فرهنگی، از تبدیل اعتراضات سیاسی به خواست واحد بنیان‌برانداز جلوگیری کرده و با کانالیزه کردن این خواسته‌ها در نهادها، خواسته‌ها را به خواسته‌های معقول یا نامعقول طبقه‌بندی می‌کند. این روندها بر بستر سوسیالیسمون عمومی ایجاد می‌گردد که با درونی ساختن جبهه‌های اجتماعی به جبهه‌های درونی، حوزه صلح عمومی یعنی جامعه را ممکن می‌سازد و یا به قول میشل فوکو، جامعه انضباطی را به وجود می‌آورند.

به‌قول پیر بوردیو «اگر حقیقتی وجود داشته باشد، تنها این حقیقت است که حقیقت اجتماعی موضوع مبارزات است». به این مفهوم، پرسشی که بر برابر ما قرار دارد عبارت از این است که آیا جهانی شدن سرمایه، به جهانی شدن «این حقیقت که هم‌روند با دگرگونی شرایط زندگی و مناسبات اجتماعی و هستی اجتماعی انسانها، تصورات، نظریات، مفاهیم و در یک سخن شعور آنان نیز دگرگون می‌گردد...» می‌انجامد؟ پاسخ مانیفست مثبت است، پاسخ ما چه خواهد بود؟ □

خبر کوتاه بود... اما

محسن فیروز کوهی

گاه این گونه است: خبری کوتاه زخمی عمیق بر جان می‌نشانند و خواب از «چشم‌تر» می‌ریاید: «نزدیک به ۹۰ درصد جنگ‌های شمال ایران نابوده شده و بقیه نیز در معرض خطر است» (کار شماره ۱۸۰) این نه شایعه ضدانقلاب! که گزارش رسمی مقامات سازمان محیط زیست کشور است و این به تمامی یعنی فاجعه. جنگ با جهان سبز، با جنگل، با آب، با هوا... بی‌شک زمینه‌ساز نابودی انسان و حیات است. و صف‌آرای فعالان در مقابل کوسپراسان، وظیفه همه آزادی‌خواهان، عدالت‌جویان، جانبداران جبهه سبز و ایران دوستان است.

چهره ما سوسیالیست‌ها در این پیکار بیش از همیشه می‌باید نمود بارزتری داشته باشد. چنین فاجعه‌ای چگونه است که شکل می‌گیرد؟ اگر چه پاسخ به

چنین پرسشی تلاشی کارشناسانه‌ای را می‌طلبد، اما مستغنت‌طلبی افسارگسیخته سوجویان، مدیریت نابخردانه حاکمان سرزمین‌مان و سطح نازل فرهنگ «سبز» و حفاظت از محیط زیست در جامعه را، به درجاتی از عوامل پدیداری این گونه فاجعه‌های غیرقابل جبران می‌توان دانست.

به راستی دوستان، حداقل وظیفه امروز ما فدائیان در این زمینه آن نیست که اخباری از این دست را از ستون «خبرهای کوتاه» که احتمالاً ناخواننده و نادیده گرفته می‌شود، به «سرمقاله» و ستون «یادداشت» بکشانیم؟ و از شوروی مرکزی‌مان بخواهیم که اطلاعاتی در خور، در این مورد صادر کند؟

خوب می‌دانم که این‌گام کوچکی است در مقابل ابعاد این تهاجم هول‌انگیز، اما شکی در بازتتاب و بزرگ‌نمایی آن نداشته باشیم.

آقای خاتمی! همراه مردم و در خط آن‌ها باشید

رحمت حبیبی

۲۰ سال حاکمیت ولایت فقیه، از ابتدایی شرایط اجتماعی پذیرفته شده، که حق مسلم هر انسانی است، محروم مانده‌اند و در چنگال جنگ و فقر و نابرابری و عدم آزادی گرفتار آمده‌اند. با اتکا به رای همین مردم، به این فاجعه خاتمه دهید. چگونه؟ همراه با مردم و در خط آن‌ها باشید. به وعده‌های خود عمل کنید. تحقق هر یک از این وعده‌ها، یعنی گسترش آزادی و عدالت اجتماعی و اقتصادی و برقراری جامعه مدنی و عقب‌نشاندن و در نهایت مرگ مخالفان، یعنی جباران و سلطه‌گران و غارتگران شایعی که بیست سال است تحت عنوان ولایت فقیه، در پس نقاب روحانیت، تیشه بر ریشه این ملت زده و چنان کردند که هیچ دشمنی قادر به آن نبود.

فقط آنان در این جهت مقاومت و مقابله خواهند کرد. در این جهت ابزار و تکیه‌گاهشان معدودی همراه و نیرو خواهد بود، ولی شما نیروی بی‌پایان مردم را با خود همراه دارید. بسیاری از نیروهای جناح ولایت نیز تا به آخر با آن‌ها نخواهند ماند، چه آنان نیز از آحاد این ملت و وابستگان کسانی هستند که جواب رد به ولایت فقیه و جناح سلطه‌گر راست‌گرای جمهوری اسلامی داده و شما را برگزیده‌اند. پس نهراسید و به راه خود ادامه دهید. نه شمشیر می‌خواهد، نه مسلسل. به وعده‌های خود عمل کنید، به وعده‌های خود...

آقای رئیس‌جمهور! مردم ما

محمدعلی درخشش‌نیا

رفتار ناهنجار حکومت مطلقه، چه در شکل سلطنتی و چه در شکل ولایت فقیه، به تمام جهان نشان داده است که بدترین شکل حکومت است. همه چیز به سوی فتنای ملی می‌رود. همه چیز قطعه قطعه شده و می‌شود. در این میان فقط افکار عمومی است که رو به قوت و اعتلا نهاده و عاقبت ممکن است به یک انقلاب دیگر منجر شود.

اما رفتار ناهنجار حکومت مطلقه یعنی چه؟ یعنی انحصارطلبی حکومت انحصارطلب با استفاده از کلیه ابزارهای در دسترس. یعنی تاثیر نهادن بر افکار عمومی با استفاده از کلیه شیوه‌های تبلیغی و دچار احساسات کردن جامعه.

سال‌هاست که حاکمیت توانسته است جامعه را دچار بحران احساسات و احساسات را بحرانی کرده و هر بار از آن به نفع پیشبرد خواست‌های خود استفاده کند. سال‌هاست که حاکمیت توانسته مرز بین تاریکی و روشنایی و جهل و علم را معشوش کند. اما این بار، افکار عمومی رو به اعتلا نهاده است. این بار افکار عمومی خواستار به وحدت رسیدن تمام سازمان‌هایی است که نمایندگان طبقاتی و سیاسی آن هستند.

این بار حاکمیت علیرغم میل خود، مرحله به مرحله در مقابل فشارهای سیاسی جهانی و ملی عقب‌نشینی می‌کند. حتی اگر این عقب‌نشینی یک اقدام سیاسی مقطعی رژیم باشد نه یک پیروزی پایدار عملی، لزوم تصمیم‌گیری واحد و عمل واحد تمامی نیروهای سیاسی دموکرات و آزادی‌خواه بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. اکنون آن چه در ایران

زمینه‌سازان کودتا

می‌گذرد، فقط بحران در حکومت نیست، حکومت در بحران نیز هست. از سویی جنگ قدرت در جناح‌های قدرت‌مند حاکمیت و از سویی روشنگری افکار عمومی و اتحاد سازمان‌های سیاسی. بحران در حکومت برای حاکمیت چندان مشکل‌ساز نیست که حکومت در بحران، زیرا حاکمیت به خوبی می‌داند که جناح دیگر صاحب قدرت از اصل و نسب است که او، اما آن چه او را با بحران مواجه ساخته است، قدرتی است که از ماهیت دیگری برخوردار است، نیروهای مبارز روشنفکر و آزادی‌خواهی هستند که اکنون آیدیده چون یولاد، حاضر در این کارزار سیاسی‌اند. حاکمیت فهمیده است در جهت‌گیری‌های سیاسی خود دیگر قادر به فریفتن این یولادین آیدیده نیست.

همه این پیروزی بر حاکمیت چگونه و به چه بهایی به دست آمده است؟ به وسیله فداکاری فرزندان راستین ملت و به بهای پیکرهای خونین بهترین‌های ملت ایران. اما همان گونه که شاهد انحصارخواهی در حکومت کردن حاکمیت اسلامی هستیم، شاهد انحصارخواهی در مبارزه نیز بوده و هستیم. متأسفانه سازمان مجاهدین خلق ایران مجدداً با انتخاب یک شیوه نادرست به واسطه تحلیل نادرست از اوضاع سیاسی، کلیه نیروهای آزادی‌خواه و فعال در داخل و خارج از مملکت را در مقابل مشکلات عمده قرار داده، مواضع این نیروها را آسیب‌پذیر ساخته است. سال‌هاست که شاهد موضوع‌گیری‌های تک‌روانه و غیرمسئولانه در مقابل ملت و جنبش آزادی‌خواهی از سوی مجاهدین خلق ایران هستیم. از موضوع‌گیری عجولانه این سازمان در مقابل جنگ ایران و

عراق، از اعلام مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت و انجام ترورهای کسور و انفجارات توسط آن، تجزیه و تحلیل‌های بسیار شده و خواهد شد. اگر آن بار یا هر ترور یک مسئول از حاکمیت اسلامی، ده‌ها تن از مبارزین و فرزندان ملت به جوخه‌های اعدام در زندان‌های شهرهای مختلف ایران سپرده شدند، این بار یا هر انفجار از سوی این سازمان، شاهد چندین انفجار از سوی رژیم اسلامی خواهیم بود که متأسفانه مسئولیت آن را متوجه جنبش آزادی‌خواهانه خواهد نمود. اما این بار اجازه نمی‌دهیم. این بار اجازه نمی‌دهیم. اجازه انحصارطلبی در مبارزه به یک سازمان یا کادرهای نامشروع در مقابل جنبش نمی‌دهیم. این بار اعلام می‌کنیم که انحصار در مبارزه به سود حکومت انحصارطلب خواهد بود، البته اگر بشود ترور و انفجار را به عنوان اشکال مبارزه پذیرفت. این شیوه‌های مبارزه، خاطرات زمینه‌سازان کودتای ژنرال فرانکو در سال ۱۹۳۹ در اسپانیا، ظهور نیروهای فشارگارد آهین در رومانی و چند کشور اروپای شرقی جهت ایجاد آناشوی به منظور زمینه‌سازی اشغال کشور توسط نیروهای نازی و زمینه‌سازان کودتای ژنرال پیئوشه در شیلی را در ذهن ما زنده ساخته است.

ما آماده یک مصاف ایدئولوژیک بر سر تحلیل از اوضاع سیاسی ایران و وظیفه نیروهای آزادی‌خواه در مقابل این اوضاع با یک یا هر سازمان سیاسی جهت به وحدت رای و عمل رسیدن، هستیم، اما به هیچ عنوان اجازه نخواهیم داد که زمینه‌سازان کودتا، جنبش پیشرو آزادی‌خواهانه ملت و خلق‌های ایران را به لب تیغ بپارند. □



ملیت‌ها و مساله شئونیسیم...

ادامه از صفحه ۹ «ترکمن صحرا» تقریباً کلیه پست‌ها و مشاغل دولتی از مدیریت یک دیستان گرفته تا شغل پلیسی به افراد غیربومی که با پیش‌نهاد حقوق بالا، وام‌های مسکن کلان و سایر تسهیلات تشویقی آورده شده‌اند داده می‌شود. و در عوض، جوانان ترکمن که از فرط بی‌کاری تحمیلی و مصنوعی کلافه می‌شوند، با یک سازمان‌دهی مخفی به تهران و سایر شهرهای

فارس‌نشین جهت یافتن کار هدایت می‌شوند. (از بیانیه جمعی از اعضای کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن اروپا). و نقطه بسیار جالب آن‌که اگر رژیم پهلوی همه این‌ها را زیر شعار، «ملت واحد، زبان واحد» پیش می‌برد، رژیم ج.ا. تحت «امت واحد اسلامی» به شیوه‌ای تداوم‌گر سیاست‌های اسلاف خود است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، اساس سیاست‌هایی که

رژیم‌های پهلوی و ج.ا. در حق ملیت‌های کشورمان اعمال نموده و می‌نمایند واحد می‌باشند، با این تفاوت که عنصر ستم مذهبی را نیز باید به عنصرهای ج.ا. اضافه نمود. در واقع ویژگی سیاست رژیم ج.ا. در آن است که این رژیم، شئونیسیم را با مذهب در آمیخت و بسا استفاده از باورهای مذهبی عقب‌مانده‌ترین اقشار مردم، توانست خود را نیز در اعمال جنایات خود در حق ملیت‌های غیرفارسی با خود همراه سازد. □ این مقاله خلاصه شده است

سازشکار دیروز و مترقی امروز

امید مقدم

اعلام کرده بود، به داشتن رابطه با دولت ایران، گواه دیگری است بر این ادعا که دولت آمریکا، به هیچ وجه نگران بودن یا نبودن دموکراسی برای مردم ایران نیست و هدف از برقراری روابط مجدد چون گذشته چپاول هر چه بیشتر ثروت مردم ماست. اگر این جا و آن جا از نبودن آزادی در ایران دم می‌زنند، تنها برای حفظ ظاهر است. آن چه که تاریخ تاکنون نشان داده است، برای دولت امپریالیستی آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی جهان، تنها منافع مادی کشورهای «جهان سوم» مطرح است و دیگر هیچ. علت مخالفت دولت آمریکا بسا جمهوری اسلامی نیز نه به خاطر جنایت‌کار بودن آن، که تنها به خاطر راضی نبودن سران جمهوری اسلامی در برقراری رابطه مجدد با آن کشور است، تا از آن طریق بیشتر بتواند ثروت مردم ایران را چپاول کرده و چون دوران شاه، پایگاه‌های نظامی خود را در داخل کشور ایران ایجاد کند.

روزی که سران دولت فاشیست اسلامی طالبان در افغانستان که با حمایت مستقیم آمریکا بر سر کار آمد، گواه زنده دیگری است دل بر این نظر که دولت آمریکا به هیچ وجه دل‌سوز مردم کشورهای «جهان سوم» نیست و تنها خواهان چپاول ثروت آن‌ها و گسترش دامنه نفوذ و قدرت خویش به هر طریق ممکن است!

به همین خاطر، به عقیده من، اگر برقراری روابط مجدد آمریکا با ایران (جمهوری اسلامی)، در آینده نزدیک صورت بگیرد، به چند احتمال وقوع آن ضعیف است، به ضرر مردم و جنبش مبارزاتی کشور ماست. زیرا که برقراری این رابطه باعث می‌شود که پایه‌های اصلی این حکومت ننگین استند و امروز طرف‌داری از سنکین ترس و امروز طرف‌داری از برقراری رابطه مجدد ایران با آمریکا، دیگر جمهوری اسلامی در سیاست‌های جهانی چون گذشته محکوم نخواهد شد، آن طور که امروز محکوم می‌شود. به نظر من هر چه رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا تیره‌تر باشد، احتمال سقوط هر چه سریع‌تر آن را بیشتر و بیشتر کند.

در پایان، این فراموش نشود که خاتمی که خواهان برقراری رابطه مجدد ایران با آمریکا است، به همان اندازه خطرناک است که وجود خاتمی در راس «ولایت فقیه» که بزرگ‌ترین هرم استبداد حکومت بر کشور ماست. فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق، ذره‌ای از هراس بودن و نگرانی است و نباید کوچک‌ترین خوش‌بینی از برقراری روابط مجدد ایران با آمریکا در بهبود وضع مردم ایران داشت. □

تسلیت

رفیق علی عزیز! درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده تسلیت گفته و خود را در غم شما شریک می‌دانیم فدائیان خلق ایران (اکثریت) - نروز

● «کار» نیز به رفیق علی عزیز از دست دادن مادر را صمیمانه تسلیت می‌گوید

تک فروشی: معادل ۳ مارک آلمان
بهای اشتراک:
اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

پیرامون قرارداد رم:

«تریونال جهانی» نقاط ضعف و قوت آن

محمود صالحی

دادگاه بین المللی برای مدت «۷ سال» راجع به توافقنامه نمودند. بر اساس بخش هفتم قرارداد، اعضای دائمی شورای امنیت نیز قادر هستند مدت ۲ سال پیگیری کیفری یک پرونده را ببلوک نمایند. البته اعضای این شورا می توانند همچنین خود را اقدام به شکایت در دادگاه و تقاضای رسیدگی کیفری نمایند و این همان لبه تیز شمشیر الهه عدالت است که در اختیار قدرتمندان جهان قرار دارد. شمشیر الهه عدالت اما لبه کندی نیز دارد. هنگامی که دستگاه قضایی یک کشور نخواهد و یا نتواند به شکایت خصوصی یک شاکه پاسخ گوید این شاکه امکان شکایت در مقابل تریونال جهانی را البته بعد گذراندن مراحل قضایی متعدد خواهد داشت.

بیش از ۳۰۰ سازمان غیر دولتی بر جریان این کنفرانس نظارت داشتند. با همه کاستی ها موجود در قرارداد رم، تنها حضور هیئت های نمایندگی بیش از ۱۶۰ کشور جهان که البته در بسیاری از این کشورها نقض حقوق بشر، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در دستور روز قرار دارد خود نشانه

گروه های مختلف دیگری از جمله «غیر متعهدا» و بلوک کشورهای اسلامی سعی داشتند تا نظرات خود را به هر نحوی که ممکن بود در متن قرارداد جای دهند. هیئت آمریکایی به ریاست «داوید شفر» سعی کرد پاراگراف مربوط به عدم «پیگرد» سربازان و ماموران آمریکایی در ماموریت های خارج از آمریکا را در این قرارداد جای دهد که با ۱۱۳ رای مخالف و ۱۷ رای موافق به تصویب نرسید. در این شکست هیئت آمریکایی کشورهای معروف به گروه ۶۵ (شامل کشورهای اسکاندیناوی، کانادا، سوئیس و...) دخیل بودند.

بر اثر اعمال نظر هیئت های آمریکایی، فرانسوی و غیر متعهدا دادگاه بین المللی تنها زمانی قادر به پیگیری جنایتکاران می باشد که کشور محل وقوع جنایت و کشور موطن، مسئولیت آن را بطور مشخص بر عهده دادگاه بین المللی قرار دهند.

در آخرین لحظات کنفرانس هیئت های فرانسوی و انگلیسی تحت عنوان حفاظت از سربازان «کلاسه آبی» سازمان ملل پاراگراف معلق کردن مسئولیت

قضائی کشور خواست تا پایان گرفتن جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۶ قضات متفقین در دادگاه های نورنبرگ جنایتکاران جنگی آلمان را محاکمه و به سزای اعمالشان رساندند. همزمان با تاسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و ترس از تکرار جنایات علیه بشریت، ایده تاسیس یک دادگاه بین المللی مطرح گردید. این ایده در مناقشات جنگ سرد دو بلوک هیچگاه امکان تحقق نیافت. بروز جنگ داخلی در یوگسلاوی و رواندا که با کشتار دسته جمعی غیر نظامیان توسط طرف های درگیر همراه بود، جهان را بار دیگر در مقابل مسئله تشکیل یک دادگاه بین المللی برای تعقیب و محاکمه جنایتکاران جنگی و خاطیان حقوق بشر قرار داد. این ایده بالاخره بعد از ۵۰ سال و تحت فشار افکار عمومی به ثمر نشست و هیئت های نمایندگی ۱۶۰ کشور جهان پس از مدت ها بحث و بررسی در مقر سازمان تغذیه جهانی «FAO» در رم پایتخت ایتالیا، قرارداد بین المللی تاسیس یک «تریونال دائمی جهانی» جنب سازمان ملل را به تصویب رساندند. این تریونال موظف است جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد.

در این اجلاس پنج هفته ای از جمهوری اسلامی نیز هیاتی به ریاست میرحجاری شرکت داشت. وی پس از بازگشت از رم از حقوقدانان و کارشناسان علوم

انتشار این عکس، زمانی دنیا را تکان داد. رئیس پلیس سایگون، به مغز یک غیر نظامی شلیک می کند. این جنایت در زمان اشغال ویتنام جنوبی توسط ارتش آمریکا رخ داد. این جنایتکار هرگز محاکمه نشد.

میرحجاری که در این اجلاس شرکت داشت، وی پس از بازگشت از رم از حقوقدانان و کارشناسان علوم

جدا شدن اینک ساری از چهره های برجسته این گروه مائونیستی با ده هزار تن از شورشیان و خلع سلاح آنان، تحرکات نظامی این گروه محدود و ناموثر است. روز پنجشنبه گذشته هون سن بطور نامرئیه حزب خود را برنده انتخابات اعلام نمود اما از آنجایی که نتیجه نهایی این انتخابات در هفته آینده اعلام خواهد شد احزاب اپوزیسیون تهدید به بایکوت مجلس نمودند. متعاقب آن وی خواستار ائتلاف سه جانبه بین احزاب شرکت کننده در انتخابات گردید. انتخابات پارلمانی کامبوج برای آینده منطقه ای و بین المللی این کشور از اهمیت زیادی برخوردار است. این انتخابات یک فرصت تاریخی برای پشت سر گذاشتن دوران خشونت، بازگشت صلح و تنش زدایی و عضویت در اتحادیه آسه آن است.

نیابود و طی یک درگیری خونین بین نیروهای دو طرف هون سن حکومت را بدست آورد. هفته گذشته یک بار دیگر انتخابات پارلمانی در کامبوج برگزار گردید. سه نیروی اصلی این دوره از انتخابات حزب سوسیالیست خلق، سلطنت طلبان حزب «فون سین پک» به رهبری رانارد سیهانوک و حزب مستقل سم ریزی اقتصاددان ۴۹ ساله و وزیر دارایی در دولت ائتلافی سابق، می باشند. ناظران سازمان ملل و اتحادیه اروپا ضمن کنترل روند انتخابات از سلامت و عدم تقلب در آن خبر دادند. بنا بر گزارش های اولیه به نظر می رسد حزب سوسیالیست خلق ۵۸ از ۱۲۲ کرسی مجلس نمایندگان را کسب نماید.

بقیای خمرهای سرخ کوشیدند در شمال کامبوج انتخابات را به آشوب بکشاند. اما به نظر می رسد با مرگ پل پوت و با تجزیه خمرهای سرخ و

با اتمام حکومت ترور خمرهای سرخ که طی چهار سال بر اثر بیگاری در اردوگاه های کار، قحطی و بیماری و کشتار روشنفکران دو میلیون نفر جان خود را از دست دادند، نیروهای ویتنامی از کامبوج عقب نشینی نمودند. دو سال بعد تمامی نیروهای کامبوجی یک قرارداد صلح را به امضا رسانیدند. با پادرمیانی سازمان ملل و هزینه نمودن میلیون ها دلار برای بازگشت صلح و آرامش به کامبوج اولین انتخابات پارلمانی این کشور در سال ۱۹۹۳ برگزار گردید. با توجه به تصریح قانون اساسی که تشکیل دولت تنها با اکثریت دو سوم آرا را ممکن می داند دولت ائتلافی بین حزب سوسیالیست خلق «CCP» به رهبری هون سن، شاهزاده رانارد سیهانوک، فرزند نورودوم سیهانوک پادشاه برکنار شده کامبوج، تشکیل شد. این دولت ائتلافی دوام چندانی

«ابوچی» نخست وزیر ژاپن شد

پیرترین وزیر اقتصاد ژاپن بعد از جنگ دوم جهانی است. وی از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ این پست را بر عهده داشت. جوان ترین وزیر کابینه ابوچی خانم «زایکو نو» با ۳۷ سال و در عین حال تنها زن عضو کابینه می باشد که وزارت پست را بر عهده می گیرد.

نخست وزیر ژاپن در نخستین مصاحبه اش گفت: خروج از بحران اقتصادی وظیفه مقدم دولت می باشد. وی اعلام کرد این کابینه، «کابینه فرم های اقتصادی» است. دولت ژاپن تصمیم دارد برای بهبود وضعیت اقتصادی و رانداندازی بازار داخلی مصرف ۱۰ بیلیون ین سرمایه گذاری نماید و ۶ بیلیون ین مالیات ها را کاهش دهد. ابوچی مبارزه با بیکاری در ژاپن را که هم اکنون به ۴/۱ درصد رسیده است از وظایف دیگر دولت جدید نامید. متخصصان اقتصادی نسبت به موفقیت دولت ابوچی با تردید

همانطور که انتظار می رفت هفته گذشته کابینه ابوچی وزیر سابق امور خارجه ژاپن به جای رویوتاریو هاشیموتو که بعد از شکست در انتخابات مجلس سنا ژاپن از سمت خود استعفا داده بود، بعنوان دبیر اول حزب لیبرال دمکرات «LDP» انتخاب گردید.

طی رای گیری که در مجلس ژاپن انجام گردید ابوچی ۲۶۸ رای مثبت از ۴۹۷ کرسی مجلس را اخذ نمود و به سمت نخست وزیری انتخاب گردید. طی ده سال گذشته برای نخستین بار در رای گیری مجلس سنا یک کاندیدای نخست وزیری اکثریت آرا را کسب نکرد و با ۱۴۲ رای منفی از ۲۴۵ کرسی مجلس سنا با نخست وزیری ابوچی مخالفت کرد. ابوچی که ۶۱ سال دارد بعد از انتخاب اش کابینه خود را معرفی نمود. در کابینه وی «کی شو میازاوا» ۷۸ ساله بعنوان وزیر اقتصاد معرفی گردید. میازاوا

آخرین نبرد نفتی قرن: دریای خزر و سرنوشت طلای سیاه آن

حوزه های خزر دیوانه کننده است. اینجا به دریای آزاد دسترسی ندارد. ما می توانیم تمامی نفت مورد نیاز شما را استخراج کنیم. اما آیا می شود آن را به بازارهای جهان رسانید؟ این سوال غوغای شدیدی را در داخل و خارج منطقه به راه انداخته است. در سال ۱۳۷۰ کشور های ساحلی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان استقلال خود را از اتحاد جماهیر شوروی به دست آوردند، شروع کردند به گرفتن سهم خود از این گنجینه زیرزمینی: آذربایجان حوزه های نفتی آذربایجان در زیر دریای خزر در شرق و جنوب شرقی باکو ممکن است دارای بیش از ۳۰ میلیارد بشکه نفت باشد. قزاقستان در امتداد ساحل شمال شرقی و در ادامه در صفحه ۶

این منطقه، با کمپانیهای محلی و همچنین با یکدیگر جهت سهم شدن در هزینه های عظیم اولیه، اتحادیه تشکیل داده اند. بعضی از جاهای آنان هم اکنون مورد بهره برداری قرار می گیرد، و در عرض چند سال مقدار قابل ملاحظه ای نفت می تواند از منابع دریای خزر به خارج انتقال یابد. اما این نفت چگونه به دست مصرف کنندگان خواهد رسید؟ چه کسی کنترل آن را به هنگام انتقال به بازارها در دست خواهد گرفت؟ از میخانه شلوع «راجین کاجون»، از پاتوق های شبانه باکو، یکی از نفت گران یا سابقه که در حوزه های نفتی تگزاس و سیبری کار کرده است، می گوید: «این بازی را پوکر نفتی می نامند. این همان چیزی است که به خاطر آن تمامی کلبه گندها به اینجا آمده اند. من همه جا را دیده ام اما اینجا متفاوت است. موقعیت

دریای خزر وجود دارد خوش بینانه ترین حدس این است که میزان نفت این منطقه تقریباً برابر است با ۱۰ درصد ذخایر بالقوه نفت جهان. حتی با قیمتهای نازل امروزی نفت خام که می تواند بالغ بر ۴ تریلیون دلار باشد نیز بهره برداری از این منابع مقرر به صرفه است. اما این منابع در یک منطقه ناآرام و دارای عوامل نامساعدی چون وجود کوه های سنگی، چریک های چمن، مناقشات مرزی، خطوط شلوع دریایی و حکومت های بعضاً بی ثبات و فاسد واقع است. شاید رساندن نفت به سطح زمین بخش

مرسدس بنز سلاطین نفتی تازه به دوران رسیده فضا را پر می کند. هستلها پر از سوداگران، کارشناسان تولید، جاسوسان و تگزاسی است. والی الکسکروف از مدیران ارشد شرکت نفت دولتی آذربایجان می گوید: «اگر به مدت کافی در شهر اقامت کنید می توانید با هر یک از بازیگران عمده نفت در جهان ملاقات کنید». همگی آنها غرق در رویای دسترسی به منبع عظیمی از طلای مایع هستند. تصور بر این است که ۵۰۰ الی ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت در زیر و در اطراف

در کیسه هایی چرمی بر روی شترها حمل می شد و در نقاط دور و نزدیک قفقاز به فروش می رسید. اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر، در دوران حکومت تزارها، جاهای نفت اطراف باکو در حدود نیمی از تقاضای نفت جهان را تأمین می کردند. اکنون، در پایتخت آذربایجان تازه استقلال یافته، و در طول سواحل دریای خزر در قزاقستان و ترکمنستان، بزرگترین کمپانیهای نفتی جهان مشغول اکتشاف منبع عظیمی از نفت و گاز هستند. در سواحل شنی این شهر، که جاده های ساحلی آن بر اثر نفت تیره رنگ گشته است، بوی گچی کننده نفت خام همه جا به شدت استشمام می شود. هر هفته مشروب فروشیها، کافه ها و باشگاه های شبانه جدیدی افتتاح می شود. عصرها سروصدای اتومبیل های

مجدله تا میم در یکی از شماره های ماه گذشته خود طی مقاله ای به بررسی اهمیت نفت دریای خزر پرداخت:

این بازی ممکن است تکرار «بازی بزرگ» قرن نوزدهم در آسیای میانه نباشد. ولی در رقابت بین کمپانیهای نفتی و حکومتها جهت کنترل انتقال نفت از دریای خزر به بازارهای جهانی، میلیارد ها دلار پول مطرح است. شهر باستانی باکو برای سومین بار پررونق شده است. این شهر که در ساحل غربی دریای خزر واقع است مقصد و مرکز آخرین هجوم بزرگ نفتی این قرن به شمار می رود. سیصد سال پیش یعنی زمانی که باکو بخشی از امپراطوری ایران بود، مایع قابل اشتعالی که از زیر خاک خشک این شهر بیرون می زد